



شعله جاوید

ارگان مرکزی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

چریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی، مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد. (اساسنامه حزب)

جدی ۱۳۸۹ (جنوری ۲۰۱۱)

دور سوم

شماره بیست و چهارم

دور دوم انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده

پوشالی تر از انتخابات قبلی

(دو گزارش منتخب از ولایات هرات و غزنی)

صفحه ۳

مکتب کوتاهی در مورد

"انجوایزم"

صفحه ۸

اعلامیه های کمونیستی (مائوئیستی)

و

ملی - دموکراتیک

در تحریم دومین انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده از:

a. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

b. سازمان انقلابی افغانستان

c. مائوئیست های افغانستان

d. جنبش انقلابی جوانان افغانستان

e. دسته هشت مارچ زنان افغانستان

f. هسته کارگری مبارز افغانستان

g. جنبش انقلابی آزادی افغانستان

h. جنبش زنان تحت ستم افغانستان

صفحه ۱۳

سبک کار حزب را اصلاح نماییم

آغاز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان، تقریباً همزمان با اشغال کشور توسط امپریالیست های امریکایی و متحدین شان، حرکت اصولی و بموقعی بود که بخاطر جوابدهی به الزامات و ضرورت های مبارزاتی دراز مدت و عاجل کشوری و بین المللی انقلاب افغانستان و انقلاب جهانی براه افتاد. این پروسه که تقریباً دو و نیم سال ادامه یافت، منجر به برگزاری کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان گردید. کنگره وحدت قادر شد با ارائه یک خط ایدئولوژیک - سیاسی اصولی حزبی در قالب برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، سه جناح تشکیل دهنده کنگره را در یک تشکیلات حزبی واحد به وحدت برساند. مسلماً تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک حرکت پیشرونده اصولی بوده و هست، ولی نمی توانست - و نمی تواند = کاملاً بی عیب و بدون کمبود باشد. تجارب مبارزاتی چند ساله حزب نشان داد که این حرکت با عیب ها و کمبود های نسبتاً مهم ایدئولوژیک - سیاسی، منجمله عیب ها و کمبود های تشکیلاتی، همراه بوده است. صفحه ۲

سبک کار حزب را اصلاح نماییم

شده است، یا باید کلا کنار گذاشته شود و یا اصلاح گردد و بجای آنها نظرات درست و یا بهتر اتخاذ گردد.

پیوند فشرده با توده ها یعنی داشتن مشی توده یی. مشی توده یی مبتنی بر بردن آگاهی انقلابی در میان توده ها، جمع بندی مداوم از نظرات توده ها و بردن مجدد نظرات جمع بندی شده در میان آنها، بسیج و سازماندهی مبارزاتی توده ها، رهبری این مبارزات و توده یی ساختن حزب هم از لحاظ اهداف و شعارها و هم از لحاظ ترکیب تشکیلاتی است. ناگفته پیدا است که در بنمورد تلاش ها و موفقیت های ما کم و بیحالی ها و عدم موفقیت های ما زیاد بوده است. این وضعیت، علیرغم تمامی مشکلات و موانع موجود عینی و ذهنی، باید قاطعانه اصلاح گردد. حزب یک فرقه روشنفکرانه فرو رفته در خود نیست. اگر چنین باشیم و چنین باقی بمانیم فقط خواهیم توانست در خود بپوسیم و در نهایت مبارزات انقلابی پرولتری و توده یی را زیان برسانیم.

انتقاد و انتقاد از خود، که هم می تواند متوجه حزب بطور کل و یا واحد های حزبی باشد و هم متوجه یکایک اعضای حزب، در بر گیرنده انتقاد از عملکردها و انتقاد از نظرات است. این امر تیوریکي - پراتیکي یا پراتیکي - تیوریکي بخاطر رفع نادرستی ها و کمبودات در دست گرفته می شود و نه بخاطر لکه دار ساختن جمع یا فرد یا نشان دادن تواضع و فروتنی غیر اصولی و یا هم بهانه گیری برای فرار از مبارزه.

انتقاد و انتقاد از خود یک امر بهم پیوسته است که هم انتقاد از دیگران و هم انتقاد از خود را در بر می گیرد. هیچ جمع یا فردی حق ندارد ادعای "معصومیت" داشته باشد و در حالیکه دیگران را به تیر انتقاد می بندد، خود را مبرا از خطا و کمبود و غیر قابل انتقاد بداند.

در اجرای اصل انتقاد و انتقاد از خود نباید به شش جهت حمله ور شد، بلکه باید فرمول بندی مائوئیستی "حق داشتن، سود جستن و اندازه نگه داشتن" را رعایت کرد. اجرای این فرمول بندی به معنای ممانعت غیر اصولی با نادرستی ها، نواقص و کمبودات نیست، بلکه به معنای پرهیز از کوبیدن های بی ملاحظه جمع یا فرد مورد انتقاد، بخاطر رسیدن به هدف "نجات بیمار" است. در اجرای اصل انتقاد و انتقاد از خود باید رک و راست و صریح بود و از گنگ گویی و مجمل گویی پرهیز کرد.

همان طوری که در اطلاعیه سیمینار وسیع حزبی گفته شده است: "فقط از طریق راه اندازی و پیشبرد موفقانه ... جنبش اصلاح سبک کار، در مسیر مبارزه برای تعمیل استراتژی مبارزاتی حزب (جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به مثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان) و همچنان در مسیر مبارزه برای تدویر کنگره بعدی حزب و در خدمت به برگذاری اصولی و موفقانه آن، می توانیم - و باید - بیحالی مبارزاتی حزب در تمامی عرصه های مبارزاتی، ... را از میان ببریم و حزب را بطور کلی شاداب، بحال و تازه بسازیم."

پس به پیش بخاطر پیشبرد جنبش اصلاح سبک کار در حزب!

آغاز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان، تقریباً همزمان با اشغال کشور توسط امپریالیست های امریکایی و متحدین شان، حرکت اصولی و بموقعی بود که بخاطر جوابدهی به الزامات و ضرورت های مبارزاتی دراز مدت و عاجل کشوری و بین المللی انقلاب افغانستان و انقلاب جهانی برای افتاد. این پروسه که تقریباً دو و نیم سال ادامه یافت، منجر به برگزاری کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان گردید. کنگره وحدت قادر شد با ارائه یک خط ایدئولوژیک - سیاسی اصولی حزبی در قالب برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، سه جناح تشکیل دهنده کنگره را در یک تشکیلات حزبی واحد به وحدت برساند. مسلماً تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک حرکت پیشرونده اصولی بوده و هست، ولی نمی توانست - و نمی تواند - کاملاً بی عیب و بدون کمبود باشد. تجارب مبارزاتی چند ساله حزب نشان داد که این حرکت با عیب ها و کمبود های نسبتاً مهم ایدئولوژیک - سیاسی، منجمله عیب ها و کمبود های تشکیلاتی، همراه بوده است.

مشخص ساختن عیب ها و کمبود های حزب و سعی در جهت زدودن یا به حد اقل کاهش دادن شان، کاری است که باید - و حتماً - برای به سر انجام رساندن آن بطور اصولی و شجاعانه کمر همت بست. این کار را فقط می توان - و باید - با تکیه بر اصولیت مبارزاتی حزبی به پیش برد و با موفقیت به سر انجام رساند. آنچه که در سیمینار وسیع حزبی، تحت عنوان "جنبش اصلاح سبک کار در حزب" بخاطر تبدیل "سبک کار بیحال" حزب به یک سبک کار باحال و شاداب حزبی مطرح گردیده است، ناظر بر همین موضوع است.

"جنبش اصلاح سبک کار در حزب" باید هر سه جزء سبک کار یک حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست یعنی تلفیق تیوری و پراتیک، پیوند فشرده با توده ها و انتقاد و انتقاد از خود را بطور همه جانبه و اصولی و در ارتباط باهم مدنظر قرار دهد. تلفیق تیوری و پراتیک تنها شامل انطباق پراتیک با تیوری نیست، بلکه شامل انطباق تیوری با پراتیک نیز هست. ما با جمع بندی از پراتیک مبارزاتی گذشته مان، به خط ایدئولوژیک - سیاسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اصولی متبلور در برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دست یافتیم و قادر شدیم حزب را تشکیل نماییم. تجارب سال های گذشته مبارزاتی حزب نشان داده است که نه تنها این یا آن رفیق حزبی بلکه در مواردی حزب به مثابه یک کل یا یک یا چند واحد حزبی، قادر نبوده اند، در این یا آن مورد، پراتیک اصولی مبتنی بر تیوری های اصولی حزبی داشته باشند. در عین حال، بعضاً مواردی نیز وجود داشته است که نظرات ما در باره این یا آن مسئله بار بار در عمل نادرستی و یا کمبود و ضعف خود را نشان داده است. راه حل اصولی آن است که پراتیک ما باید بر تیوری های درست منطبق گردد و در عین حال نظراتی که نادرستی و یا کمبود و ضعف خود را بار بار در پراتیک مبارزاتی روز مره نشان داده است و یا در پراتیک مبارزاتی فراگیر نادرستی اش ثابت

دور دوم انتخابات پارلمانی رژیم دست‌نشانده

پوشالی تر از انتخابات قبلی

نتایج انتخابات و چگونگی اعلام آن توسط مراجع انتخاباتی رژیم، بحران و کشمکش درونی میان جناح‌ها و مراجع مختلف رژیم را به شدت دامن زد و سرانجام آن را رسماً به یک موضوع قضایی و جرمی بدل کرد. پس از آنکه نتایج اولیه انتخابات توسط به اصطلاح کمیسیون انتخاباتی رژیم اعلام گردید، تعداد نسبتاً قابل توجهی از کاندیداهای ناکام از پذیرش آن‌شان خالی کردند. اعتراضات و تظاهرات آنها هفته‌ها دوام نمود. خواست اصلی معترضین این بود که نتایج انتخابات بطور کلی باطل اعلام گردد و یک انتخابات پارلمانی جدید برگزار گردد. آنها انتظار و ادعا داشتند که با براه انداختن این اعتراضات و تظاهرات، یک جنبش اعتراضی وسیع توده‌یی براه خواهد افتاد و مقامات ذیصلاح رژیم هیچ چاره دیگری نخواهند داشت غیر از اینکه خواست آنها را برای برگزاری یک انتخابات پارلمانی جدید بپذیرند. ما بر خلاف انتظار و ادعای شان هیچ جنبش اعتراضی توده‌یی وسیع و غیر وسیعی براه نیفتاد و اعتراضات و تظاهرات آنها همچنان محدود و معدود باقی ماند. این وضعیت نشان داد که توده‌های مردم اصلاً در مورد کلیت پروسه انتخابات پارلمانی رژیم بی‌باور هستند و همانگونه که انتخابات برگزار شده را از خود نمی‌دانند، نسبت به برگزاری یک انتخابات پارلمانی جدید نیز هیچ علاقه‌ای ندارند.

تجدید نظر قسمی در نتایج انتخابات توسط "کمیسیون سمع شکایات انتخاباتی" که باعث معکوس شدن برد و باخت انتخاباتی یک تعداد از کاندیداها گردید، اگر از یکجانب تعدادی از آنها را از صف معترضین بیرون کشید، از جانب دیگر باعث افتادن همان تعداد از کاندیداها به صف مذکور گردید. سرانجام معترضین که در راه اندازی جنبش اعتراضی وسیع توده‌یی کاملاً ناکام گردیدند، راه مراجعه به مراجع قضایی رژیم را در پیش گرفتند و "دادخواهی" شان را به ستره محکمه و سارنوالی عمومی رژیم کشاندند. دخیل شدن مراجع عالی قضایی و دادستانی رژیم در این دعوا و منازعه، آن را از چارچوب یک دعوا و منازعه انتخاباتی بیرون نمود و به یک دعوا و منازعه قضایی و جرمی مبدل کرد. این وضعیت کشمکش میان مراجع عالی قضایی و دادستانی رژیم از یکطرف و مراجع عالی انتخاباتی رژیم از طرف دیگر را به شدت دامن زد. از یکطرف تعدادی از افراد مربوط به مراجع انتخاباتی توسط مراجع قضایی و دادستانی دستگیر گردیدند و تعدادی از مسئولین این مراجع غیر قابل خروج از کشور اعلام گردیدند و از طرف دیگر مداخله مراجع قضایی

دور دوم انتخابات پارلمانی رژیم دست‌نشانده با افتضاح و رسوایی عظیمی برای اشغالگران و رژیم دست‌نشانده شان پایان یافت. با وجودی که نیروهای نظامی ۴۰۰۰۰۰ نفری اشغالگران و رژیم پوشالی یا مستقیماً امنیت حوزه‌های انتخاباتی را گرفته بودند و یا در حالت آماده باش قرار داشتند، رسانه‌های اینترنتی، صوتی و تصویری یکروز قبل از انتخابات از ۲۲۷ عملیات و در روز برگزاری انتخابات از ۳۰۵ عملیات از سوی گروه‌های مسلح ضد رژیم خبر دادند. این خبر دهی علیرغم ایجاد محدودیت از سوی کمیسیون بررسی تخطی‌های مطبوعاتی رژیم برای رسانه‌ها در مورد گزارشات امنیتی صورت گرفت. به احتمال زیاد "مخالفین مسلح" موجود، خیلی بیشتر از این می‌توانستند در روز انتخابات از خود تحرکات نظامی نشان دهند که تا حدی به دلیل معاملات پشت پرده نتوانستند یا نخواستند نشان دهند. در هر حال بنا به دلایل مختلف، سطح شرکت مردم در این انتخابات آنقدر کم و اندک بود که دوره دوم انتخابات پارلمانی رژیم را با هیچ معیاری، حتی معیارهای یک رژیم دست‌نشانده، نمی‌توان یک انتخابات قابل قبول به حساب آورد.

از میان ۲۹۰۰۰ محل رایدهی در دور اول انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی رژیم، ۱۰۰۰۰ محل قبل از برگزاری انتخابات مسدود اعلام شده بود. کمی قبل از برگزاری انتخابات، ۱۰۰۰ محل دیگر نیز مسدود اعلام گردید و در جریان انتخابات نیز ۱۰۰۰ محل رای دهی دیگر مسدود باقی ماند. به این ترتیب در ۴۱٪ محلات رای دهی اصلاً انتخابات برگزار نگردید.

تعداد مجموعی افراد دارای حق رای در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم، بدون اینکه ۳۰۰۰۰۰۰ (سه میلیون) افراد دارای حق رای مهاجر در ایران و پاکستان در محاسبه شامل باشند، ۱۷۰۰۰۰۰۰ (هفده میلیون) نفر تخمین زده شده بود. خود مقامات رژیم در محاسبات تخمینی اولیه شان، مجموع آراء ریخته شده به صندوق‌های دور دوم انتخابات پارلمانی شان را ۴۰۰۰۰۰۰ (چهار میلیون) رای اعلام کردند و در روزهای بعدی ده‌ها هزار رای از مجموع آن آراء را نیز باطله اعلام کردند. اما طبق گفته‌های یک تعداد از کاندیداهای ناکام، گفته‌های عامه مردم، تبصره‌های بعضی از خبرنگاران نسبتاً مستقل مطبوعات و مشاهدات خبرنگاران خود ما، می‌توان تخمین نمود که میزان شرکت مردم در انتخابات، صرفاً کمتر از ۱۰٪ افراد دارای حق رای (کمتر از ۲ میلیون نفر از مجموع ۲۰ میلیون نفر) بوده است.

گزارش انتخابات پارلمانی ولایت غزنی

انتخابات در ولایت غزنی نسبت به دفعات پیشتر افتضا آمیز تر بود. در دو ولسوالی اصلا نتوانستند صندوق های رای گیری را انتقال دهند (ولسوالی های قره باغ و اجرستان). در ولسوالی های رشیدان، آب بند و گیلان اصلا نه کسی رای داد و نه کسی توانست تقلب کند. از هر پنج ولسوالی متذکره حتی یک رای واقعی یا تقلبی در صندوق ها وجود نداشته است. در بسیاری از مناطق پشتون نشین، نیروهای پولیس طرفدار جنرال قاسمی (فعلا در جناح داکتر عبدالله) از تقلبکاری توسط طرفداران کزری جلوگیری کردند.

در ولسوالی قره باغ بین مرتجعین هزاره و پشتون طرفدار رژیم اختلاف بر سر تقلب آنچنان بالا گرفت که هر دو طرف نتوانستند تقلب کنند. نصف نفوس ولسوالی قره باغ را پشتون ها و نصف دیگر را هزاره ها تشکیل می دهند. اما مرتجعین پشتون طرفدار رژیم می خواستند از مجموع ۳۴۰۰۰ رای صرف ۱۰۰۰۰ آنرا برای مرتجعین هزاره بدهند، ولی خواست مرتجعین هزاره این بوده که باید آراء نصف شود و هر دو طرف بصورت مساویانه و بطور " عادلانه " تقلب کنند. در نتیجه این اختلاف و کشمکش وقت سپری می شود و همه صندوق های مربوط ولسوالی که در محلی از مسیر شاهراه کابل - قندهار بنام " بازار کرو " در حقیقت در کنترل نیروهای اشغالگر پولندی بوده است، خالی به غزنی برگشت می نماید. در مناطق پشتون نشین ولسوالی و همچنان تعمیر ولسوالی و بازار آن که در فاصله تقریباً پنج کیلومتری شمال " بازار کرو " واقع است، اصلا امکان برگزاری انتخابات وجود نداشته است. اما چنانچه صندوق های مناطق هزاره نشین شمال و شمال غرب ولسوالی به محل تعیین شده برای رای گیری انتقال داده می شد این امکان وجود داشت که یکتعداد افراد در رای دهی شرکت نمایند و یا صندوق ها از طریق تقلبکاری پر شود و دو کاندید هزارگی ولسوالی یعنی حبیبی و اخلاقی رای بیاورند. اما کاندیداهای هزارگی ولسوالی قره باغ در اصل سه نفر بودند. اما یکی از آن ها (نجیب الله گلستانی) چند هفته قبل از برگزاری انتخابات توسط طالبان به قتل رسید و صرفاً دو نفر آنها در میدان تقلبکاری های " انتخاباتی " باقی ماندند. در مناطق هزاره نشین شاکي و ککرک (مربوط ولسوالی واغظ) نیز صندوق های رای دهی انتقال نیافت.

نتایج شمارش تخمینی آراء داده شده واقعی یا تقلبی در مراکز و محلات رایدهی مرکز ولایت غزنی و ولسوالی های مربوطه قرار ذیل است:

- ۱- مرکز، دارای ۲۷۱ محل رایدهی (مردانه ۱۴۲، زنانه ۷۸، کوچی ۵۱) در ۴۴ مرکز، مجموع آراء داده شده نزدیک به ۱۵۰۰۰.
- ۲- ولسوالی جاغوری، دارای ۲۱۳ محل رایدهی (مردانه ۱۰۶، زنانه ۶۰، کوچی ۴۷) در ۳۵ مرکز، مجموع آراء داده شده کمی بیشتر از ۶۰۰۰۰.

و دادستانی در امور انتخاباتی توسط مراجع عالی انتخاباتی رژیم غیر قانونی اعلام شدند.

بالاخره کار به ایجاد یک محکمه اختصاصی توسط سردمدار اصلی رژیم پوشالی کشید تا بصورت نهایی دعوا و منازعه مذکور را حل و فصل نماید. کاندیداهای موفق و همچنان کمسیون های انتخاباتی رژیم، قانونیت این محکمه اختصاصی را قبول ندارند و خواست شان این است که جلسات پارلمان جدید هر چه زود تر دایر گردد. اینک که مدت تقریباً چهار ماه از زمان برگزاری انتخابات رژیم دست نشانده می گذرد، هنوز پارلمان جدید رژیم نتوانسته است کارش را آغاز نماید و کشمکش درونی رژیم کماکان ادامه دارد. ممکن است تحت فشار دفتر نمایندگی " سازمان ملل متحد " در افغانستان، کزری مجبور گردد دیر یا زود جلسات پارلمان جدید را افتتاح نماید، اما موضوع محکمه اختصاصی و نتایج قضاوت آن کماکان به عنوان یک موضوع مورد منازعه درونی رژیم باقی می ماند و ممکن است شکل مزمن نسبتاً طولانی بخود بگیرد.

تمامی اینها، نشاندهنده نقص و بحران ذاتی یک رژیم دست نشانده به مثابه یک موجود کلا پوشالی و متکی به اشغالگران است که خود موجودیت و سرنوشت مستقلی ندارد و لذا نمی تواند حتی یک دموکراسی نیم بند را نیز شکل دهد و موسسات و نهاد مربوطه آن را به وجود بیاورد، مگر بصورت یک نمایش افتضاح آمیز و مسخره.

ذیلا گزارش انتخابات از ولایت غزنی و شهر هرات به عنوان گزارشات نمونه نشر می گردد.

ولایت غزنی، از لحاظ تعداد محلات رای دهی مسدود، در سطح کل کشور در ردیف اول قرار داشت. همچنان در مناطق پشتون نشین این ولایت نسبت به تمامی مناطق پشتون نشین دیگر و به این ترتیب نسبت به تمامی مناطق دیگر کشور، تحریم انتخابات وسیع تر و چشمگیر تر بود و در واقع درین مناطق اصلا انتخابات برگزار شده نتوانست.

بر عکس در شهر هرات، و بصورت کلی تر در ولایت هرات، بازار کمپاین های انتخاباتی و انتخابات در مقایسه با ولایاتی چون غزنی، زابل، ارزگان، قندهار و سایر ولایات مناطق جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی نسبتاً گرم بود. قبل از روز انتخابات تمامی جاده های اصلی و محلات عمومی شهر با پوستر ها و تصاویر بزرگ و رنگین کاندیداها پوشانده شده بود و گرد همایی ها و مهمانی های پر مصرف انتخاباتی در سراسر شهر جمع و جوش داشت و در روز انتخابات نیز مراکز انتخاباتی دایر بود و رای دهندگان کم یا زیاد به این مراکز مراجعه می کردند.

وسیع اهالی مناطق هزاره نشین در انتخابات و در عین حال امکان تقلبکاری انتخاباتی وسیع درین مناطق قابل دقت است. بطور مثال ولسوالی قره باغ که دارای ۳۹ مرکز و ۱۸۸ محل رایدهی است، مجموعاً دارای ۳۴۰۰۰ رای بالقوه است که بطور کامل در انتخابات بکار نرفته است. اما در ولسوالی های جاغوری و ناور که اولی دارای ۳۵ مرکز و ۲۱۳ محل رایدهی و دومی دارای ۲۸ مرکز و ۱۵۰ محل رایدهی است، بیشتر یا کمتر از ۶۰۰۰۰ رای شمارش شده است. در ولسوالی ناور تنها در مرکز مکتب یخشی تقریباً ۱۸۰۰۰ رای شمارش شده است، در حالیکه بلندترین میزان آراء شمارش شده از سایر مراکز، به مرکز مکتب گلستان در واغ تعلق دارد که ۲۴۰۰ رای است و آراء شمارش شده سایر مراکز معمولاً کمتر از ۲۰۰۰ است.

محاسبه تخمینی فوق- که در حدود ۵٪ امکان کمی یا زیادی در آن وجود دارد - نشان می دهد که در ولسوالی جاغوری بازار انتخابات و تقلبات انتخاباتی بیشتر از ولسوالی های دیگر گرم بوده است. درین ولسوالی، "عرفانی" در ردیف اول، "علی زا ده" در ردیف دوم و بقیه در ردیف های سوم، چهارم و پنجم قرار دارند. پس از ولسوالی جاغوری، ولسوالی های ناور، مالستان، مرکز ولایت و جغتو، ولسوالی ده یک و پس از آن ولسوالی های خواجه عمری و مقر قرار دارند.

در سطح کل ولایت "جنرال قاسمی" از ناور، "داکتر شاه جهان" از جغتو، بانو هما از مالستان و "شیخ عرفانی" از جاغوری، "شیخ علی زاده" از مالستان و معلم عبدالخالق "آزاد" از جاغوری، از جمله کاندیداهای هزارگی، بیشتر از تمامی کاندیداهای دیگر رای آورده اند. سه نفر اولی به جناح داکتر عبدالله و دو نفر آخری به جناح های خلیلی و محقق تعلق دارند. نفر ششم که یک معلم و نویسنده لیبرال - ناسیونالیست و یکی از توانان قبلا چپی است، قبلاً به هیچ یک از جناح های "جهادی" تعلق نداشت، ولی گفته می شود که در این انتخابات پارلمانی رژیم، مورد حمایت جناح عبدالله بوده و در کنار کسانی مثل جنرال قاسمی، داکتر شاه جهان، بانو هما و سایرین قرار داشته است.

چون کاندیداهای پشتون نتوانستند در مناطق شان رای بیاورند یا تقلب نمایند، هیچ کسی از آنها نتوانست به پارلمان رژیم پوشالی راه یابد. مجموع آراء ولسوالی های جاغوری، ناور، مالستان و جغتو که ۱۶۵۰۰۰ رای از مجموع ۱۸۲۰۰۰ رای می شود، کلاً به کاندیداهای هزارگی تعلق دارد. از میان ۱۵۰۰۰ رای مرکز، بیشتر از ۱۰۰۰۰ رای متعلق به مناطق هزاره نشین مرکز یعنی نوآباد، قلعه شهاده، شهرک مهاجرین و محلات کوچک هزاره نشین مرکز شهر غزنی است. ۴۰۰ رای از ولسوالی خواجه عمری و همچنان ۴۰۰ رای دیگر از ولسوالی مقر، که آراء هزاره های این ولسوالی است، نیز به کاندیداهای هزارگی تعلق دارد. بر علاوه قسمت اعظم بیشتر از ۶۰۰۰ رای باقیمانده از مجموع آراء، به تاجیک های مرکز ولایت اختصاص دارد. در حقیقت برای مجموع کاندیداهای پشتون کمتر از ۵۰۰ رای واقعی یا تقلبی باقی می

۳ -- ولسوالی ناور، دارای ۱۵۰ محل رایدهی (مردانه ۷۳، زنانه ۴۳، کوچی ۳۴) در ۲۸ مرکز، مجموع آراء داده شده کمی کمتر از ۶۰۰۰۰.

۴ - ولسوالی مالستان، دارای ۱۳۸ محل رایدهی (مردانه ۶۹، زنانه ۳۸، کوچی ۳۱) در ۲۴ مرکز، مجموع آراء داده شده تقریباً ۳۰۰۰۰.

۵ - ولسوالی جغتو، دارای ۱۰۸ محل رایدهی (مردانه ۵۴، زنانه ۳۴، کوچی ۲۰) در ۱۷ مرکز، مجموع آراء داده شده تقریباً ۱۵۰۰۰.

۶ - ولسوالی خواجه عمری، دارای ۳۸ محل رایدهی (مردانه ۱۸، زنانه ۸، کوچی ۷) در ۶ مرکز، مجموع آراء داده شده ۴۰۰.

۷ -- ولسوالی مقر، دارای ۵۳ محل رایدهی (مردانه ۲۸، زنانه ۱۵، کوچی ۱۰) در ۸ مرکز، مجموع آراء داده شده ۴۰۰.

۸ - ولسوالی قره باغ، دارای ۱۸۸ محل رایدهی (مردانه ۹۴، زنانه ۵۰، کوچی ۴۴) در ۳۹ مرکز، مجموع آراء داده شده صفر

۹ -- ولسوالی اندر، دارای ۱۳۵ محل رایدهی (مردانه ۷۱، زنانه ۳۲، کوچی ۳۲) در ۲۵ مرکز، مجموع آراء داده شده ۵.

۱۰ -- ولسوالی اجرستان، دارای ۹۴ محل رایدهی (مردانه ۴۹، زنانه ۳۱، کوچی ۱۴) در ۵ مرکز، مجموع آراء داده شده صفر.

۱۱ - ولسوالی گیلان، دارای ۴۳ محل رایدهی (مردانه ۲۴، زنانه ۱۲، کوچی ۷) در ۵ مرکز - مجموع آراء داده شده صفر.

۱۲ -- ولسوالی زنه خان، دارای ۲۵ مرکز رایدهی (مردانه ۱۳، زنانه ۶، کوچی ۶) در ۴ مرکز، مجموع آراء داده شده ۳.

۱۳ - ولسوالی خوگیانی، دارای ۲۴ محل رایدهی (مردانه ۱۲، زنانه ۶، کوچی ۶) در ۴ مرکز، مجموع آراء داده شده ۲۰۰.

۱۴ - ولسوالی واغظ، دارای ۳۴ محل رایدهی (مردانه ۱۶، زنانه ۱۲، کوچی ۶) در ۴ مرکز، مجموع آراء داده شده ۷۰.

۱۵ - ولسوالی گیرو، دارای ۷۰ محل رایدهی (مردانه ۳۷، زنانه ۱۵، کوچی ۱۸) در ۱۱ مرکز، مجموع آراء داده شده ۵۰.

۱۶ - ولسوالی آب بند، دارای ۲۴ محل رایدهی (مردانه ۱۲، زنانه ۸، کوچی ۴) در دو مرکز، مجموع آراء داده شده صفر.

۱۷ - ولسوالی رشیدان، دارای ۲۴ محل رایدهی (مردانه ۱۲، زنانه ۷، کوچی ۵) در ۴ مرکز، مجموع آراء داده شده صفر.

۱۸ - ولسوالی ده یک، دارای ۴۴ محل رایدهی (مردانه ۲۲، زنانه ۱۴، کوچی ۸) در ۷ مرکز، مجموع آراء داده شده ۱۰۰۰.

مجموع ولایت غزنی، دارای ۱۶۶۶ محل رایدهی (مردانه ۸۵۷، زنانه ۴۶۴، کوچی ۳۴۵) در ۲۷۲ مرکز، مجموع آراء داده شده ۱۸۲۰۰۰.

محاسبه تخمینی فوق از لحاظ موجودیت یک عدم تناسب بسیار وسیع و عمیق میان مناطق پشتون نشین و هزاره نشین ولایت یعنی تحریم تقریباً مطلق انتخابات در مناطق پشتون نشین و عدم امکان تقلبکاری انتخاباتی درین مناطق از یکطرف و شرکت نسبتاً

ماند و طبق این محاسبه هیچکدام آنها نتوانستند به پارلمان رژیم پوشالی راه یابند.

دولتی ها و بعضی از مرتجعین غیر دولتی تلاش کردند که یک راه جور آمد ساخته شود تا مرتجعین پشتون، هزاره و تاجیک به تناسب معینی در پارلمان حضور داشته باشند. به همین خاطر کمیسیون انتخابات در معامله با بعضی از کاندیداها صندوق ها را دو باره رای شماری کرد، اما این شمارش مجدد نیز نتوانست تغییری در نتایج عمومی انتخابات به وجود بیاورد. از ولایت غزنی مجموعاً ۱۰ نفر به پارلمان رژیم راه می یابند. تلاش این بود که معامله ای در رابطه با سه نفر هزارگی، سه نفر پشتون و یک نفر تاجیک از میان مرد ها و دو نفر هزارگی و یک نفر پشتون از میان سه زن صورت بگیرد. حتی کرسی شخصاً درینمورد مداخله کرد و خواهان " برقراری عدالت " در میان بخش های مختلف اهالی ولایت غزنی برای حضور نمایندگان شان در پارلمان گردید. اما این تلاش بجایی نرسید.

دلایل اصلی رویدست گرفته شدن نقشه این تقلب بیشتر و معامله احتمالی عبارت بود از:

۱ - پوشاندن تحریم قاطع انتخابات در مناطق پشتون نشین ولایت. در مجموع مناطق پشتون نشین ولایت غزنی تقریباً ۳۰۰۰۰۰ رای دهنده (از میان ۷۰۰۰۰۰ رای دهنده در سطح کل ولایت) وجود دارد. شرکت واقعی یا تقلبی کمتر از ۵۰۰ رای دهنده از میان تمام این مجموعه به این مفهوم است که سطح شرکت واقعی یا تقلبی اهالی این مناطق در انتخابات کمتر از یک نفر از هر ۶۰۰ نفر (کمتر از ۰/۰۶۶٪) بوده است.

۲ - برقراری تناسب حضور مرتجعین هزاره و پشتون و تاجیک ولایت در پارلمان رژیم.

۳ - حذف افراد " نامناسب " از لیست برندگان انتخابات و جلوگیری از حضور آنها در پارلمان. معلم عبدخالق " آزاد " از ولسوالی جاغوری در مقام سوم بعد از عرفانی و علی زاده قرار گرفت و منسوبین حزب وحدت اسلامی خلیلی (نصری ها)، رای گرفتن او را یک شکست برای شان تقلی کردند و کوشش نمودند که او را تخریب نمایند و عاقبت موفق شدند که نام او را از لیست برندگان انتخابات حذف نمایند. تلاش هایی برای حذف نام " شیخ علی زاده " از لیست برندگان نیز صورت گرفت چرا که او سابقه عضویت در سازمان مجاهدین مستضعفین داشته است. البته منسوبین حزب وحدت اسلامی خلیلی (نصری ها) در جریان کمپاین های انتخاباتی و بعد از انتخابات عمدتاً جنرال قاسمی را تخریب می نمودند. قاسمی نیز آنها را بنام ولایت فقیهی یاد می نمود و برای ناکام ساختن شان کوشش می کرد.

چگونگی کشته شدن حاجی الله یار، معاون والی غزنی یکجا با پسر، برادرزاده و محافظش در شهر غزنی، که پس از برگذاری انتخابات به وقوع پیوست، بطور مشخص روشن نشد و معلوم نگردید که به چه صورت انجام یافته است؟ گرچه پولیس و بقیه نیروی های امنیتی از حمله انتہاری خبر دادند، ولی اثری از

کدام وسیله نقلیه و یا نشانه ای از کشته شدن فرد انتحار کننده به مشاهده نرسید. موتر حاجی الله یار به کلی آتش گرفته بود و چهار فرد سوار به موتر، بدون درپور، کاملاً کباب شده بودند. درپور که هنوز زنده بود به بگرام انتقال یافت. از سرنوشت بعدی او معلوماتی در دست نیست. والی ولایت در وقت کشته شدن نامبرده در ولایت نبوده و تا اواخر ماه میزان به ولایت نیامد. پس از کشتن حاجی الله یار زمزمه هایی در میان مردم به وجود آمد که وی قبل از کشته شدن مدت چند ساعت در ساختمان پی آر تی ولایت بوده و ممکن است موتر وی توسط امریکایی ها مین گذاری شده باشد. این احتمال وجود دارد که کشته شدن حاجی الله یار، که به جناح طرفداران داکتر عبدالله تعلق داشت، به موضوع نتایج انتخابات و معامله گری های مربوط به آن و هم به موضوع پافشاری وی در کنار نرفتن از معاونیت والی ولایت، ربط داشته بوده باشد.

در اثر اینچنین وضعیت پیچیده ای بود که نتایج انتخابات پارلمانی ولایت غزنی، حتی بعد از آنکه نتایج انتخابات سایر ولایات پس از تاخیر زیاد اعلام گردید، هنوز معلوم نبود و مدت ها بعد اعلام گردید. کاندیداها موفق تماماً به مرتجعین هزارگی و در نهایت به دو جناح داکتر عبدالله و کرسی تعلق دارند. در واقع افراد " موفق " شامل هر دو جناح در سطح ولایت همدست شده اند و تا حال جلو تجید نظر در نتایج نهایی انتخابات را گرفته اند. از جانب دیگر، طالبان نتوانستند یا خواستند کدام مزاحمت جدی در جریان انتخابات ایجاد نمایند. فقط در صبح روز انتخابات دو سه راکت بالای شهر غزنی شلیک نمودند که در نتیجه آن دو نفر زخمی شدند. قویاً احتمال دارد که برخورد نسبتاً ضعیف نیروهای طالبان در روز انتخابات در ولایت غزنی و سایر ولایات، به سفر کرسی به پاکستان، که مدت زمان اندکی قبل برگذاری انتخابات صورت گرفت، مرتبط باشد. کرسی درین سفر علاوه از ملاقات با سران ملکی دولت پاکستان، با لوی درستیز قوای مسلح پاکستان نیز ملاقات کرد. موضوع مورد بحث درین ملاقات و نتایج آن کاملاً پوشیده باقی ماند. یک تعداد از مبصرین سیاسی عقیده دارند که سفر کرسی به پاکستان عمدتاً بخاطر جلوگیری از اجرای عملیات های وسیع و قوی توسط طالبان در روز انتخابات صورت گرفته بود.

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

گزارشی از انتخابات پارلمانی در شهر هرات

با آغاز رایگیری میان ۱۵۱ کاندید برای احراز ۱۷ کرسی پارلمان رژیم از ولایت هرات، شهر هرات صبح روز شنبه مورخ ۲۷ سنبله حال و هوای دیگری به خود گرفته بود. مناطقی از قبیل: دارالحفاظ، گذرگاه (زیارت خواجه عبدالله انصاری)، شهرک جبرئیل، شهرک مجاهدین، محله حاجی عباس، محله اسحاق سلیمان،

به شکایات انتخاباتی، خواهان ناموفق اعلام نمودن ۲۰ تن از کاندیداهای ولایت هرات گردیده است. این افراد عبارت اند از: غلام قادر اکبر، محمد رضا خوشک وطن دوست، وکیل احمد زرین، عزیز احمد نادم، حفیظ الله معلم، محمد رفیق شهیر، حاجی داود نورزائی، ناصر عطائی، غلام سخی مسباح، آقا ملنگ بورانی، عزیزه محاکی، احمد علی جبرئیلی، قاضی نذیر احمد حنفی، غلام فاروق مجروح، احمد بهزاد، سید ابراهیم عماد، فوزیه گیلانی، محمد معروف فضلی، انجینیر ناصر محتسب زاده و داکتر صالح سلجوقی. کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی فردای صحبت تیلیفونی کارمند عالیرتبه اش با اسماعیل خان والی سابق هرات و وزیر انرژی و اب فعلی رژیم دست نشانده، افراد فوق را از جمله رد شدگان انتخاباتی اعلام نمود.

فعالیت های تقلبکارانه علنی و آشکار، دست کاری های پشت پرده بخاطر رد نامزدان انتخاباتی معین، حضور کم رنگ مردم در بیشتر مراکز رایدهی، تلفات جانی روز قبل و روز انتخابات و عملیات نظامی نیروهای مسلح مخالف رژیم، اختطاف کارمندان انتخاباتی از ادرسکن که می توان از صفی الله مجددی نامزد انتخابات پارلمانی رژیم که با سه تن از همراهانش از ولسوالی ادرسکن هرات اختطاف گردید، ثبت موارد متعدد شکایات انتخاباتی در کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی، متهم شدن ۱۲۰ نامزد انتخاباتی هرات به دست داشتن در تقلب، یافت شدن ۵ جسد از کارمندان ستاد انتخاباتی فوزیه گیلانی به تاریخ ۳۰ اگست ۲۰۱۰ در ولسوالی ادرسکن ولایت هرات، کشته شدن عبدالمنان هاشمی نامزد انتخاباتی ولسوالی شیندند ولایت هرات به دست افراد مسلح ناشناس، تحریم انتخابات توسط جریان مخالف رژیم، حمله افراد مسلح بالای دی - اف سی های ولسوالی کشک رباط سنگی که باعث پراکندگی و تعطیلی کارشان گردید و غیره قضایای اتفاق افتاده در ولایت هرات، همانند سایر نقاط کشور، نشاندهنده آن بود که تمامی تلاش های نظامی - تبلیغاتی اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده و صرف صد ها میلیون دالر توسط آنها در این راستا، اکثریت قریب به اتفاق توده های مردم این دموکراسی کذایی و انتخابات های تقلبی مربوطه آن را از خود نمی دانند و تمایلی به شرکت در نمایشات مضحک ان ندارند. وقتی مردم مجربان اینگونه دموکراسی را به مثل سیاف، ربانی، خلیلی، فهیم، محقق و دیگر جنایتکاران جنگی می بینند، به مفهوم اصلی این دموکراسی پی می برند. وقتی مردم جنایات پی در پی نیروهای اشغالگر امپریالیستی را در افغانستان با بمباران های هوائی، کشتار انسانهای بیگناه این سرزمین و قتل و غارت، دامن زدن به اختلافات قومی، تبعیضات نژادی، تحمیل اسارت بیشتر بر زنان، رشد مواد مخدر در کشور، رشد فحشاء و غیره عوامل را می بینند به مفهوم اصلی این دموکراسی پی میبرند و منطقاً نباید به چنین رژیم ها و چنین دموکراسی هایی روی خوش نشان دهند، بلکه باید با تمام قوت و توان علیه آن مبارزه نمایند.

مهدیه بزرگ هرات واقع غوردرواز، زیارت خواجه ابولولید، مکتب حوض کرباس (لیسه صفی الله افضلی) و لیسه سلطان غیاث الدین غوری واقع سرک ولایت، در اول صبح از ازدحام کسانی برخوردار بود که برای این انتخابات صف آرایی کرده بودند. اما این ازدحام دیری نپایید و بعد از ساعات ۱۱ صبح کاملاً خلوت گردید. اکثریت رسانه های خبری وابسته کوشش داشتند که بیشتر از این مناطق گزارشات تهیه نموده و ازین طریق توجه اشغالگران و رژیم را نسبت به خودشان بیشتر جلب نمایند.

ما مناطق مختلفی از شهر هرات را سروی نمودیم، ولی تمام مناطق هم رنگ نبود، مراکز انتخاباتی دیگری از قبیل: لیسه انقلاب در چوک سینما، لیسه صلاح الدین سلجوقی در خواجه کله، لیسه مهری در جاده عیدگاه، لیسه گوهرشاد در چهارراهی مستوفیت، لیسه محجوبه هروی در جاده مخابرات، لیسه تجربوی در باغ آزادی، لیسه صیفی در درب خوش و چند مرکز دیگر از جمله مراکزی بودند که بر علاوه ناظرین انتخاباتی، نیروهای امنیتی خارجی نیز در آنها حضور داشتند. موترهای زره دار امریکایی نیز در قسمت دروازه ورودی هر مکتب دیده میشد و نیروهای به اصطلاح تامین امنیت نیز بصورت مسلحانه در داخل مکاتب به گشت و گذار مصروف بودند. اما از ازدحام افراد درین مراکز اثری به چشم نمی خورد. افراد اندکی در رفت و آمد بودند و کسی به صف منتظر نمی ماند.

والی هرات ضمن بازدید از چند مرکز رای دهی اعلام نمود که امنیت کامل انتخابات را تامین نموده است. با این وجود دو انفجار در ولایت هرات روی داد که باعث کشته شدن ۶ تن و زخمی شدن بیشتر از ۱۱ تن دیگر شد. ۳ تن از کشته شدگان کارمندان دفتر کمیسیون انتخابات بودند.

در روز انتخابات قضایای دیگری که در شهر هرات به چشم میخورد ازین قرار بود:

- مردم از پاک شدن رنگ در دارلحفاظ گذرگاه هرات شاکی بودند و می گفتند که رنگ توسط وایتکس پاک میشود و هر شخص میتواند به تعداد ۲ تا ۳ مرتبه رای دهد.

- کمیبود اوراق رای دهی در جبرئیل که تعدادی از مردم از آن شاکی به نظر می رسیدند.

- معامله گری های نقدی در مرکز رای دهی زیارت ابولولید نیز به مشاهده می رسید. این معامله گری ها نه تنها با افراد شرکت کننده بلکه با ناظرین انتخاباتی نیز صورت می گرفت تا معامله گران بتوانند برای کاندیداهای مورد نظرشان که از امکانات مالی هنگفت برخوردار بوده اند صندوق ها را بصورت جعلی و به سود کاندید مورد نظرشان پر نمایند.

چند پس از برگزاری انتخابات، یک گزارش صوتی در سایت کابل پرس به نشر رسید و حاکی از این بود که اسماعیل خان وزیر انرژی و آب رژیم، طی یک صحبت تلفنی که حدود ۲۲ دقیقه را در بر می گیرد با یکی از کارمندان عالی رتبه کمیسیون رسیدگی

مکت کوتاهی در مورد " انجوايزم "

آن، مخالفت با طرح شعار مبارزات مسلحانه عليه اشغالگران و رژیم پושالی و غيره و غيره، بخشی از خطوط عمومی تسليم طلبانه در قبال اشغالگران امپرياليست و رژیم درست نشانده شان است و همین خصلت آن است که مضمون اساسی اش را می سازد و نه خواست ها و تمایلات شخصی افراد برای پولدار شدن؛ هر چند چنین خواست ها و تمایلاتی می تواند به مثابه انگیزه شخصی توسط منابع امپرياليستی به خدمت گرفته شود.

اگر از تسليم شدگان موقعیت یافته در رژیم دست نشانده بگذریم، خط رویزیونیستی تسليم طلبانه سازمان رهایی بلا فاصله به دنبال خط یا خطوط آنها می آید. حاملین این خط که در اصل متکی به وابستگی ایدیولوژیک - سیاسی و مالی به رویزیونیست های بر سر اقتدار کنونی در چین هستند، از گذشته های دور به اینطرف، چه در زمان رهبری داکتر فیض و چه بعد از آن، و به مثابه بخشی از روابط سیاسی با محافل امپرياليستی غربی، وسیعا با محافل انجویی و دونر های غربی سرو کار داشته و دارند.

جای خوشی است که به تازگی رفقای تحت نام " سازمان انقلابی افغانستان " از این خط رویزیونیستی تسليم طلبانه و خوان " پر نعمت " انجویی مربوطه آن رسماً فاصله گرفته و دیگر به دور این " خوان رنگین " تسليم طلبانه حضور ندارند. ای کاش چنین فاصله گیری ای سال ها قبل و حد اقل در همان زمان آغاز تجاوز امپرياليست های امریکایی و موتلفینش بر افغانستان صورت می گرفت و اوقات گرانبهای چند ساله مبارزاتی بسیار حساس عده ای از عناصر بالقوه انقلابی نمی سوخت. اما این فاصله گیری دیر وقت نیز یک تحرک و پیشروی مبارزاتی مثبت است و انتظار ما آن است که هر چه بیشتر تعمیق و گسترش یابد و غیر قابل بازگشت گردد. ما حاضریم به اندازه توان مان هر نوع کمکی برای پیشروی این جمع در چنین مسیر مبارزاتی ارائه نماییم.

در قدم بعدی، خط تسليم طلبانه بقایای ساما قرار دارد که چوکات کلی آن را پارلمانتاریزم تسليم طلبانه، مسالمت جویی، قانونمداری، عناد ورزی عليه استراتژی مبارزاتی جنگ خلق، حزب سازی های قانونی در انطباق با قوانین رژیم دست نشانده و غيره می سازد. این خط به نحو نسبتاً مبسوطی در کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی ... " فرموله شده است. اما این خط تسليم طلبانه بر خلاف خط تسليم طلبانه سازمان رهایی بصورت متشکل و سازمانیافته

چند ماه قبل نوشته ای تحت عنوان " حزب کمونیست مائوئیست افغانستان انجوايزم یا گسست از مارکسیزم " از طرف " سازمان انقلابی افغانستان " منتشر شد که در آن قویا روی مسلط بودن انحراف انجو بازی بر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تاکید به عمل آمده است. با توجه به اینکه کسان دیگری نیز این موضوع را مطرح کرده و با توسل به آن حزب را مورد حمله قرار داده اند، لازم است که درینمورد بطور مشخص و روشن، مکت کوتاهی به عمل آید.

اولین موضعگیری رسمی برنامه یی در جنبش چپ افغانستان عليه انجو بازی توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صورت گرفته است. برنامه حزب کار های انجویی را بخشی از برنامه باز سازی امپرياليستی جاری در کشور می داند و عليه کلیت این برنامه باز سازی اعلام مبارزه می نماید. به همین دلیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان هیچگاهی صاحب انجو نبوده و مسئولیت پیشبرد کار ها و سازماندهی هیچ انجویی را بر عهده نداشته است. هم اکنون حتی یک فرد منسوب به حزب، حتی در سطح یک عضو عادی حزب، در کار های سازماندهی انجویی سهم و نقش ندارد. حتی بالاتر از این، حزب اعضای خود را تشویق می نماید که حتی الوسع سعی نمایند برای امرار معاش نیز در انجو ها کار نکنند و چنانچه مجبور شوند بخاطر امرار معاش به چنین کارهایی تن دهند، نباید به تبلیغات به نفع انجو ها و کارهای انجویی بپردازند و یا از طریق رساندن " کمک های خیریه امپرياليستی " به مردم، برای خود حیثیت و وقار اجتماعی قایل شوند و توده ها را گویا ممنون احسان خود بدانند. آنها نباید در مورد تاثیرات سوء فلج کننده کارهای انجویی بالای ذهن و روان روشنفکران و توده ها سکوت کنند و مکلف هستند که به تبلیغات عليه انجو ها در میان مردم بپردازند و ماهیت " کارهای خیریه امپرياليستی " را برای توده ها بیان نمایند. برای ما مبارزه عليه انجو بازی یک مبارزه عملی در میان روشنفکران و توده های مردم بوده و است و نه موضوعی برای علم کردن درست و نادرست یک موضوع حریف شکنانه در مقابل مخالفین فرضی و یا واقعی مان در میان منسوبین جنبش چپ افغانستان.

به نظر ما انجو بازی، در پهلوی پارلمانتاریزم، حزب سازی های قانونی، عدم مخالفت با کلیت اشغال امپرياليستی و مخالفت قسمی با جنبه هایی از سیاست های اشغالگران، عدم مخالفت با کلیت رژیم دست نشانده و مخالفت با بخش های معینی از

اعمال نمی گردد، بلکه حاملین آن دسته ها و افراد پراکنده فاقد سازماندهی تشکیلاتی مشخص و معین هستند. کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی ... " در واقع حرکت های عملی تسلیم طلبانه قبلا به مرحله اجرا در آمده بقایای "ساما" را تئوریزه نمود و از این طریق سعی ناکامی به عمل آورد که این بقایا را دوباره متشکل سازد.

ازینها که بگذریم، انجوبازی های افراد پراکنده قبلا منسوب به چپ و سازمان ها و گروه های مختلف آن قرار دارد. این افراد یا به تنهایی، یا بصورت خانوادگی و یا بصورت گروه های چند نفره آشنایان قدیمی درین کار دخیل هستند. این افراد برای انجوبازی شان هم توضیح اجتماعی و سیاسی قایل نیستند و هم آن را راهی برای بهتر ساختن زندگی شخصی می شمارند.

و اما در مورد آنچه انجوبازی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گفته می شود:

موضوع انجوبازی را در ابتدا "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)"، که درین اواخر نام خود را به "گروه پیکار برای نجات افغانستان (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)" تغییر داده است، علیه حزب مطرح نمود. پس از آنکه رفیق مسئول این هسته از جریان پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی در سال های ۲۰۰۳ - ۲۰۰۴ عقب ماند و نتوانست در کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) شرکت نماید، بنای مخالفت با حزب را گذاشت و یکی از مسایلی را که علیه حزب مطرح کرد، سازگاری حزب با انجوبازی بود، در حالیکه در طول دوره شکلگیری و پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م)، که اسناد آن وقتا فوقتا در اختیار او و سایرین قرار می گرفت، هیچگونه بحث و انتقادی درین زمینه و هیچ زمینه دیگری نداشت.

"سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" در واقع بدون توجه به موضعگیری برنامه یی حزب در مورد انجوها، که اصولا انجوبازی را برای حزب غیر مجاز می سازد، و بدون اطلاع دقیق و روشن از وضعیت مشخص و چگونگی برخورد عملی حزب و تعلق و عدم تعلقش نسبت به این یا آن انجو، به دلیل محدودیت ذاتی میدان فعالیت یک هسته مستقر در اروپا، با تکیه بر معلومات غالبا سوخته گذشته یعنی معلوماتی که در واقع به زمان قبل از برگزاری کنگره وحدت تعلق داشت، علیه حزب به جر و بحث پرداخت و تلاش به عمل آورد که با توسل به تبلیغات علیه انجوبازی به نحوی کل چهره حزب را مسخ نماید.

حزب، مباحثات مطرح شده مربوطه توسط او را در همان وقت

و زمانش و تا آنجائیکه لازم و ضروری تشخیص داده جواب گفته است. درینجا لزومی ندارد که یکبار دیگر بطور مفصل به آن پردازیم.

پس از "سازمان پیکار ... اصولیت ... " نوبت به هسته "مائوئیست های افغانستان" رسید. این هسته در مورد انجوبازی حزب و انجوبازم مسلط بر حزب آنچنان راه اغراق و غلو را در پیش گرفت که رهبران حزب را صریحا و بطور آشکار مرتبط و وابسته به مراجع امپریالیستی و بزرگترین فیودال - کمپر دادورهای موجود در افغانستان محسوب کرد. آنچه که امروز به کسی چون "برومند" جرئت می دهد که حزب و رهبران حزب و بطور مشخص رفیق ضیاء را مورد حمله قرار دهد و اتهامت بیشمار علیه حزب و وی ردیف نماید، همین اغراق گویی ها و غلو پردازی های عجیب و غریب و فاقد احساس مسئولیت و عاقبت نیندیشانه "مائوئیست های افغانستان" است که به منظور تبلیغات منفی علیه حزب و بدون هیچگونه سند و مدرک معتبر و تحقیق و بررسی مورد لزوم، علم گردیده است.

مثلا قلمداد کردن "ضیاء" به مثابه بزرگترین فیودال یک منطقه بزرگ که از غزنی تا کویته پاکستان امتداد دارد، اصلا یک ادعای منطقی قابل طرح و پذیرش نیست. این منطقه، ولایات غزنی و زابل و قندهار در افغانستان و ساحه چمن تا کویته در بلوچستان پاکستان را در بر می گیرد. بطور مثال خانواده فیودال کمپر ادور بزرگی چون خانواده حامد کرزی، از همین منطقه است. آیا کسی فکر کرده می تواند که زمین و سرمایه "ضیاء" و یا فرد دیگری از منسوبین حزب، و لو اینکه فرضا زمین و سرمایه زیادی هم داشته باشند، که ندارند، نسبت به زمین و سرمایه خانواده کرزی بیشتر باشد. برعلاوه آیا کسی بطور منطقی و معقول فکر کرده می تواند که "ضیاء" توانسته باشد در ساحه چمن تا کویته، یعنی در منطقه بزرگی از قلمرو بلوچستان پاکستان، به بزرگترین فیودال تبدیل شده باشد؟

اما امروز همین ادعای بی نهایت غیر منطقی و فاقد دلیل و مدرک را عنصر فرصت طلبی چون "برومند" با نقل از آنها گرفته و با لجن پراگنی به روی حزب و خود آنها می زند. ما مدت ها قبل به رفیق اصلی هسته "مائوئیست های افغانستان" گفته بودیم که گفته ها و بیانات بی رویه و فاقد احساس مسئولیت او افراد همراهش فقط می تواند مورد سوء استفاده تسلیم طلبان و فرصت طلبان علیه تمامی مائوئیست ها گردد و امروز این سوء استفاده به عیان دیده می شود.

در هر حال، هسته "مائوئیست های افغانستان"، چنانچه بخواهد به نیامندی های مبارزاتی مارکسیستی - لنینیستی

یکجانبه از سازمان رهایی تحت رهبری داکتر فیض، تا غیر اصولی بودن و زندگی آن از انظار پوشیده بماند. اینگونه برخورد برای سازمان مذکور بطور خاصی یک مصرف داخلی نیز دارد. با توجه به تمامی اسناد منتشره توسط "سازمان انقلابی ... " و تا آنجائیکه معلومات ما اجازه می دهد، ما فکر می کنیم که در مورد سازمان رهایی تحت رهبری داکتر فیض در این سازمان وحدت نظر وجود ندارد. افرادی از سازمان مذکور که یا سابقه عضویت در سازمان رهایی نداشته اند و یا سابقه نسبتا کمی داشته اند، اصولا نمی توانند با دفاع از سازمان رهایی تحت رهبری داکتر فیض موافق باشند. کسانی از همینگونه افراد، همانگونه که در گذشته با چسپیدن به پراگماتیسم امکانات گرایانه انجواستی و غیر انجواستی و با نادیده گرفتن تعهدات شان با رفقای دیرینه شان، به دامن سازمان رهایی و مربوطات آن چسپیدند، اکنون نیز با پناه بردن به پراگماتیسم تشکیلاتی حفظ وحدت سازمان نوپای شان، با اکثریت سابقه دار یا سابقه دار تر در سازمان رهایی، حتی در دفاع از داکتر فیض، سر می جنبانند. جالب تر اینکه همین ها امروز کسانی را به امکانات گرای و انجواستم متهم می سازند که دیروز خود شان امکانات انجواستی و غیر انجواستی سازمان رهایی را نسبت به فقر آنها ترجیح دادند و خود و جوانان و نوجوانان تازه فعال شده شان را در محیط ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی فاسد سازمان رهایی و مربوطات آن جا دادند. بگذار صریحا بگوئیم که این سیاست غیر اصولی پراگماتیستی "صدور بحران به بیرون" هر نتیجه ای که ببار آورد، نه تنها نمی تواند اصولی باشد، بلکه دیر یا زود زیان آوری و مضرت خود را نیز ثابت خواهد ساخت.

"سازمان انقلابی ... " گفت که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک حزب خارج کشوری است و رهبری آن عمدتا در پشت مرزهای کشور مستقر است. این گفته نه در زمانی که بیان شد درست بود و نه اکنون درست است. رهبری عالی حزبی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان کلا در داخل کشور مستقر است و از همینجا فعالیت های مبارزاتی واحد های تشکیلاتی، اعضا و هواداران حزب و همچنان فعالیت های مبارزاتی ملی - دموکراتیک تحت رهبری حزب در داخل و خارج از کشور را هدایت می نماید.

البته فعالیت های مبارزاتی بخش نسبتا قابل توجهی از منسوبین درجات مختلف حزب - اعم از عضو و هوادار - و همچنان فعالیت های دموکراتیک تحت رهبری حزب، در خارج از مرزهای افغانستان، در کشورهای همسایه و همچنان کشورهای ماوراء اوقیانوس ها - نیز وجود دارد. ما برای انتقال تعدادی از این رفقا و دوستان به داخل کشور تلاش می

مائوئیستی کشوری و بین المللی بطور اصولی و مناسب پاسخ درست و بموقع بدهد و در جهت گرد آمدن تمامی مائوئیست های افغانستان به دور حزب کمونیست (مائوئیست) واحد، نقش مثبتی ایفا نماید، مکلف است که زیاده روی ها و اغراق گویی های خارج از چوکات خود علیه حزب درین مورد و سایر موارد را بطور اصولی و شجاعانه ترمیم نماید؟ البته ما خود نیز ادعای "معصومیت" نداریم و "جایز الخطا" هستیم. می توان پذیرفت که حزب نیز در مباحثات و مجادلات علیه هسته "مائوئیست های افغانستان" و همچنان "گروه پیکار برای نجات افغانستان (م ل م)" و سائر حلقه ها و یا منفردین مائوئیست، زیاده روی هایی کرده است. امید داریم بتوانیم صمیمانه برای ترمیم آن زیاده روی ها بکوشیم. البته ما خود را مکلف می دانیم که سایرین را نیز صمیمانه برای ترمیم زیاده روی های شان مدد برسانیم و در عین حال از گذشت های قابل قبول و مورد نیاز نیز کار بگیریم.

اما در مورد آنچه "سازمان انقلابی افغانستان" می گوید: بخش عمده افراد این سازمان را عناصر تازه خارج شده از چوکات تشکیلاتی "سازمان رهایی افغانستان" تشکیل می دهند. این افراد سال های سال در داخل چارچوب سانسور شدید معلوماتی سازمان مذکور قرار داشته اند و تازه از چوکات تشکیلاتی مذکور خارج شده اند. به همین سبب معلومات شان در مورد سایر منسوبین چپ افغانستان، منجمله حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، در حال تغییر و انکشاف است و هنوز حالت قطعی بخود نگرفته است.

"سازمان انقلابی افغانستان" در ابتدای اعلام موجودیت و بر آمدش، مشکل عمده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را خارج کشوری بودن حزب و محدودیت ملیتی تشکیلات آن می دانست. اما پس از آنکه ما نوشته "سازمان انقلابی افغانستان، گسست ناقصی از سازمان رهایی افغانستان" را منتشر کردیم، دفعتا معلومات سازمان مذکور در مورد حزب تغییر و تحول یافت و با انتشار نوشته "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، انجواستم - گسست از مارکسیزم" مشکل عمده در حزب را "انجواستم" نشانی نمود. اخیرا باز هم موضعگیری سازمان مذکور در مورد حزب تغییر یافته است و این بار مشکل عمده با حزب را اختلافات در مورد گذشته جنبش چپ افغانستان اعلام کرده است.

نوشته "انجواستم - گسست از مارکسیزم ... " در واقع یک نوشته عکس العملی بوده و بر مبنای پراگماتیستی و سیاست دفع الوقت به رشته تحریر در آمده و انتشار یافته است. عنوان انتخاب شده برای نوشته و فشار آوردن روی موضوع به اصطلاح انجواستم مسلط بر حزب در متن آن، پوششی است برای دفاع

کنیم، اما حفظ و گسترش فعالیت های مبارزاتی هواداران حزب و همچنان فعالیت های دموکراتیک تحت رهبری حزب در خارج از کشور نیز ضروری و مهم است و سعی ما بر آن است که این فعالیت ها در آینده بطور فزاینده با گستردگی و عمق بیشتری پیش برده شود.

" سازمان انقلابی ... " گفت که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دارای محدودیت ملیتی است و در لفافه بیان داشت که این حزب یک حزب هزارگی است. این گفته به هیچوجه صحت نداشته و ندارد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از همان ابتدای ایجادش در کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان، به مثابه یک حزب کثیرالملیتی قد علم کرد. ترکیب کثیر الملیتی حزب تنها شامل صفوف حزب نمی شود، بلکه تا سطح رهبری عالی حزبی امتداد دارد. جنبه مهمی از سیاست تشکیلاتی حزب این است که نه تنها باید این ترکیب کثیر الملیتی حفظ گردد بلکه لازم است که بطور روز افزونی تقویت و گسترش نیز بیابد. جالب این است که " سازمان رهایی ... " و مربوطات آن، بر خلاف " سازمان انقلابی ... "، باری در یکی از اسناد شان و در لفافه ما را بخاطر اینکه طالبان را در شرایط کنونی دشمن عمده نمی دانیم، متهم به " شوونیزم قومی پشتونبستی " نمود. شاید سازمان رهایی، و باز هم بر خلاف " سازمان انقلابی ... "، حدس بزند که حضور رفقای پشتون نسب در رهبری حزب ما نسبتا پر رنگ است. ترکیب منسویین حزب در خارج از کشور، اعم از عضو و هوادار، نیز یک ترکیب کثیر الملیتی است و فعالیت های مبارزاتی این رفقا در کشورهای خارجی مختلفی پیش برده می شود و نه صرفا در یکی از شهر های پشت خط دیورند.

" سازمان انقلابی ... " گفت که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به کار توده یی در داخل کشور نمی پردازد و به سازماندهی کمونیستی پیشروان توده یی نمی پردازد. این گفته نیز هیچگاه صحت نداشته و ندارد و ما تلاش های مان را در عرصه تبلیغ، بسیج و سازماندهی مبارزاتی توده های جوانان، زنان، کارگران، دهقانان و روشنفکران هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور داشته ایم و سعی می کنیم که دامنه این فعالیت های مبارزاتی را در اشکال مختلف هر چه بیشتر گسترش دهیم. قدر مسلم است که این فعالیت های مبارزاتی در شرایط

جنگی مستولی بر افغانستان از یکطرف و ناتوانی مفرط نظامی و عدم حضور آشکار ما در عرصه های جنگی از جانب دیگر، به شدت دچار محدودیت است و تا زمانی که در چنین وضعیتی قرار داشته باشیم، محدودیت مذکور جبرا خود را بر

ما تحمیل خواهد کرد. در هر حال، از نظر ما در شرایط کنونی اشغال امپریالیستی و موجودیت حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده، انتشار نشریه های به اصطلاح دموکراتیک راجستر شده در وزارت مربوطه رژیم دست نشانده و رونق دهی رسانه های انجویی صوتی و تصویری نمی تواند یک کار توده یی اصولی تلقی گردد. پیشبرد اینچنین فعالیت هایی نه اصولی و درست است و نه هم مفیدیتی در بر دارد. ما نه تنها خود هیچگاهی دست به چنین به اصطلاح فعالیت های مبارزاتی انجویی نزده ایم و نمی زنیم، بلکه سایر منسویین چپ کشور، به ویژه چهره های سر شناس، را نیز از دست زدن و ادامه اینگونه فعالیت ها منع می کنیم. فرقی نمی کند که اینچنین " فعالیت هایی " از طریق تماس و ارتباط مستقیم با " دونر " های خارجی و احیانا داخلی پیش برده شود یا نشود.

به نظر ما انجوایزم در بعد اقتصادی آن خطرناک و مضر است، ولی انجوایزم سیاسی و رسانه یی نیز همانقدر خطرناک و مضر است، چرا که مستقیما شعور سیاسی و ذهنیت روشنفکران و توده های مردم را مورد هدف قرار می دهد. به همین جهت، موضعگیری و عمل ما علیه انجوایزم صرفا بعد اقتصادی آن را در بر نمی گیرد، بلکه ابعاد دیگر آن، منجمله انجوایزم سیاسی (حزب سازی های انجویی) و انجوایزم رسانه یی، را نیز در بر می گیرد.

علاوتا موضعگیری و عمل مبارزاتی حزب علیه انجوایزم، انجوایزم در سایر کشور ها و در سطح بین المللی را نیز شامل می گردد.

متاسفانه گسست " سازمان انقلابی ... " از " سازمان رهایی ... " در تمامی عرصه ها، منجمله در عرصه ابتلا به انجوایزم، یک گسست ناقص و نیمه تمام است. این گسست بطور روشن و واضح، گسست از انجوایزم رسانه یی و همچنان گسست از حمایت انجوایزم در سطح بین المللی را در بر نمی گیرد. اگر از یک مورد مشخص انجوایزم در سطح بین المللی صحبت کنیم، نمونه تاسف بار محصور شدن نیروی تقریبا بیست هزار نفری اردوی آزادیبخش خلق نیپال در کمپ های تحت تأمین به اصطلاح سازمان ملل متحد در مقابل چشم ما قرار می گیرد. این رزمندگان قهرمان خلق نیپال که زمانی قهرمانانه در میدان های نبرد ضد ارتجاع و امپریالیزم می رزمیدند، پس از به انحراف کشانده شدن انقلاب نیپال، به جیره خواران مزد بگیر امپریالیست ها، از طریق به اصطلاح سازمان ملل متحد، مبدل گردیدند. " سازمان انقلابی ... " که در مورد انقلاب نیپال دیر با خبر شده است و اسب تبلیغات برای انقلاب نیپال را از دم قیضه می کند، رسما به تبلیغات توجیه گرانه برای خط

انحرافی مسلط بر حزب متحده کمونیست نیپال (مائوئیست دست می زند و در ضمن انجوایزم مسلحانه فوق الذکر را نیز از زبان " بسنته " تفسیر توجیه گرانه می نماید .

یکی از بدترین جنبه های سند ضد حزبی " سازمان انقلابی ... " ، به گونه ای، حمایت بدون قید و شرط این سند از " دشنامنامه " ضد حزبی " آقای برومند " است. این سازمان در حمایت بدون قید و شرط از " دشنامنامه " ضد حزبی " آقای برومند " ، از یک دید سکتاریستی تنگ نظرانه حرکت کرده، هیچ جنبه غیر اصولی در " دشنامنامه " مذکور نیافته و حتی بی توجهی و عدم احساس مسئولیت در قبال مسایل امنیتی را تا حدی از او تقلید کرده است، آنهم بدون اینکه شناخت روشن و مشخصی از آن " آقا " و وضعیت گذشته و حال او داشته باشد. کسانی که عمیقاً به منافع عمومی جنبش چپ کشور، و بطور مشخص منافع عمومی جنبش چپ در داخل کشور بیندیشند مثل " سازمان انقلابی ... " با " یارگیری " نادرست، صفتبندی خود را مغشوش نمی سازند. بطور مشخص، وارد آوردن اتهام سلطه انجوایزم بر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از طرف " سازمان انقلابی ... " از " دشنامنامه " ضد حزبی " آقای برومند " اقتباس گردیده است.

گرچه سازمان متذکره از یکجانب این اتهام اقتباس شده را تا آنجایی بزرگساز می نماید که آن را با انجوایزم مسلط بر " سازمان رهایی ... " مقایسه می نماید، ولی از جانب دیگر نکات زشت و زننده ای از اتهامات مطرح شده توسط " برومند " علیه حزب را از موضعگیری هایش حذف می نماید و صدور احکام نهایی در مورد موضوع مورد بحث را به نتایج " تحقیقات " بعدی محول می سازد!؟

ما خود حاضریم زمینه خوب انجام اینچنین " تحقیقات " را برای سازمان مذکور مساعد سازیم، هیچ نیازی برای سازماندهی " تحقیقات " مخفی درینمورد - و هر مورد دیگری - علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان وجود ندارد. آنچه " سازمان انقلابی ... " درین زمینه نیاز دارد خارج شدن از حصار دیرین انزوای " گروهی " ، ترک برج و بارو سازی های سکتاریستی و مهم تر از همه، گسست قاطع از منش و کنش گرد آوری مخفیانه اطلاعات در مورد سایر شخصیت ها و نیروهای چپ، یعنی یکی از جنبه های شدیداً زننده و زیان آور سبک کار " سازمان رهایی " است. پیشبرد " تحقیقات " مخفی و ادامه آن، چیزی جز توجیه کننده و ابقا کننده انزوا، برج و بارو سازی ها و منش و کنش متذکره نمی تواند باشد و عملاً نیز غیر از آنکه بیشتر از پیش به سوء تفاهمات دو جانبه دامن بزند، نتیجه عملی مثبتی در بر نخواهد داشت.

به نظر ما، همانطوری که در سند منتشر شده قبلی در مورد

" سازمان انقلابی افغانستان " گفتیم، مشکل عمده ایدیولوژیک - سیاسی سازمان متذکره، گسست ناقص ایدیولوژیک - سیاسی از " سازمان رهایی ... " است. این مشکل همانقدر که یک مشکل مربوط به گذشته تاریخی جنبش چپ افغانستان است، همانقدر نیز محتوای خط فکری - سیاسی و سبک کار، منجمله سبک کار تشکیلاتی، کنونی " سازمان انقلابی افغانستان " را شکل می دهد.

به نظر ما میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و " سازمان انقلابی افغانستان " ، به مثابه دو تشکل حزبی و سازمانی حاضر در صحنه مبارزاتی داخل کشور، باید مناسبات و روابط نزدیکی وجود داشته باشد. فقط از اینطریق است که می توانیم وظایف مبارزاتی مشترک را در پیوند و هماهنگی با هم پیش ببریم، در جریان پراتیک، شناخت بیشتر و مشخص تر از همدیگر و توانمندی ها و ناتوانی های مبارزاتی همدیگر حاصل نماییم و برای حل و فصل اختلافات تیوریکی و پراتیکی میان ما، در جریان پیشبرد جر و بحث های شفاف و رویاروی و آزمایش های عملی مبارزاتی، بکوشیم.

متأسفانه " سکتاریزم " بجا مانده از " سازمان رهایی " در " سازمان انقلابی ... " باعث گردیده است که تلاش های ما در راستای ایجاد اینچنین مناسبات و روابطی تا حال بی نتیجه بماند. وقتی پس از مدت ها تعلل در مقابل تلاش های ما برای ایجاد پیوند ها و همکاری های مبارزاتی میان دو طرف، " سازمان انقلابی ... " رسماً خواهان معرفی نماینده حزب گردید تا متقابلاً نماینده " سازمان " نیز به حزب معرفی گردد و این دو با هم رسماً ارتباط داشته باشند، حزب با حسن نیت نماینده اش را معرفی کرد. اما متأسفانه " سازمان انقلابی ... " از چند ماه به اینطرف از معرفی نماینده اش سر باز زده است. اینگونه بی مسئولیتی مبارزاتی سنگین صرفاً می تواند باعث دامن زده شدن سوء تفاهمات میان دو طرف گردد.

به یقین گرایشی که از یکطرف جلو رابطه فعال میان حزب و آن سازمان را می گیرد و از جانب دیگر کل سازمان مذکور را بطرف دفاع از اکونومیزم " گروه انقلابی ... " و رویزیونیزم " سازمان رهایی ... " تحت رهبری داکتر فیض عقب تر و عقب تر می برد، عاقبت " سازمان انقلابی افغانستان " را کاملاً به شکل جدید باز سازی شده " سازمان رهایی افغانستان " مبدل خواهد کرد و ابهامات خطی کنونی سازمان مذکور علیه تسلیم طلبی های کنونی " سازمان رهایی افغانستان " را نیز بیشتر و بیشتر انکشاف منفی خواهد داد. ما وظیفه مان می دانیم که در حد توان، از هر طریق اصولی و ممکن، برای جلوگیری از این انکشاف منفی و عقبگرد بکوشیم.

اعلامیه های کمونیستی (مائوئیستی)

و ملی - دموکراتیک

در

تحریم دومین انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده

اعلامیه های تحریم دومین انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده، که ذیلا در این شماره شعله جاوید به نشر می رسد، علاوه از اعلامیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، سایر اعلامیه های کمونیستی و ملی - دموکراتیک را نیز در بر می گیرد. نشر اعلامیه های اخیر الذکر در صفحات این شماره از شعله جاوید، به مفهوم حمایت اجمالی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از حرکت های مبارزاتی ناشرین این اعلامیه ها مبنی بر تحریم دومین انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی است. مسئولیت متن اعلامیه های متذکره بر عهده خود ناشرین و پخش کنندگان اعلامیه ها است.

دومین انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی را قاطعانه

تحریم کنیم!

بار دیگر نمایش مضحک دموکراسی دروغین و تحمیلی اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان در قالب دومین انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی، بی رونق تر و سرد تر از دفعات قبل، آغاز گردیده است. چنانچه حضور تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیست ها و حیات ننگین رژیم سراپا خیانت و فساد را در طی نه سال گذشته از منظر انتصابات لویه جرگه یی و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی مورد توجه قرار دهیم، روندی را مشاهده می کنیم که نه تنها هیچگاهی جمع و جوش و شگوفایی لازم نداشته، بلکه بطور روز افزونی سیر نزولی داشته و پیوسته بی رمق تر و کم دامنه تر گردیده است. اکنون دیگر حتی برای مدعیان دروغینی که با توهم پراگنی در مورد ترویج " دموکراسی "، از طریق سهمگیری در اینچنین نمایشات اشغالگرانه و میهنفروشانه، به مردم فریبی، و احيانا خود فریبی، مشغول هستند، باید واضح شده باشد که اکثریت بسیار بزرگی از مردمان این مرز و بوم، که بخش مهمی از تاریخ طولانی و پر فراز و نشیب شان را مقاومت و نبرد علیه اشغالگران خارجی و وطنفروشان بومی تشکیل می دهد، هر قدر هم عقبمانده و فقیر باشند، تن به انقیاد و تسلیمی نمی دهند و استقلال کشوری و آزادی ملی شان را در بدل هیچ چیزی به معامله نمی گذارند.

و چرا چنین نباشد؟ فقط اقلیت کوچک خائنین ملی که فیودال - بورژوا کمپرادورهای تازه به دوران رسیده در درون رژیم و یا بیرون از آن هستند، از وضعیت موجود یعنی حالت اشغال کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده اشغالگران نفع می برند. اینها با هزار حيله و نیرنگ و به ویژه صرف پول های هنگفت برای خرید آراء، سعی دارند دست نشانده گی و بی اختیاری تمامی ارگان های اجرائیه، قضائیه و مقننه (پارلمان) رژیم را که خود نهاد های

مرتبط به اربابان اشغالگر امپریالیست آن، فاسد ترین رژیم روی زمین اعلام کرده اند، از انظار توده ها بپوشانند و آنها را به شرکت در بازی فریبکارانه انتخاباتی جاری بکشانند. اینها با هزار حيله و نیرنگ، منجمله ترساندن مردم از برگشت استبداد طالبان و دامن زدن به گرایشات و تمایلات شوونیستی و تنگ نظرانه ملیتی، سعی می کنند که حالت اشغال کشور و روند تقویت و گسترش روز افزون قوت های اشغالگر امپریالیستی، ایجاد پایگاه های مستحکم صد هزار جریبی در نقاط مختلف کشور برای این نیروها و قتل و کشتار روزمره مردمان افغانستان و مردمان ماوراء خط دیورند توسط این نیروها را از دید توده ها بپوشانند و آنها را به شرکت در انتخابات پارلمانی ای وادارند که برنامه ریزی، تامین بودجه و تامین امنیت آن را مستقیما اشغالگران امپریالیست در دست دارند.

مطمئنا اکثریت عظیمی از توده های کشور، با انگیزه ها و محرکات مختلف، در بازی انتخاباتی فریبکارانه جاری در هیچ سطحی سهم نمی گیرند و هیچ علاقه ای هم به نتایج نهایی این نمایش ندارند. این حرکت مبارزاتی، بخشی از مبارزه و مقاومت همه جانبه توده ها علیه اشغالگران و دست نشانده گان شان است و باید هر چه بیشتر گسترش یابد و سمت و سوی ملی مردمی و انقلابی پیدا نماید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، دومین انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی را، همانند اولین انتخابات پارلمانی و سایر نمایشات انتخاباتی اش، قاطعانه تحریم می نماید. ما از تمامی بخش های توده های مردم و تمامی نیروها و شخصیت هاییکه خود را انقلابی، ملی و دموکرات می دانند، جدا تقاضا می نماییم که در هیچ سطحی در بازی انتخاباتی فریبکارانه جاری اشغالگران و خائنین ملی سهم نگیرند. ما خود را مکلف می دانیم که وظایف و مسئولیت های نظری و عملی مان را در جهت ناکام ساختن هر چه عمیق تر و گسترده تر این نمایش ضد میهنی، ضد ملی و ضد مردمی، در راستای تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، مسؤلانه و جانبازانه ایفا نماییم.

مسلمای تمامی نیروها و شخصیت های انقلابی، ملی و دموکرات کشور، به شمول حزب ما، عهده دار اجرا و پیشبرد وظایف و مسئولیت های مبارزاتی مقاومت خواهانه میهنی ملی مردمی و انقلابی متذکره هستند و باید باشند. ازینجاست که درینمورد، مانند تمامی موارد مبارزاتی مشترک ضد اشغالگران و ضد رژیم دست نشانده و کلیت مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی، ضرورت و الزام یک همنوایی و هماهنگی نظری و عملی میان تمامی این نیروها و شخصیت ها، بخاطر دامن زدن به یک کارزار مبارزاتی موثر و وسیع، پیش می آید و به عنوان یک مسئولیت تخطی ناپذیر همه ما مطرح می گردد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، تمامی نیروها و شخصیت های انقلابی، ملی و دموکرات افغانستانی در داخل و خارج کشور را به سازماندهی و پیشبرد یک کارزار مبارزاتی مشترک علیه کمپاین انتخاباتی جاری اشغالگران و رژیم دست نشانده در جهت به ناکامی کشاندن هر چه وسیع تر و عمیق تر این کمپاین، فرا می خواند و مصمم است که مسئولیت های مبارزاتی خود را درین مبارزه مشترک متعهدانه و اخلاصمندانانه ایفا نماید. راه اندازی این کارزار مبارزاتی مشترک نه تنها از لحاظ پیشبرد یک مبارزه نسبتاً وسیع علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان ضرورت انصراف ناپذیر دارد، بلکه از لحاظ پیر رنگ ساختن نقش مبارزاتی تحریم انتخاباتی جنبش ملی مردمی و انقلابی در کشور، در جوی که تحریم انتخاباتی تا حد زیادی رنگ و بوی طالبانی و گلبدینی بخود گرفته است، نیز قویا مورد نیاز است.

مرگ بر اشغالگران و خائنین ملی!
دومین انتخابات پارلمانی رژیم دشت نشانده را قاطعانه
تحریم کنیم!
به پیش در راه برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی
و انقلابی!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

دهم سرطان ۱۳۸۹ (اول جولای ۲۰۱۰)

xxxxxxx

به انتخابات زیر اشغال فقط "نه" بگویم

اینک اشغالگران غربی بار دیگر با بیشرمی خاصی هیاهوی انتخابات پارلمانی را در افغانستان به راه انداخته اند تا با این درامهء مضحک در برابر چشمان مردم پردهء ساتر بیابویزند و در پس پشت آن تجاوزگری، اشغال و جنایات خود را پنهان نمایند. یکی از شگرد های امپریالیست ها در کشور های زیر اشغال این است که توده های مردم را با چنین نمایشاتی اغفال کنند تا عمر تجاوز و اشغال را درازتر نمایند. این بار نیز مانند انتخابات گذشته لابد و وطنفروشان به پارلمان پوشالی راه خواهند یافت که هر کدام

برای خدمتگذاری در زیر چکمه های تجاوز گل خواهند کاشت. در انتخابات ۸۹ نیز بخش اعظم کاندیدان را جنگسالاران، طالبان، خلقی ها، تکنوکرات ها و پرچمی های مزدوری تشکیل دادند که افسار شان با مشت استخبارات غربی، ایرانی و پاکستانی گره خورده و مطمئناً که این بار نیز اینان به ولسی جرگه خواهند رفت. کثرت جناوران کاندید این بار چشمگیر بوده و نشان می دهد که شبکه های جاسوسی متجاوزان نسبت به گذشته فعالتر و پرمصرف تر شده و هر یک می کوشند عوامل خود را به پارلمان بفرستند. سود های کلانی که "وکلائی" گذشته به قول لنین ازین "طویلله" به جیب زده اند، با دیدن آن آدم هایی که از چتلی زورمداران هم بی ارزش ترند نیز خود را کاندید کرده و با هر خفتی از هر دری پول به دست می آورند و برای کسب شهرت و عزیز شدن نزد بآداران، می کوشند هر طوری شده وارد این "طویلله" گردند. اینان به این خاطر پول های کلانی را به مصرف میرسانند و برای دستیابی به سود های پارلمانی شب از روز نمی شناسند و به هر دناستی تن می دهند.

با تمام شعار های میان خالی، تهدید ها و مصارف سرسام آور، اشغالگران تلاش دارند به این انتخابات شکلکی بیخشند، اما مردم افغانستان در هر گذر و کوچی بی هیچ اغمازی به طور علنی به نکوهش این بی آزرمی ها پرداخته با برحذر داشتن یکدیگر از شرکت در انتخابات می پرسند که "این پارلمان پیش خارجی ها چه ارزش و صلاحیتی دارد؟"، "بار گذشته اینان چه کردند که باز رأی بدهیم"، "اینان همان خونریزهایی اند که فرمان خود بخشی را امضا کردند"، "اکثر کاندیدان جاسوسان خارجی اند"، "کسانی که کامیاب می شوند از قبل تعیین شده اند"، "اینان پول های کمپاین را از کجا می کنند" و حتی بر تصویر برخی ها چتلی و یا رنگ می پاشند. تصاویر بیشتر کاندیدان که با ادا های فلمی بر بلبورد های کلانی نصب شده، برای عابران و مخصوصاً پسران و دختران جوان به شوخی های مزه داری مبدل شده، آنان را پوشالی، بیشرم و غیر جدی می دانند که فقط ارزش مسخره شدن را دارند.

در این انتخابات مطمئناً گراف شرکت مردم بسیار پایین خواهد بود، زیرا باز هم تصاویر اهریمنانی چون سیاف، قانونی، گلابزوی، محقق، قدریه، انوری، عرفانی، اکبری، راکتی، توفان، عزت، گذر و غیره را در برابر خود می بینند، به این خاطر اکثر مردم برین انتخابات تف خواهند ریخت. این مسئله تا حدی اشغالگران را به اضطراب انداخته و به بهانهء "خوب نبودن وضعیت امنیتی" در برگزاری آن شک دارند که یا آن را به تعویق خواهند انداخت و یا بعد از انتخابات تعداد شرکت کنندگان را به دروغ بالا نشان خواهند داد. فضل احمد معنوی یکی از جنگسالاران شورای نظار و مزدوران مذهبی اشغالگران که ریاست کمیسیون برگزاری انتخابات به او "هدیه" شده، می گوید که "در صورتی وضعیت امنیتی بهبود نیابد ما به راه های قانونی توسل خواهیم جست" که اشارهء مستقیمی به تعویق انداختن این انتخابات است. اینکه این باشهء سر انگشت چقدر صلاحیت به تعویق انداختن را دارد، برای همه روشن است. وی فقط چیزی را نشخوار می کند که بآدارانش

به او چشمک بزنند.

"سازمان انقلابی افغانستان" به عنوان تشکیل آهین و پیشاهنگ زحمتکشان کشور که در جریان کمپاین انتخابات ریاست جمهوری، در جزوه "با تحریم انتخابات، چپ منحرف را بی نقاب سازیم" تحلیل مارکسیستی از شرکت در انتخابات زیر اشغال به عمل آورد و به پیشگاه جنبش انقلابی کشور تقدیم نمود؛ اکنون نه تنها بر همان باور انقلابی استوار است که بار دیگر از انقلابیون و زحمتکشان کشور می خواهد تا درین انتخابات پوشالی شرکت نکنند، زیرا شرکت در چنین انتخاباتی خیانت و وطنفروشی آشکار بوده، برای دولت مزدور شکلکی بخشیده می شود و به ازدیاد عمر اشغال در کشور ما کمک می کند.

در میان تشکل های مدعی مارکسیزم در افغانستان با تمام اختلاف نظر های اساسی که با حزب کمونیست (مائویست) افغانستان داریم و بخشی از آنها در جزوه "پیوند با انجوایزم، گسست از مارکسیزم" آمده، ولی در مورد تحریم انتخابات پوشالی وزیر اشغال موضع اصولی داشته و حد اقل تا حال درین مورد لغزشی نداشته است. اما هستند سازمان های به ظاهر چپی که چپ و راست و به هر طریقی در مغالزه با اشغالگران وطن ما قرار می گیرند و در مورد انتخابات نیز در انحراف چند لایه غوطه ور اند. اینان در لویه جرگه ها شرکت نموده، در انتخابات پارلمانی گذشته فعالانه حضور داشته، در انتخابات اول ریاست جمهوری به نفع کاندید مشخص اعلامیه داده و با اینکه در اثر چکش های پیهم "سازمان انقلابی افغانستان" و بی نقاب کردن انحراف های عربان آنها که یا باید انقلابی و یا ضد انقلابی بمانند، این بار با اینکه در انتخابات شورا های ولایتی شرکت کردند و در چتلی ای به نام مشرانو جرگه حضور [دارند] و با هوس عجیبی بوی این چتلی را استشمام می کنند، اما ظاهراً در انتخابات ریاست جمهوری بی آنکه کلیت انتخابات زیر اشغال را نفرین کنند، فقط در مخالفت با افراد معین به تحریم این افراد پرداختند که در حقیقت با سر افکندگی و خجلت بر کلیت انتخابات پوقانه ای ریاست جمهوری، مهر تایید گذاشته و تصویر یکی از کاندیدان شورای ولایتی پایتخت را دست به دست گشتانده و به اعضا و هواداران شان دستور می دادند که "اگر رای دادید" به این آدم بدهید. یکی ازین سازمان های منحرف درین انتخابات نیز به یکی از کاندیدان خود می گوید "ما کار نداریم که خود را کاندید میکنی یا خیر، ما برنامه و بودجه ای برای این کار نداریم" و با چنین موضعگیری "بیطرفانه"، خام، سست و ناپیگیر نام سازمان چپ، انقلابی و پیشاهنگ را بر خود میگذارد. به قول مائو محکم نگرفتن به معنی نه گرفتن است، در حالیکه تعهد به مارکسیزم، لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون جز قاطعانه تاکید کردن بر شرکت نکردن در چنین انتخابات خاینانه و پوشالی چیزی دیگری نیست که باید روشنفکران انقلابی و توده های زحمتکش کشور را از شرکت در آن جدا بر حذر داشت و ضرر های خیانتبار آن را برای توده های مردم شناساند.

این برخورد کجدار و مریز که در زیر دل همگامی با انتخابات است، ناشی از مشی نا نوشته چنین تشکلاتی است. اینها در ظاهر

طوری و در باطن طور دیگر می اندیشند، میان گفتار و عمل شان فرق فاحشی وجود دارد و به قول رفیق مائو در انبان هم این و هم آن را دارند که مطمئناً قادر نخواهند شد تا آخر عمر، شتر مرغ بمانند. چنین تشکلاتی خوب "ورد" می آورند، اما "سوراخ دعا" رایا گم می کنند و یا عمداً مغشوش می دارند تا اعضا ندانند که در عقب این تیر به درز نگرفتن چه امیال ضد انقلابی و سود آوری نهفته است. وقتی تشکلات به ظاهر انقلابی در کلی ترین مسایل در قبال اشغالگران کشور موضع انقلابی و مارکسیستی نداشته باشند، هرگز قادر نخواهند شد که در مسایل کوچکتر و مرتبط به آن موضع اصولی و روشن داشته باشند و به این صورت ظاهر و باطن شان در تضاد و تناقض قرار می گیرد. حرف های اول و آخر، کار های عمده و نا عمده اینها عمداً نامرتب و سره از ناسره جدا شده نمی تواند. اینها بدون اینکه مشی مدون و نوشته شده ای داشته باشند، حتی برنامه و اساسنامه ای ترتیب بدهند، کنگره و انتخاباتی را مطرح سازند، تحلیلی از اوضاع ارائه کنند، کار روزانه و دراز مدت شان مشخص باشد، از گذشته و مخصوصاً مغالزه با اشغالگران جمع بندی ارائه کنند، هر کاری که سود آنی پولی داشت به همان می چسبند و اعضا هم سربزیر، ناراضی و دلخور بی آنکه جرئت انتقاد را داشته باشند، نظاره گر این روزگار اند و خاموش و "بیطرفانه" این درامه را مشاهده می کنند.

از عمده ترین ابزار هایی که اشغالگران کشور ما می کوشند به وسیله آنها وجدان سازمان ها و تشکلات انقلابی را سیاه سازند، تشکیل انجوها، خوش و بش با جواسیس امپریالیستی، سرمایه اندوزی، رفت و آمد به سفارتخانه ها و مورد حمایت قرار گرفتن آنها و تبدیل تشکل انقلابی به کمپنی سود آور و در ظاهر انجام حرکات انقلابی و واکنشی است که راه را برای ورود هر فکر ضد انقلابی در آنها باز می کند. رهبران این تشکلات با چنین دو رویی هیچگاه قادر نخواهند شد جلو انحراف و در نهایت خیانت را ازین سازمان ها بگیرند. این سازمان ها وقتی در برابر انتقادات تشکلات انقلابی قرار میگیرند، واکنش موقتی نشان داده و مثلاً شعار ضد اشغال را سر می دهند، اما چون انحراف در مشی و اندیشه آنها وجود دارد و فاشیزم فردی بر تشکلات شان سایه سنگین و سیاهی افکنده، لذا حاضرند برای به دست آوردن چند دالر و رسمی ساختن انجوه به دست گرفتن دل سردمداران اشغال حتی از روبوسی با اوباما نیز شرم نمی کنند تا نشان و اوارد به خاطر جانکنی جهت پیاده نمودن برنامه های تشکلاتی چون یو اس ای دی را به دست آورند و مورد قدردانی و تفقد کاخ سفیدی ها قرار بگیرند. اینجاست که دیگر شرکت و یا عدم شرکت اینان در انتخابات جدیت خود را از دست می دهد. صف اصلی انقلابی و غیر انقلابی در میان سازمان های چپ و مدعی چپ مشخص می گردد، ادعای وطنپرستی و ضد وطنپرستی آنها روشن شده، شعار های ضد اشغال چنین تشکلاتی بی مایه و بی ارزش می گردد چون اصل مسئله به جایی بر می گردد که باید یا بند ناف را از جایی برید که خون اشغال را در بدن این تشکلات جاری می سازد و یا اگر این پیوند نافی همچنان باقی می ماند،

پس نباید شعارهای مسخره ای "ضد اشغال" اینان جدی انگاشته شود زیرا سیاست را نمی توان چون کاسه و کوزه های سالم و شکسته ای تعبیر کرد که در جایی ازین و در جایی از آن استفاده شود.

برای یک سازمان انقلابی در شرایط کنونی همین قدر کافیتست که حد اقل با یک انجو در کنار دونر ها بلمد. بعضی از سران این سازمان ها زمانی می نوشتند "هیچ انجویی در افغانستان وجود ندارد که دم آن زیر پای شبکه های استخباراتی قرار نداشته باشد" و یکی دیگر از همین قماش در برنامه تاریخی یکی از رادیو ها گفت که "هیچ دونری برای رضای خدا به کسی پول نمی دهد، ابتدا امضایش را می گیرد و بعد برایش پول حواله می کند". وقتی چنین می گویند و بعد خود شان همان کار را می کنند که اگر با هزاران زبان بخواهند به تبرئه و توجیه خود بپردازند، مطمئنا کسی از جمله افراد صفوف خود شان هم به چنان توجیهاتی باور نخواهند کرد و لابد باید نارضایتی میان صفوف آنها هر روز وسیعتر گردد و برخی اعتراف کنند که با رفتن ازین تشکیلات قادر به امرار معاش نیستند و در سایه این ضرب المثل جاودانی "مسجد گرم و گدا آسوده" بر تمام باورهای خود خط بطلان می کشند و درین مسجد گرم می خوابند.

تشکلات به ظاهر انقلابی که مشی مشخص و برنامه روشن شان را انجو ایزم تشکیل می دهد، اعضای آنها با بی برنامهگی و سرگردانی در میان دو کرسی نشسته، اکثر آنان تا آخر قادر به ادامه این وضعیت نیستند. به این خاطر گاه مثل کمپنی های رو به ورشکست آنها را اضطراب فرا می گیرد و چون "بتری های کهنه" بعد از نشست ها و جلسات کسل کننده و غیر عملی یکی دو پلیت چارج می گیرند و وعده وعید های سر خرمنی که به زودی "این کوه را به آن کوه خواهند زد" به پفی مبدل می گردند. چون کار این تشکلات از اساس خراب است، در مغایرت با اصول مارکسیزم قرار دارند، خون کهنه در لاشه های شان جریان دارد و فاشیزم فردی این خون را به گردش نگه میدارد، لذا بعد از چند روز یکی دو پلیت چارج از دست رفته و هر کس پی کار خود می رود. واقعا اگر پای این همه پول و عاید و مشکلات اقتصادی عده ای مطرح نمی بود، آیا چنین کمپنی هایی در ظرف چند روز تا عمق، شغالی نمی شد؟

موضعگیری در قبال انتخابات کنونی بار دیگر سازمان های انقلابی را به آزمون می طلبد که آیا در برابر آن قاطعانه می ایستند و یا پای شان باز هم می لنگد. سازمانهایی که در گذشته به خفت ضد مارکسیستی شرکت در انتخابات تن داده و حال به نحوی خود را ظاهر انادم نشان می دهند، به هیچ وجه کافی نیست، آنها باید تمام تار های ارتباط خود را با اشغالگران قطع کنند، مدال ها و اوارد های پست و پلشت امپریالیستی را آتش بزنند، بر انجو سازی تف بریزند و با انتقاد آتشین از این خفت ها، مخصوصا شرکت در گله وطنفروشان پارلمانی، ریشه انحراف های گذشته را بخشکانند تا موضعگیری های مغشوش اخیر شان مقداری شفاف گردد، در غیر آن این چرخش مزورانه، افزون بر انحراف های گذشته خواهد شد

و بالاخره در گودال خیانت کله پا خواهند گشت. "سازمان انقلابی افغانستان" بار دیگر با این اعلامیه، از خلقهای زحمتکش کشور قاطعانه می خواهد که درین انتخابات شرکت نکنند و با رأی خود به عمر اشغال و امپریالیزم در کشور شان نیافزایند تا باشد این نه گفتن سر آغازی برای نبرد های بعدی زحمتکشان افغانستان جهت نابودی متجاوزان و مزدوران، جنگسالاران، تکنوکرات، طالب، خلقی و پرچمی در سرزمین بلاکشیده شان گردد و به زودی بیرق ظفر نمون آزادی و برابری بر قله های هندوکش و بابا به اهتزاز ابدی در آید.

مرگ بر امپریالیزم
در راه سوسیالیزم، به پیش

سازمان انقلابی افغانستان
۲۲ سنبله ۱۳۸۹

استعمارگران امپریالیست با انتخابات نمایشی

زنجیر های اسارت خلق افغانستان را پنهان میکنند

هموطنان گرامی،
بازهم بازار انتخابات چاق شده و در چند شهر و روستای کشور که امکان برگزاری انتخابات وجود دارد، عناصر استفاده جو و مکارکارزار فریب دهی را به راه انداخته اند. آنها زهر رفته و بافته ممکن کار میگیرند، قوم و قبیله مامیشوند، ملاوسید رابه خانه های مامیفرستند، جلوه های مردم دوستی میکنند و به یک صدویست چهار هزار پیغمبر و ملائیک مقرب و غیر مقرب خدا سوگند میخورند که بغیر از خدمت به مردم دیگر هیچ هدفی از این کار ندارند: "اگر این ولسوالی فراموش نشده بود، اگر حکومت به آن توجه کرده بود، اگر در فلان جامکتب و در فلان جا شفاخانه و در فلان منطقه سرک وجود میداشت، اگر در این ولسوالی پروژه های انکشافی آورده شده بود و اگر فلانی و فلانی که خود را کاندید کرده اند، میتوانستند از حق و حقوق مردم مادفاع کنند و هرگز این زحمت را بر خود هموار نمیکرد! او بفکر پول و قدرت نیست و خدا شاهد است که قلبش برای بهبودی مردم می تپد". شاطر ها و پای دوهای آنها به هر جامی روند، از مکر ها و حیل های گوناگون کار میگیرند، از "خطری که قوم را تهدید میکند" حرف میزنند، از نتایجی که اگر فلانی بجای فلانی برنده شود صحبت میکنند تا احساسات مردم رابه جوش بیاورند. بطور مختصر؛ دسته یی از کفتار های لاشخور با خیلی از روبا های مکار باز هم در جوتیره و تار سیاسی کشور به هیاهوی پرداخته اند. این کارزار شعبده بازی و وعده دادن های دروغین همه و همه برای جذب آرائی ما به راه افتاده است. آنها از این طریق میکوشند که با کشاندن ما به پای میز انتخابات نمایشی، مارانیزمانند خود شان در خدمت اداره استعماری کابل و در راه استحکام این برج بی پایه وارد میدان کنند. اما این فرصتی

است که مامیتوانیم گوشه‌یی از بیزاری ما را از اشغالگران و دولت نمایشی و فاسد کابل و این شعبده بازان دروغگو و حقیر از طریق شرکت نکردن در این مسخره بازی؛ ابراز داریم.

مابرای اینکار دلایل متعددی داریم: نخست اینکه در طی این تقریباً ۱۰ سال که افغانستان در اشغال متجاوزین امریکائی و اروپائی قرار دارد، قوماندانهای جهادی، جنگ سالاران جنایتکار، رهزنان قانونی و غیرقانونی، آدم ربایان دولتی و غیر دولتی که ردیف اول حکام و سران دولت مزدور را تشکیل میدهند، ثروتمندتر و قدرتمندتر شده‌اند. آنها خانه‌ها و عمارات مجلل و چندین طبقه را برای شان در داخل و خارج از کشور اعمار کرده‌اند. پول‌های گزاف‌شان پروژه‌های ساختمانی بزرگی را در شهرهایی مانند لندن، ماسکو، آستانه، دوشنبه، استانبول و عمان می‌چرخاند. سهام آن هادربنگاه‌های بزرگ تجارتي بین المللی اروپا-امریکا و جاپان شرکت‌های عظیم ترانسپورتي هوائی و بحری و شبکه‌های وسیعی مخابراتی به هزاران میلیون دالر میرسد. اما، مابیشتر از پیش فقیر، مظلوم و ستمکش شده ایم. دلبندان مابه دنبال یک لقمه نان خود را به آب و آتش می‌اندازند، هزاران نوع طعنه، کنایه و نیش زبان را از اهالی بومی کشورهایی که در آن زندگی میکنند میشوند. برادران ما در ایران به ناحق از چوبه دار آویزان میشوند، دختران ما از شدت ستم و احساس بیچاره‌گی خود را زنده زنده میسوزانند و خواهران و مادران مادر سر هر چهاراهی و خم هر کوچه، در امتداد هر جاده و انحنای هر گذرگاه به گدائی نشسته‌اند. حاصل این دموکراسی در طی این ده سال این هاندو در چنین وضعیتی که خلق کشور بر خاکستر فقر و سیه روزی نشسته‌اند، آنها برای خود در مناطق مختلف دنیا قصرهای مجلل میسازند و بهشت برین اعمار میکنند. کاندیدهای پارلمان از مامیخواهند که برویم و برای دادن مابین بیعدالتی جنایتکارانه را قانونی بسازیم و خود را به نفهمی بزنییم که مانمیدانیم که شما در حق ما چه میکنید.

دوم؛ در این ده سال مابچشم سرنظر گسترده ترین فساد در تمام ارگانهای دولت نمایشی کابل بوده و هستیم. هیچ کارما در دستگاه دولتی بدون رشوت و رسته- بافته‌های پشت پرده انجام نشده و نمیشود. شهرهای کشور بین باندهای جنایتکار و آدم ربایانی که از جانب دستگاه اطلاعات و مقامات کابینه و اداره پولیس حمایه میشوند، تقسیم گردیده‌اند. هر صبح وقتی دختران و پسران ما از خانه می‌برایند بوبه مکتب میروند، مابا دلهره و نگرانی در خانه منتظر و دست به دعا می‌نشینیم که آنها بخیر بخانه برگردند. روزانه ده هادختر و پسر اختطاف میشوند و باز گرداندن آنها مربوط به اینست که آیا والدین شان میتوانند مبلغ طلب شده را بپردازند یا نه؟ اما کارهای سران احزاب، قوماندانان، سردسته باندهای جنایت، روسای طوایف و کسانی که بایکی از خائنین ملی ناف پیوندی دارند، در هر جا با سفارش و فرمایش انجام میشوند، کسی حق ندارد آنها را حتی در میدان هوائی کنترل کند. دختران و پسران شان در حمایه یک دسته تاندان مسلح کاروان لاند کروزر به مکتب برده و آورده میشوند. وقتی خودشان باموت‌های ضد گلوله از سرک میگذرند، ماباید راه را برای آنها رها کنیم. آنها در همه جاماند فرعون

هاندو مادر همه جاماند برده‌ها. دموکراسی آنها یعنی این. آنها با زهم از مامی خواهند که بیائید و برای دادن تان این دستگاه فساد و اختلاس، رهزنی و آدم ربائی را بلباس "مظهر اراده ما" تزئین کنید. ماباید با تحریم این انتخابات نشان بدهیم که از این ام الفساد و مسخره بازی استعمارگران امریکائی-اروپائی سیر آمده و دیگر خواهان تماشای این سیرک دغل بازی نیستیم.

سوم؛ ما خوب بیاد داریم که استعمارگران متجاوز وقتی به افغانستان لشکر کشی کردند، میگفتند که آمده‌اند با "تروریزم" مبارزه کنند، تو لیدمواد مخدر را متوقف سازند، افغانستان ویران شده بدست نوکران شان را دوباره اعمار نمایند، زنان را از اسارت و بردگی قرون اوسطائی طالبی و جهادی رهائی بخشند... غیره. کدام یک از این وعده‌ها عملی شده است؟ آنها به جای مبارزه با "تروریزم" آنها را از طریق مختلف تمویل و تسلیح کردند تا بهانه‌یی برای اشغال افغانستان داشته باشند. امروز کار بجائی رسیده است که آنها با گلبدین حکمتیار یعنی شیرترین و جنایتکارترین تروریست تا ریخ کشور بر سر میز مذاکره می‌نشینند. چه تروریستی از گلبدین تروریست و جنایتکار تراست؟ همین گلبدین و برادرانش نبودند که کابل را ویران ساختند؟ آنها نبودند که بیشتر از شصت هزار انسان بیدفاع را به راکت بستند؟ گلبدین نبود که بر روی دختران شما در پوهنتون کابل تیزاب ریخت؟ و سرانجام همین گلبدین نبود نیست که بامیسر شدن هر فرصت خیانت به شما، لحظه‌یی هم درنگ و تامل نکرده است؟ لازم نیست از تولید تریاک حرف بزنییم زیرا خوب آگاهییم که تولید تریاک بعد از لشکر کشی و اشغال استعماری افغانستان هر سال با زهم بیشتر شده و سالهاست که افغانستان به اولین کشور تولیدکننده تریاک دنیا مبدل گردیده است. مبارزه با تولید تریاک فقط روپوش نازکی بود برای استتار اهداف شیطانی استعمارگران امریکائی و اروپائی. و به همین صورت دروغ بزرگ "اعمار افغانستان" آنها را کمتری آبرورسو انمیسازد. یک بخش از شرکت‌های امریکائی، تحت این نام پول‌ها و اعتبارات بانکی را وارد افغانستان کرده و در معامله با شرکت‌های هندی به حساب شرکت‌های خود دوباره سرازیر ساختند. اعمار افغانستان کشیدن پول و اعتبار از دولت و سرازیر کردن آن به حساب‌های بانکی "هالی برتن، کارلایل و امثالهم" بود. رهائی زنان "دروغ بزرگتر از تمام اینها بود." قانون احوال شخصیه اهل تشیع "که از جانب آیت الله محسنی طرح شد و از طرف اداره استعماری و رئیس آن امضا گردید، مثال خوبی است برای اثبات این دروغگوئی بیش‌رمانه. امروز زنان و دختران افغانستان بیشتر از هر زمان دیگر خود کشی میکنند، خود را آتش میزنند و راه فرار از خانه رامیگیرند. این حقیقت گواه این مطلب است که این رژیم دست طالبان را در ستم بر زن از پشت بسته. در هیچ کشور دنیا بغیر از افغانستان زنان قانونا مجبور به تن دردادن به خواهشات جنسی مرد نیست. در دموکراسی امریکائی در افغانستان زن قانونا باید به "تجاوز جنسی" تن در دهد. دموکراسی این‌ها همین است. به این قسم می‌بینیم که استعمارگران امریکائی و اروپائی در همه مورد مافرایب داده و دروغ گفته‌اند. دموکراسی آنها یعنی سرهم بافتن دروغهائی از اینگونه

مجمع بزرگترین حيله گران، دروغگويان، جنایتکاران خلقی - پرچمی و جهادی گرد هم جمع میشوند. افرادی که دستان شان تا مرفق بخون فرزندان دلبندشمارنگین است. مگر گلاب زوی در همین پارلمان نبود؟ مگر سیاف در همین پارلمان نبود؟ مگر یونس قانونی رئیس همین پارلمان نبود... غیره. کدام یک از این ها چهره نووجدید است که نیاز به آزمایش داشته باشد و در پارلمان جدید نیز افرادی بهتر از اینها نخواهند آمد. اگر احتمالاً چندتن از افرادی که در گذشته با جنبش انقلابی افغانستان بوده و اکنون ایمان و شرف شان رابه هوای دالر و قدرت به دست باد سپرده اند، در این پارلمان هم برود کاری جز تائید پیشنهادات برده ساز و ضد مردمی خائنین میهنفروش بزرگ راندارند. ما نباید به دلیل اینکه اینگونه افراد کاندیدای پارلمان هستند، در انتخابات شرکت جوئیم، بلکه باید در گام اول به افشای پارلمان و نقش این خائنین ملی اقدام کنیم. زیرا تنها پارلمان جزیک دستگاه ترند چیز بیشتر نیست، بلکه این افراد مضاف بر آن "خائنین آگاه" هستند و "آگاهانه" و شعوراً "تصمیم دارند دزدی کنند، فساد را گسترش بدهند و بر قامت رژیم مزدوروی پایه لباس قانونی بپوشانند. آنها بطور ارادی به خلق خیانت میکنند، بیشتر از یک رئیس طایفه یا یک خان فئودال که در این پارلمان بخاطر پر کردن کیسه اش می رود، به خلق خیانت روا میدارند. آنها میدانند که استحکام این رژیم میهنفروش خیانت ملی است و یک فئودال یا یک رئیس طایفه این آگاهی راندارد و تمام اینها برایش بیشتر از یک بازی سودآور و قدرت آفرین چیز دیگر نیست.

حقیقت مسلم اینست که هر سیاستی برشالوده های اقتصادی و اجتماعی یک جامعه بنامی یاد و به همین صورت هر سیاستی پایه های اقتصادی و اجتماعی اش را تحکیم و تقویه نموده و نتنها انکشاف می بخشد بلکه سمت و سوی رشد آنها را تعیین میکند. افغانستان جامعه ای است که اقتصاد آن اقتصاد مستعمراتی - نیمه فئودالی بوده و تمام ساختار اجتماعی آن نیز در تباین و همسوئی با این اقتصاد عیار شده است. فرهنگ فئودالی - مستعمراتی، سنت ها و عنق فئودالی و قرون اوسطائی زنجیرهای سنگینی اند که حرکت تاریخی این جامعه را عقب میزنند. دموکراسی امریکائی در این جامعه نیز به هیچ صورتی از دایره این اقتصاد و سنن عقبمانده اجتماعی فراتر نمی رود. بسیج توده ها در ترند انتخابات در جهت استحکام نظام اقتصادی و ساختار اجتماعی فرسوده حاکم کنونی کشور سیر می کنند در خارج از آن. به این لحاظ اگر پارلمان افغانستان بجای افراد کنونی پیغمبران و فرشتگان هم باشند، نتایج کار آنها به استحکام بیعدالتی ها و تفاوت های فاحش بین دارا و نادارها تمام می شود. اما نباید از این گفتار این نتیجه را گرفت که اعضای پارلمان در این میان هیچ مؤثر نیستند و نقش آنها تابع نقش ساختار حاکم بر جامعه است. برعکس نقش اعضای پارلمان در بطن این نظام خیلی اهمیت دارد و این ساختار اقتصادی و اجتماعی را استحکام می بخشد و آنرا گسترش میدهد.

تا زمانی که توده های مردم در جهت تغییر بنیادی اقتصادی - اجتماعی جامعه تحت رهبری طبقه کارگر پیاپی خیزند و از طریق جنگ مسلحانه

و امیدوار ساختن مردم به وعده های سرخرمن. وقتی با داران بزرگ اینطور دروغگو، عوام فریب و نیرنگ باز اند، آیا مزدوران روباه صفت و شاگردان این دبستان که خود را کاندید کرده اند، میتوانند بهتر از آنها باشند؟ نه، هرگز. ما با شرکت نکردن در این انتخابات باید نشان بدهیم که از دروغگویان کوچک و بزرگ متنفر هستیم.

چهارم؛ امروز استعمار چپان غربی خود اعتراف میکنند که افغانستان یک هشتم ثروت تمام دنیا را دارا میباشد. آنها سخت خواهان دزدیدن این ثروت اند. چگونه میتوان ثروت به ارزش یک هشتم تمام ثروت جهان را "قانونی" از کشوری مانند افغانستان دزدید؟ دموکراسی آنها زمینه قانونی این دزدی بزرگ را آماده میسازد. آنها باید یک عده استفاده جو و فرصت طلب را در کنار یک تعداد وطنفروش و خائنین به منافع ملی افغانستان در ولسی جرگه گرد آورده و قانون فروش ثروت های مادی افغانستان را از طریق آنها به تصویب برسانند. اینکه رهنان اشغالگر این ثروت های عظیم را مانند کفتار های وحشی دریده و از افغانستان خارج میکنند، یک امر مسلم است و آنچه از آن به افغانستان میرسد مسلم است که یک دریک ملیونم هم نخواهد بود که آنهم در اعمار کاخ های مجلل سران رژیم مصرف خواهد شد. چیزی که نسل های آینده مابه حیث مالکین و صاحبان اصلی افغانستان میراث میبریم، افغانستان آلوده به انواع زهر های کیمیاوی و رادیواکتیف خواهد بود. افغانستانی که در آن بنابه استعمال انواع زهریات کیمیاوی بخاطر استخراج لیتیم، آهن، طلا و غیره هیچ پرنده و خزنده یی نمیتواند زندگی کند و تشعشعات رادیواکتیف که عامل سرطان است دمار از روزگار نسل های بعدی کشور ما در خواهد آورد. آنها از ما میخواهند که در این انتخابات شرکت کنید و از میان ۲۸۰۰ میهنفروش و خاین به خلق چندی را انتخاب کنیم تا رفته و به دزدان و غارتگران امپریالیست قانونا اجازه بدهند که سرزمین ما را به صحرای غیر قابل زیست مبدل سازند.

هموطنان گرامی!

خلقی که در اسارت استعمار و اشغال سربازان اجنبی باشد، آزاد نیست. کشوری که استقلال ندارد چگونه میتواند انتخابات آزاد داشته باشد؟ دولتی که بود و نبودش وابسته به سربازان بیگانه باشد؛ چگونه میتواند پارلمان آزاد داشته باشد؟ آیا پارلمان افغانستان میتواند قانونی را بر خلاف منافع استعمارگران امریکائی و اروپائی به تصویب برساند؟ نه خیر. این پارلمان وظیفه دارد که غارتگری و چپاول آنها را قانونی بسازد. آیا پارلمان افغانستان میتواند کاری را بر خلاف میل و اراده جنایتکارانی

مانند سیاف، محسنی، خلیلی، فهیم، دوستم، محقق، انوری و... غیره انجام بدهد؟ نه خیر. تاریخ فراموش نکرده که همین پارلمان بود که فیصله کرد تا کسی در مورد جنایتکار جنگی و آنانیکه دختران و زنان جوان کشور را به کنیزی به اعراب فروختند و آنانیکه به حساب سن اسیر بر سر او میخ کوبیدند و آنانیکه موازین حقوق بشر را از سر تا پا نقض کردند... غیره حرف نزنند. دوره چهار ساله پارلمانی که گذشت نشان داد که پارلمان یک رژیم مزدوریک پارلمان مزدور است. ترکیب پارلمان گذشته نشان داد که در این

انتخابات ضد ملی پارلمانی رژیم موضع خویش را صریحا اعلام میدارد و از تمامی هموطنان آزادیخواه کشور علی الخصوص جوانان رزمنده این دیار می طلبد تا در انتخابات ضد ملی پارلمانی رژیم شرکت نمایند.

دولت دست نشانده، بار دیگر میخواهد با روی کار آوردن فاسدترین افراد بعنوان نمایندگان "ملت" افغانستان برای تامین مقاصد امپریالیستی اشغالگران و برای مشروعیت بخشیدن به نظام پوشالی اش استفاده نماید.

معنی انتخابات دریک نظام اساسا مستعمراتی و دریک کشور نیمه فئودالی - مستعمره، نمیتواند غیر از تحکیم موقف اشغالگران امپریالیستی و نمایندگان فئودال کمپرادور و بورژوا کمپرادور چیز دیگری باشد.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " بر مبنای اهداف ملی - دموکراتیک اش، با هرگونه توطئه علیه خلق کشور، خواه در چهره انتخابات "ریاست جمهوری" باشد و یا چهره انتخابات "پارلمانی" ، موضع اتخاذ نموده و به مبارزه برمیخیزد.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " از هم اکنون، از تمامی جوانان مبارز کشور و سراسر اقشار ستمدیده افغانستانی، عناصر ضد امپریالیسم و ارتجاع، نیروهای انقلابی آگاه و گروه های دموکرات جدا میطلبد تا علیه این خیانت ملی بپا خیزند و هویت دشمنان این سرزمین و خلق کشور را که در تائید مقاصد اشغالگرانه فعالیت دارند، افشاء نمایند.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیستی و خائنین ملی دست نشانده شان!

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۵ جوزای ۱۳۸۹

xxxxxxx

دومین دور، انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی را

قاطعانه تحریم کنیم

هموطنان غیور، جوانان دلیر و رزمنده!

باردیگر کمپاین های اغواگرانه کاندیداهای انتخابات پارلمانی رژیم مزدور آغاز گردیده است. پروسه انتخابات نامنهاد و فرمایشی که بعد از اشغال کشور توسط امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر به سردمداری امپریالیسم امریکا، روی دست گرفته شده بود، اکنون به دومین دور انتخاباتی اش رسیده است.

گذشت پنج سال، کارکرد پارلمان پوشالی بر همه واضح و روشن ساخت که انتخابات فرمایشی رژیم پوشالی، به جز عوام فریبی، به انقیاد کشیدن خلق کشور، خیانت ملی و توجیه گری های مضحک اشغال کشور هیچ دست آوردی دیگر نداشته است.

انواع و اشکال شعبده بازی های امپریالیستها و خائنین ملی چون

توده ای، تشکیل پایگاه های سرخ خلق و سرانجام کسب قدرت سرتاسری و تاسیس جمهوری توده ای خلق افغانستان و استقرار نظام دموکراسی نوین، شرکت در هرگونه انتخابات دسته کردن تبردشمن است. بسیج توده ای خلق کبیر افغانستان فقط برای تغییر بنیادی ساختار اقتصادی - اجتماعی حاکم انقلابی و مترقی درست است نه در جهت اهداف خصوصی و اجندای شخصی و استحکام رژیم مزدور. مرتجعین تسلیم طلب و خائنین میهن فروش که دیگر هر معیار و موازنه سیاسی، علمی و ترقیخواهانه تاریخی را به هوای دالبرزمین گذاشته اند، به خلق وعده خدمت میدهند در حالیکه خود خوب میدانند که خلق را در جهت بردگی و اسارت بسیج میکنند. تاریخ افغانستان خیانت ها و از پشت خنجر زدن های گوناگونی را بیاد دارد اما خیانت چپی های راکه روزی از انقلاب حرف میزدند، کمتری شناسد. اما زمان و میسر شدن شرایط خیانت نشان داد که این افراد چه موجودات کوچک و بوالهوسی بوده اند. نسل های آینده کشور نقش هر کس را در بحرانی ترین لحظات تاریخی افغانستان مورد مطالعه قرار خواهند داد، آنچه آنها در خواهند یافت این حقیقت دردناک است که بامیاشدن زمینه خیانت، آنهایی که هیچ زمانی شرف و شخصیت مقاومت را نداشته اند مانند مگس های گرسنه بسوی شیرینی رو آورده اند.

انتخابات نمایشی بر قامت استعمار و اشغال کشور

جامه قانونی می پوشاند!

مائویست های افغانستان

۶ سرطان ۱۳۸۹

xxxxxxx

علیه انتخابات ضد ملی پارلمانی رژیم

سکوت نخواهیم کرد!

جوانان مبارز وطن!

طوریکه اطلاع دارید، به تاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۸۹ قرار است تا انتخابات ضد ملی پارلمانی (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) برگزار گردد و ثبت نام آنعده از نامزدانی که آگاهانه میخواهند درین خیانت ملی شریک وطن فروشی و تحکیم حالت اشغال کشور گردند از ۳۱ حمل آغاز و با تاخیر دوردور به تاریخ ۱۶ ثور ۱۳۸۹ به پایان رسیده است.

اکنون کمیسیون انتخابات رژیم در تلاش است تا از تعداد ۲۶۷۳ تن این نامزدان که گویا، آنعده را که واجد شرایط اینگونه انتخابات نیستند دسته بندی نماید و زمینه کمپاین انتخابات را برای آنعده که گویا واجد شرایط انتخابات اند روی دست قرار دهد.

طبق گفته رئیس کمیسیون انتخابات رژیم سن قانونی که برای کاندیدان ولسی جرگه در نظر گرفته شده ۲۵ سال و برای مشرانو جرگه ۳۵ سال تعیین گردیده است.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " علیه این خیانت ملی و

برای تحریم قاطعانه دومین انتخابات پارلمانی**پیا خیزیم!**

دومین انتخابات پارلمانی دولت دست نشانده اشغالگران امپریالیستی، با توزیع پوسترها، چاپ عکسهای نامزد ها و تزئینات محوطه کمپاین ها در سراسر کشور به کار خود آغاز کرده است. این جنایتکاران مزدور که غیر از سر فرود آوردن به آستان اشغالگران چاره دیگری ندارند کوشش میکنند با هزاران حيله ونیرنگ، حتی ترساندن مردم، منجمله زنان کشور، از برگشت حاکمیت فاشیستی طالبان و دامن زدن به گرایشات و تمایلات شوونیستی و تنگ نظرانه ملیتی، توده های ستمدیده، بخصوص زنان را به پای صندوقهای انتخابات بکشانند.

این خائنین ملی که جزء وطن فروشی و چاکر پیشگی دست آورد دیگری برای توده های کشور نداشته اند سعی دارند که با این چنین شعبده بازی های مسخره حالت اشغال افغانستان و روند رو به تقویت هرچه بیشتر حضور قوت های اشغالگر امپریالیستی، قتل عام روزمره مردمان سلحشور افغانستانی و ماوراء خط دیورند را از انظار توده ها بپوشانند و بازماندگان قربانیان این جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی را به پای صندوقهای انتخابات بکشانند. یقینا که این انتخابات نمایشی از یک سو باعث دوام و استحکام حالت مستعمراتی - نیمه فئودالی در کشور خواهد شد و مهر مشروعیت بر نظام حاکم بر افغانستان خواهد زد و از سوی دیگر باعث دوام و استحکام شوونیسم مرد سالار و تحمیل ستم جنسی بر زنان. در شرایط فعلی که کشور و مردمان کشور تحت انقیاد و اسارت به سر میبرند، شوونیسم مردسالار نیمه فئودالی در اساس توسط امپریالیستها و مرتجعین نه تنها حفظ بلکه تقویت میگردد و اشکال ستم جنسی بورژوا کمپرادوری و امپریالیستی نیز به آن علاوه میشود.

اکنون باید برای آندعه از مدعیان دروغینی که در مورد "دموکراسی"، "آزادی زنان" و "مبارزه علیه تروریسم" از طریق سهم گیری در نمایشات مضحکه آمیز اشغالگران و میهن فروشانه شان به خود فریبی و عوام فریبی مشغول هستند، واضح شده باشد که مردمان این خطه هر قدر در فقر و عقب ماندگی نگهداشته شده باشند، تن به انقیاد، اسارت، تسلیم طلبی و مزدور منشی نمیدهند و نخواهند داد.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" از آندعه هموطنان عزیزمان که از روی مجبوریت زندگی شان، به عنوان کارمند و مامور در کمپاین های دومین انتخابات پارلمانی در بدل پول ناچیز، سهم میگیرند، جدا تقاضا دارد که از شرکت در این توطئه فریبنده و اغواگرانه امپریالیسم و خائنین ملی خود داری نمایند. به یقین کامل میتوان گفت که اگر اینگونه همکاری ها و حمایت مالی و نظامی اشغالگران نباشد، تحریم صد در صد انتخابات حتمی است.

انتخابات ریاست جمهوری؟! انتخابات پارلمانی؟! جرگه های ارتجاعی گونه گون قطعا به منظور بقاء و تحکیم حالت مستعمراتی، تحت اشغال بودن کشور و مشروعیت بخشیدن به رژیم پوشالی صورت می گیرد.

این انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی نیروی رزمندگی و روحیه سلحشوری توده ها و به خصوص جوانان را به تحلیل می برد و سبب اغفال آنان می گردد.

به بیان کلی تر، انتخابات در یک کشور مستعمره - نیمه فیودالی با حمایت همه جانبه مالی و نظامی امپریالیستهای اشغالگر نمیتواند هدفی بجز حفاظت از حکومت مزدور و دست نشانده و مشروعیت بخشیدن به موجودیت قوای اشغالگر خارجی در کشور، داشته باشد. بعلاوه امپریالیستها و خائنین ملی بدین وسیله تلاش دارند توده ها و جوانان را اغفال نموده و نیروی رزمندگی و روحیه سلحشوری آنان را به تحلیل ببرند.

به طور یقین میتوان گفت که توده های کشور و به خصوص جوانان، دیگر فریب و نیرنگ اینگونه نمایشات مضحکه آمیز را نخواهند خورد و با آگاهی از ماهیت عوام فریبانه آن، در آن شرکت نخواهند کرد.

شرکت اندک از توده ها و جوانان در انتخابات ریاست جمهوری سال قبل، مبین رشد شعور و دانش سیاسی مردم و جوانان میباشد. بنابر این زمان آن رسیده است که مردم ما همه توهومات را بدور انداخته و بایک پارچگی کامل انتخابات فرمایشی رژیم مزدور و باداران خارجی شان را تحریم و برای یک مقاوت ملی، مردمی و انقلابی بمنظور دفع تجاوز، اخراج قوت های اشغالگر امپریالیستی و سرنگونی رژیم مزدور آماده شوند. فقط و فقط بر مبنای یک چنین حرکت اصولی و رزمنده است که میتوان آینده شکوفا و درخشان را انتظار داشت. با بی تفاوتی و بی اعتنائی نسبت به آینده کشور جز تداوم سلطه استعمار و ارتجاع و فلاکت و بدبختی چیز دیگری را نباید انتظار داشت.

در چنین شرایط حساس است که "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" بمنظور تحریم هر چه قاطع تر انتخابات پارلمانی رژیم مزدور از تمامی نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات، بطور اخص جوانان، جدا طلب مینماید که در این راستا مسئولیت و وجیبه میهنی خویش را ادا نموده و در جهت ناکام ساختن این توطئه امپریالیستی - ارتجاعی از هیچگونه تلاش دریغ نورزند.

به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!

به پیش در راه تحریم قاطعانه دومین دور انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"
۱۵ سرطان ۱۳۸۹ (۶ جولای ۲۰۱۰)

تقریباً ده فیصد نفوس کشور در موقعیت کارگری قرار دارند. باید خاطر نشان نمود که همین کارگران هستند که در بخش های صنایع، معادن، پروژه های ساختمانی، حمل نقل، پیشه وری، هتل داری، صنایع دستی و غیره فعالیت دارند، که بدون نیروی کار آنها این تاسیسات نمیتواند اداره و گردانندگی شوند.

اربابان اشغالگر خارجی و رژیم گوش به فرمان شان، در حق کارگران افغانستانی به غیر از استثمار مضاعف، چه کار در جهت بهبود زندگی این طبقه ستم کش و رنجیده انجام داده است، که با راه اندازی بازی فریبنده و نمایشی "انتخابات پارلمانی" کنونی کاری را به نفع این طبقه انجام دهد؟! یقیناً که در کمپاین تبلیغاتی نامزدهای مزدور و فریبکار دومین دوره انتخابات پارلمانی باز هم، با وعده های سرخرمن که گوش مردم را می آزاراند و به هیچ یک از وعده هایشان عمل کرده نمیتوانند، روبرو خواهیم بود.

با در نظر داشت مسائل فوق است که "هسته کارگری مبارز افغانستان" از هم اکنون که این بازی فریبکارانه و نمایشی که با چاپ عکس ها، پوستره های تبلیغاتی، تزئینات محوطه کمپاین ها و مصارف گزاف آغاز شده است، از تمامی کارگران و زحمتکشان کشور میخواهد که رفتن به پای صندوقهای انتخابات ارتجاعی-امپریالیستی و شرکت در آن که مشروعیت بخشیدن به اشغال کشور و رژیم مزدور میباشد، با قاطعیت کامل تحریم نمایند.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" مقاومت و مبارزه مردمی علیه اشغالگران و دولت دست نشانده شان را مسئولیت مبارزاتی عمده فعلی خود میداند و زندگی در یک افغانستان مستقل، آزاد، آباد و مردمی، شعار این تشکل مبارز و انقلابی میباشد.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" یکبار دیگر از تمامی مردمان آزادیخواه و سلحشور کشور منجمله کارگران، دهقانان و زحمتکشان جامعه، اکیدا میطلبد که با تحریم هرچه وسیعتر این انتخابات، حيله های فریبکارانه دشمنان وطن و مردمان وطن را بیشتر از پیش نقش بر آب سازند و گامی در جهت به دست گرفتن سرنوشت خویش بدست خودشان، بردارند. البته طبقه کارگرنسبت به سایر طبقات و اقشار زحمتکش و تحت ستم جامعه، مسئولیت و رسالت خاص در قبال وضعیت کنونی (مستعمره - نیمه فئودالی) کشور دارد. این رسالت تاریخی، رهبری آگاهانه مقاومت ملی، مردمی و انقلابی در راه دفع تجاوز امپریالیستی و سرنگونی رژیم مزدور، میباشد.

به پیش در راه متشکل شدن، مستقلانه کارگران افغانستان! به پیش، در راه تحریم هرچه قاطعانه تر انتخابات پارلمانی رژیم مزدور!

"هسته کارگری مبارز افغانستان"

شانزدهم سرطان ۱۳۸۹ (۷ جولای ۲۰۱۰)

با در نظر داشت مسائل آتی است که "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" دومین انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی را به مثابه یک نمایش به شدت ضد ملی ضد دموکراتیک بطور کامل تحریم میکند. ضرورت دامن زدن به تلاش های هرچه گسترده و همه جانبه، تحریم این انتخابات را وظیفه مبارزاتی خود میداند و از تمامی اقشار جامعه میطلبد که به پای صندوقهای انتخابات جاری نروند و فریب نیرنگ این خائنین ملی را نخورند.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی!

علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!

به پیش در راه تحریم قاطعانه دومین انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی!

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

۱۲ اسد ۱۳۸۹ (۳ آگست ۲۰۱۰)

xxxxxxx

تحریم قاطعانه انتخابات پارلمانی، ضرورت

اجتناب ناپذیر ملت ما است

در کشوری که تحت انقیاد باشد و یک مستعمره تمام عیار اشغالگران به شمار رود؛ در کشوری که یک دولت دست نشانده و گوش به فرمان اشغالگران حاکمیت داشته باشد؛ در کشوری که حاکمیت آن نماینده خائنین ملی و مرتجعین میهن فروش باشند؛ چگونه میتوان انتخابات نمایشی و فرمایشی آنها را تایید نمود و یا اینکه به پای صندوقهای این انتخابات رفت؟ افغانستان فعلی، کشوری است که از چنین خصوصیتی برخوردار است. زحمتکشان افغانستانی اعم از کارگران، دهقان و... در طول مدت زمان نه سال حاکمیت ننگین رژیم مزدور، جز فقر، بدبختی، بی امنیتی و سرکوب، چیز دیگری نصیب شان نبوده است.

بنابراین مردم ما برای رهایی از فقر، بدبختی، بیچارگی، بیشتر از هر چیز دیگری به استقلال، آزادی، دولت مردمی و دموکراسی مردمی نیاز دارند نه دموکراسی خون آشام و تجاوزگر امپریالیسیسم امریکا و شرکای بین المللی اش!

کارگران افغانستان که طبقه کارگر کشور را تشکیل میدهد، تقریباً نیم میلیون نفر میشوند. با احتساب روابط خانوادگی این مجموعه، میتوان گفت که حدود دو تا دو-نیم میلیون نفر یعنی

اعلامیه شماره ۱ جاآ

تحریم انتخابات و تقبیح کشتار جاده میوند

مردم ما انتخاب خود را کرده اند

تحریم انتخابات و دفاع و خونخواهی از مجروحین و جانبازگانی که با فیر سگان زنجیری ملا تره خیل وحشی جانشان را از دست داده اند این اعلامیه در شام سه شنبه ۱۳۸۹/۰۵/۰۵ برابر با ۲۰۱۰/۰۷/۲۷ در شهر کابل از طرف جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) پخش گردید. و اینک ما از خوانندگان که از طریق اینترنت این نوشته را دریافت می‌دارند می‌خواهیم که در هر کجای این جهان که بسر می‌برند به طریقه‌های مختلف ما را در تکثیر و پخش بیشتر این اعلامیه در دیگر ولایات کشور و دیگر نقاط جهان که هموطنان ما وجود دارند یاری دهند.

دستهای گرم تمامی تان را می‌فشاریم

جاآ

به امپریالیستها و دست نشانده‌گان و نوکرانشان

چون ملا تره خیل

مردم مبارز ما در طی دوره‌های تاریخی کشور خویش قهرمانیها و حماسه‌های فراوانی را از خود بر جای گذاشته‌اند. زیرا با شجاعت در مقابل تمامی تهاجمات و لشکرکشی‌ها دلیرانه ایستادند. تاریخ از هجوم‌های بسیاری بما می‌گوید: از هجوم‌های تورانیان در ازمنه‌های بسیار قدیم، از هجوم‌های قوی سوارکاران چادر نشین بعدی آسیای مرکزی در قرن ششم قبل از میلاد و از حمله کوروش که مردم افغانستان شش سال در برابر او سخت جنگیدند تا اینکه خودش در سال ۵۳۹ قبل از میلاد در یکی از این جنگها کشته شد و بعد از کوروش حمله پسرش کامبوزیا به این کشور و بعد از او داریوش سوم که در افغانستان بدست بسوس والی باختریان کشته شد و سپس اسکندر مقدونی که در این کشور با مقاومت مسلح مردم آنچنان مواجه شد که مدت چهار سال در این کشور درگیر ماند و خود وی در شرق افغانستان زخم برداشت و سپاه او نیز بر اثر جنگهای دفاعی و قیامهای متعدد مردم افغانستان خسته گردید. بعدا حتی نفوذ دولت تانگهای چین در شمال افغانستان در قرن هفتم میلادی و از قرن هفتم تا قرن نهم میلادی استبداد دولت اموی‌ها و عباسی‌ها و باز مبارزات و قیامهای مردم افغانستان، در دوره استبداد اموی‌ها مردم افغانستان برای حصول استقلال کشور خویش با یک جنبش بیسابقه به رهبری مردی از عمق اجتماع بنام ابومسلم خراسانی و باز پنج سال بعد از کشته شدن ابومسلم بار دیگر مردم افغانستان در دوره دولت عباسی به قیام برخاستند و اینبار، این قیام از ولایت هرات به رهبری مردی بنام سندباد در سال ۷۵۹ میلادی صورت گرفت. سندباد خودش را جانشین ابومسلم معرفی کرد. بعد از کشته شدن سندباد، مردم هرات دوباره به قیادت یکنفر بادغیسی بنام "استاد سیس" و حریش سیستانی رفیق او، بر ضد عرب قیام کردند. تاریخ می‌گوید که: اگر چه استاد سیس کشته شد اما چون ستم و فشار دولت

عباسی بر شانه‌های توده‌ها سنگینی میکرد آنان بناچار پی در پی قیام میکردند چنانکه در سال ۷۶۷ دهقانهای هرات و سیستان تحت رهبری "آذرویه" بر ضد حکومت عربی شورش کردند. باز در سال ۷۷۵ مرد دیگری بنام حکیم بن عطای بادغیسی و معروف به حکیم مقنع، رهبری قیام کنندگان را در مرو بدست گرفت و هزاران نفر زرتشتی و مسلمان (با عنوان سپید جامگان) برای طرد عرب که به نام اسلام به غارت مردم می‌پرداختند کمر بستند. بعد از حکیم مقنع، "یوسف ابرم" هراتی با داوطلبان ملی، علاقه‌های میمنه و مرغاب و پوشنگ را بتصرف خویش درآورد تا آنکه وی در یکی از جنگها اسیر و به بغداد فرستاده شد و در آنجا با سایر روسای انقلابی افغانستان یکجا اعدام گردید. و حوضین سیستانی نیز فرد آزادیخواه دیگری بود که قیام مردم را در سیستان رهبری نمود. در سال ۷۹۹ مرد دیگری در سیستان بنام حمزه قیادت مردم دهقان و پیشه‌ور را بر ضد عرب در دست گرفت. و کسان دیگری که مردم افغانستان از بین خود بعنوان رهبر مبارزات خویش تقدیم تاریخ نمودند میتوان از طاهر پوشنگی نام برد. و علاوه بر آن از عیاران اصیل نیز باید یاد کرد که نظر به شرایط اجتماعی وقت، به شکل سیاسی درآمده و علیه سلطه خارجی و فشار ارتجاع داخلی وارد مبارزه میشدند، هزارها نفر از اینها در زیر امر رؤسا و سرهنگان خویش، در هنگامه‌های سیاسی و انقلابی شرکت میکردند. اینها در همین کابل با عنوان "کاکه" و در قندهار با عنوان "جوان" تا قرن بیستم عمر نمودند، کاکه‌های کابل در همین منطقه مرادخانی، پل خستی و شور بازار و چنداول تشکیلات خویش را داشتند. آنها با مردم بینوا و درمانده همدرد و مجتنب از اقویا و توانگران بودند. سپس در قرن ۱۳ میلادی حمله مغول و مبارزات مردم افغانستان در این قرن بسیار برجسته است، خصوصا شهر طالقان و عیاران آن که به روایت تاریخ دلیرانه تا آخرین نفس در مقابل دشمن جنگیدند. بعد از تالقان مردم شهر بامیان شجاعانه رزمیدند و خلاصه در تمام قلعه‌ها و حصارها و شهرها مردم تا آخرین توان خویش در مقابل دشمن به مبارزه پرداختند. در قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی هجوم امیر تیمور و مبارزه مردم افغانستان صورت گرفت. قرن شانزدهم تا قرن هژدهم میلادی دوران تجزیه و انحطاط کشور در اثر نفوذ دولتهای خارجی و مبارزه مردم افغانستان است. قرن هیژدهم تا قرن بیستم میلادی افغانستان مورد تهاجمات روس و انگلیس و مبارزات قهرمانانه مردم در مقابل آنان قرار داشته است. و اینک در قرن بیست و یکم کشور ما در تحت اشغال امریکا و انگلیس و دیگر شرکاء خورد و ریز آنان قرار دارد.

وقتی که نگاهی اینچنین کوتاه بر تاریخ کشور خویش می‌افکنیم میبینیم که سرزمین ما از همان ازمنه‌های قدیم تا به امروز مورد تاخت و تاز و تهاجمات بیگانگان قرار گرفته است، اما مسئله مهم و حیاتی در تاریخ کشور ما اینست که مردم ما هیچگاهی در مقابل متجاوزین سر فرود نیاورده‌اند و برای آزادی و رهائی خویش با تقدیم بهترین و پاکترین و صادق ترین فرزندان خود دلیرانه رزمیدند. قارن‌ها، سوری‌ها، نیزک‌ها، بازان‌ها، حبان‌ها، سندباد‌ها، استاد سیس‌ها، آذرویه‌ها، ابرم‌ها، ملالی‌ها، سید کمال‌ها، محمد عظیم‌ها، عبدالخالق‌ها و هزاران دلیر دیگر که در گمنامی

بسر میبرند اینها فرزندان رشید خلقهای ما هستند که دهلیزهای تاریخ

تاریخ کشور ما را با رشادت ها و از خود گذریهای خویش روشنایی ابدی بخشیده اند.

در پرتو مبارزات این بهترین فرزندان خلقهای ما، راه رهایی و آزادی بر ما روشنتر از گذشته گردیده است. مردم ما در مقابل تجاوزات و اشغالگریهای تورانیان، ایرانیان، یونانیان، اموی ها، عباسی ها، انگلیس ها، روس ها و بعدها شوروی ها تا آخرین نفس جنگیده اند و هرگز تن به اسارت و ذلت نداده اند. و اینک نیز در مقابل تجاوز امریکا و شرکاء آن نیز به مقاومت میپردازند. و بار دیگر در این برحه از تاریخ راه آزادی خود را با تقدیم بهترین فرزندان رشید انقلابی خویش فروزان میسازند. امپریالیستها و دست نشاندهگان آنها باید بدانند که مردم افغانستان بسیار بسیار پیش از این در طول تاریخ خویش انتخاب خود را کرده اند. و بارها و بارها در طی دهه ها تا به امروز با مقاومت در برابر اشغالگران به تجدید عهد و پیمان نشان پرداخته اند و بر انتخاب خویش مبنی بر ادامه راه آزادی و رهایی تاکید مؤکد کرده اند.

بر این اساس، امروز مردم ما بخوبی میدانند که کشورشان در تحت اشغال قوت های خارجی قرار دارد و رژیم دست نشانده و سرپا مزدور کنونی بر طبق نقشه های اربابانش باز برای دور دیگری در حال اجرای انتخابات نمایشی پارلمانی خویش میباشد. در این نمایش تمام کسانی که شرکت دارند خود فروختگانی همچو ملا تره خیل هستند که نقش خویش را با کارگردانی امپریالیستها بازی میکنند. و برای فریب افکار عامه از هیچ پستی و دنائتی فروگذار نمی کنند.

و بر پایه همین آگاهی است که مردم ما باز هم همچون گذشته در مقابل امپریالیستها و مرتجعین دست نشانده آنان به مقاومت میپردازند و شجاعانه بار دیگر به این حاکمیت ضد انسانی مزدور نه میگویند زیرا همانطور که ذکر شد مردم ما مدتهاست که انتخاب خویش را کرده اند. و تصمیم شان را برای آزادی خویش گرفته اند. این مردم شریف، این مردم نجیب، این مردم با عزت هرگز اجازه نمیدهند تا بنام آنها جنایتکاران، دغلبازان، رسوایان، سوداگران، آدم فروشان و خلاصه آدمکشان تصمیم بگیرند و با شرافت و نجابت و عزت آنان بازی کنند.

شام روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۹/۰۵/۰۳ برابر با ۲۰۱۰/۰۷/۲۵ در جاده میوند تنی چند از همشهریان کابل که در عبور قلدرانه ملا تره خیل و کیل ولسی جرگه و محافظینش در منطقه پر ازدحام اعتراض کردند توسط فیر سگان زنجیری اش مجروح و شهید گردیدند. ملا تره خیل در این دوره نیز نامزد انتخابات پارلمانی حکومت دست نشانده میباشد، او و محافظین خون آشامش یک بار دیگر دشمنی خویش را بشکل خونین آن نسبت به مردم افغانستان در جاده میوند به نمایش گذاشتند.

خلق های شریف کشور ما هرگز چنین جلادانی را بعنوان نمایندگان خویش قبول نداشته و ندارند. اینان را بعنوان دشمنان خویش میشناسند. ملا تره خیل ها هم اینرا بوضاحت میدانند که مورد خواست مردم نیستند و از همینروست که تا بحال در تمام

انتخابات گذشته، خود صندوق های رأی گیری که باید توسط مردم پر میگردید در خانه هایشان توسط عمال خویش بنام مردم پر کردند.

اگر زیاد دور نرویم میتوانیم بگویم که این شرف باختگان و آبرو ریختگان حداقل از همین دوره انتخابات نمایشی سرپا تقلاب گذشته خویش به انتخاب مردم ما پی برده اند. جهان شاهد است که خلق های افغانستان بطور وسیع انتخابات نمایشی و مضحک آنان را تحریم نمودند.

جنبش انقلابی آزادی افغانستان - جاآ این عمل جنایتکارانه ملا تره خیل و محافظین خونخوارش را شدیداً تقبیح مینماید و از مردم سراسر کشور دعوت بعمل میاورد تا برای مقابله با این جنایتکاران و قاتلان به اتحاد و یکپارچگی خویش استحکام بیشتری ببخشند و با تمام قدرت و توان خویش به جنبش انقلابی کشور نیروی بیشتری اعطاء نمایند تا توان بیشتری نسبت به نیروی ارتجاعی این جلادان کسب کند.

در آخر یک بار دیگر ما به امپریالیستها و دست نشاندهگان و نوکرانشان همچون ملا تره خیل میگویم که مردم شریف افغانستان انتخاب خویش را پیشاپیش به شما اعلام داشته اند، و آن مبارزه بر علیه شماست.

در پایان ما از همشهریان کابل و یا هر هم وطنی که از منطقه چنداول - جاده میوند - پل خستی الی مراد خانی موفق به دریافت این اعلامیه شده است میخواهیم که اعلامیه را بعد از خواندن حتماً به افراد مورد اعتماد خویش بسپارند. تا به اینطریق ما را در تکثیر این اعلامیه یاری رسانده باشند.

مرگ بر امپریالیسم

مرگ بر اشغالگرانی که کشور ما را هم اکنون اشغال کرده اند

مرگ بر دولت دست نشانده

زنده باد جنبش انقلابی کشور

زنده باد جنبش انقلابی آزادی افغانستان - جاآ

زنده باد انقلاب

برقرار باد آزادی

۱۳۸۹/۰۵/۰۵

۲۰۱۰/۰۷/۲۷

jaaaemail@gmail.com

www.jaaa.blogfa.com

یادداشت ضروری -

اعلامیه فوق از ویلاگ www.jaaa.blogfa.com گرفته شده است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نسبت به " جنبش انقلابی آزادی افغانستان " که مسئولیت اعلامیه فوق را بر عهده گرفته است، شناخت مشخص و روشنی ندارد. نشر این اعلامیه در شعله جاوید به مفهوم حمایت اجمالی ما از تحریم دومین انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی توسط " جاآ " است و هیچ نوع حمایت دیگری از خط حرکتی مبارزاتی آن را در بر ندارد. امید داریم بتوانیم در آینده شناخت مشخص و روشنی از " جاآ " حاصل نماییم.

xxxxxxx

بیانیه جنبش زنان تحت ستم افغانستان در تحریم انتخابات پارلمانی

دومین دور انتخابات پارلمانی دولت دست نشانده در جریان است و موظفین پیشبرد پروسه انتخابات با تبلیغات مزخرفانه خود در تلویزیون، رادیو و رسانه های چاپی و غیره میخوانند باز بار دیگر مردمان عزیز ما را فریب دهند و برای منافع خود آنها را استعمال نمایند. بیابید بیدار شویم، آگاه شویم، و با چشمان باز اطراف مان را بنگریم که تا کجا ما را به منجلاب فرو برده اند. و ببینیم که چگونه دشمنان ما سموم تبلیغاتی خویش را در جامعه پخش میکنند.

ما زنان تحت ستم افغانستان دومین دور انتخابات پارلمانی را شدیداً تحریم می نماییم و از مردم خویش می خواهیم که در این انتخابات شرکت نکنند چرا که یک مشت آدمفروش، خائن، مرتجع دارند به نفع خود از آنها استفاده بعمل می آورند.

ما زنان تحت ستم افغانستان در انتخابات شرکت نمی کنیم، زیرا این دولت ساخته شده توسط امپریالیست ها از گروه ها و دسته هایی تشکیل شده است که هر یک در دوره های حاکمیت خود ستم های فراوانی را بر ما روا داشته اند تا آنجا که هم اکنون فریاد ما زنان از عمق تاریکی ها بلند می شود. و اگر در این انتخابات شرکت کنیم و رای دهیم. ما با رای خود آنها را تایید کرده ایم و آنها نیز با استفاده از همین رای ها ما را در تاریکی، بیشتر از این فرو میبرند.

ما زنانی که کرک پاک می کنیم، پشم میریسیم و یا قالین می بافیم و یا اینکه در کارگاههای کوچک و بزرگ کار می کنیم در ازای اینهمه کار طاقت فرسا مگر به ما چند معاش می دهند؟ همانقدر که حتی معیشت روزانه ما را هم تامین نمی کند. ما زنان تحت ستم افغانستان از یک طرف در محیط های کاری مانند قالیبافی خفه، فرسوده و استهلاک می شویم و از طرف دیگر با دستان مرد سالارانه ای بنام شوهر جان می دهیم.

بعنوان مثال آن بخش از ما زنان تحت ستم را که در کارگاه قالیبافی کار می کنند تصور کنید و ببینید که بدنشان چقدر فرسوده می شود و چه امراض و مریضی های گوناگونی به سراغ شان می آیند. بیابید بوضعیت صحتی این بخش از ما زنان تحت ستم نگاهی عمیقتر بیفکنیم:

وقتی هر یک از ما پشت کارگاه قالیبافی نشسته ایم، چشم های مان که یکی از اعضای حیاتی بدن است بینائیش از دست می رود و بدتر از آن اینکه ریه های مان که یکی از مهم ترین بخش های حیاتی بدن ما است و تبادل اکسیژن و کاربن دی اوکساید را بر عهده دارد از اثر گرد و غبار بشدت آسیب دیده و ما را به مشکلات تنفسی دچار می سازد. و پوکی استخوان، سر دردی های شدید،

مشکلات عصبی و روحی و تبرکلوز استخوان از امراض دیگر هستند که هر یک از ما بواسطه آن استهلاک می شویم.

این وضعیت تنها بخشی از ما زنان تحت ستم یعنی زنان قالیباف بود و اگر به بخش های دیگری از ما زنان تحت ستم نگاهی بیفکنیم به یقین که وضع به مراتب بدتر از این خواهد بود اما نه بهتر. بطور کلی جریان استعمار شدید ما زنان باعث آن می گردد تا بخش های مختلف بدن ما و عضلات آن به تحلیل رفته و با مرگ تدریجی مواجه شویم.

اینها فقط جزئی از مشکلات ما زنان تحت ستم افغانستان است که در پهلوی دیگر مشکلات امنیتی، تعصبات مرد سالارانه، نابرابری های حقوقی اجتماعی و غیره از همین نظام ناعادلانه سر چشمه می گیرد.

حال با این حقیقتی که از وضعیت ما زنان تحت ستم که مختصری از آن در این بیانیه ذکر گردید، آیا باید در انتخاباتی که برخاسته از چنین نظامی ناعادلانه و حامی آن است شرکت کنیم؟ و یا باید آنرا شدیداً و وسیعاً تحریم نماییم؟

در جواب باید گفت که یقیناً باید آنرا تحریم نماییم تا به این طریق به این نظام ناعادلانه طبقاتی نه گفته باشیم و نفرت و انزجار خود را نیز به این صورت بیان کرده باشیم.

جنبش زنان تحت ستم افغانستان با انتشار این بیانیه در تحریم دومین دور انتخابات پارلمانی دولت دست نشانده از تمام مردم کشور دعوت به عمل می آورد تا در برابر اینهمه نابرابری ها و نابسامانی ها با شرکت نکردن در انتخابات رژیم به پا خاسته باشند.

همچنانکه میدانید و میبینید کشور ما توسط قدرت های امپریالیستی کاملاً اشغال شده است. و از اینرو انتخابات در کشوری که تحت اشغال قرار دارد، چیزی نیست جز فریبی که با آن متجاوزین و مزدوران شان میخوانند سلطه استعماری موجود در کشور را از نظر ها در سطح بین المللی بنحوی پنهان سازند.

بنابراین رفتن به پای صندوق های رای کمک به اشغالگران و مزدورانشان است.

اعلامیه فوق از یک وبلاگ گرفته شده است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد "جنبش زنان تحت ستم افغانستان" که مسئولیت اعلامیه فوق را بر عهده گرفته است، شناخت مشخص و روشنی ندارد. نشر این اعلامیه در شعله جاوید به مفهوم حمایت اجمالی ما از تحریم دومین انتخابات پارلمانی رژیم پویشالی توسط "جنبش زنان تحت ستم افغانستان" است و هیچ نوع حمایت دیگری از خط حرکتی مبارزاتی آن را در بر ندارد. امید داریم بتوانیم در آینده شناخت مشخص و روشنی در مورد "ج ز ت س ا" بدست آوریم.

سند ذیل یک سند فیصله شده در پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است. این سند پس از تصویب، به عنوان یک سند درونی در میان حزب پخش شد و برای پخش درونی آن در میان منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به شمول کمیته "جا" و حزب کمونیست انقلابی امریکا، اقداماتی رویدست گرفته شد.

از آنجائیکه خط جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا - که موضوع مورد بحث سند ذیل است، وسیعا در سطح بین المللی مطرح گردیده و دیگر یک مسئله خطی درونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی محسوب نمی گردد.

از آنجائیکه نشریه درونی "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" و کلا فعالیت های کمیته "جا"، به شمول انتشار مجله بین المللی جهانی برای فتح، در واقع با تاثیر پذیری منفی از مطرح شدن وسیع خط جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا در سطح بین المللی و اقدامات سیاسی مرتبط به آن، به حالت تعلیق در آمده است.

از آنجائیکه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م)، با تاثیر پذیری منفی عمیق و گسترده از خط جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا نیز اخیرا یک سند پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اساسا شبیه به "مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا" را، بدون پیشبرد مباحثات درونی در میان منسوبین "جا" و منجمله حزب ما، علنا در سایت خود و ارگان نشراتی خود (نشریه حقیقت) منتشر کرده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ناگزیر است که دیگر مباحثات خود در مورد خط جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا را، که اینک دیگر علنا به خط مورد پذیرش کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز بدل شده است، بصورت درونی پیش نبرد.

انتشار بیرونی سند فیصله شده در پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، اولین گام در راستای پیشبرد یک مبارزه تیوریک اصولی بیرونی علیه خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی ای است که مضمون و محتوای اساسی ایدیولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی آن را انحلال مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم و انحلال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشکیل می دهد.

"کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان"

۹ سرطان ۱۳۸۹ (۳۰ جون ۲۰۱۰)

مواضع ما

در قبال

خط اساسنامه جدید و مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا

یکجا از مارکس و انگلس در حالی نام برده شده است که نام اواکیان بار بار به چشم می خورد. تنها در ضمیمه اساسنامه راجع به لینین و مائوتسه دون بطور روشن صحبت می گردد. در متن هر دو سند حتی برای یکبار هم کوشش به عمل نیامده است که دلایل این چشم پوشی ها توضیح داده شوند. یگانه دلیلی که برای این چشم پوشی ها می توان از لابلای عنوان بندی ها و متون اسناد متذکره یافت این است که هم مارکس و انگلس، هم لینین و مائوتسه دون و هم مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم متعلق به گذشته غیر قابل بازگشت دانسته می شوند.

در چنین حالتی، علیرغم توضیحاتی که در متون اسناد متذکره مبنی بر ادامه و تکامل م ل م به مرحله عالیت وجود دارد، سنتزهای نوین باب اواکیان، نمی تواند مفهوم روشن ادامه و تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم به مرحله عالی تر را بیان نماید، بلکه گسست از کلیت آن را به میان می کشد.

۲ - اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا و

یکی از موارد مهم بحثی در پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، بحث روی خط اساسنامه جدید و مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا در متن بحث عمومی روی وضعیت کنونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بود.

پولینوم به ادامه گفتگوها و بحث های درونی قبلی در مورد خط اساسنامه جدید و مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا، یکبار دیگر روی این خط به عنوان یکی از مهم ترین موضوعات مربوط به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کل جنبش بین المللی کمونیستی بطور جدی مکث نموده و به نتیجه گیری های زیرین دست یافت:

۱ - هم در اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا و هم در مانیفیست آن حزب، در حالی از "سنتزهای نوین اواکیان" بار بار صحبت به عمل می آید که "مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم" در متن این اسناد اصلا وجود ندارد. در متن اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، حتی برای یکبار هم از لینین و مائوتسه دون نام برده نشده و صرفا در

خواهند شد و کل جامعه به دور این دو قطب فشرده خواهد شد. "؛ مفهوم قیام مسلحانه و نقش نیروهای مسلح انقلابی تحت رهبری حزب انقلابی پرولتری درینجا نیز روشن و واضح نیست.

۴ - حزب کمونیست انقلابی امریکا، هم در اساسنامه جدید و هم در مانیفیست خود، موجودیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و طبعاً تجارب مبارزاتی مثبت و منفی آن، به شمول تجارب جنگ خلق در پیرو نیپال، را بطور کلی نادیده می‌گیرد. در رابطه با کلیت دوره مبارزاتی ۲۵ ساله جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، صرفاً در یکجا و آنهم بصورت گذرا از "گروپ بندی مجدد جنبش کمونیستی بعد از شکست انقلاب چین" تذکری به عمل می‌آید، که آنهم نافرجام و بصورت نهایی شکست خورده ارزیابی می‌گردد. با توجه به اینکه حزب کمونیست انقلابی امریکا موثرترین حزب در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و رهبری مبارزات آن از طریق ایفای موثرترین نقش در کمیته "جا" بوده است، اینگونه برخورد غیر اصولی و به شدت غیر مسئولانه در قبال آن، میتواند - و تا حد زیادی توانسته است - به مراتب نقش منفی زیان آور تری نسبت به بروز انحرافات در انقلابات پیرو و نیپال، برای موجودیت و ادامه و تکامل مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در بر داشته باشد.

زیان این برخورد غیر اصولی و به شدت غیر مسئولانه در قبال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، قبل از همه دامن خود حزب کمونیست انقلابی امریکا را می‌گیرد و در واقع هم اکنون نیز تا حد زیادی گرفته است. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مبارزه برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی را در سرلوحه وظایف مبارزاتی خود قرار داده بود. هم اکنون چشم پوشی کامل حزب کمونیست انقلابی امریکا از موجودیت و مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در مانیفیست و اساسنامه جدیدش باعث شده است که این دو سند، مبارزه برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی را از وظایف عاجل و حتی وظایف قابل دید خود حذف نماید. در چنین وضعیتی مبارزه برای فراگیر ساختن جهانی خط مانیفیست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا و بطور خاص "سنتزهای اوکیان"، صرفاً می‌تواند نمایانگر یک دید ناسیونالیستی تنگ نظرانه و برتری طلبانه ای باشد که تحت نام انترناسیونالیسم پرولتری و ضرورت جنبش کمونیستی بین المللی پیش برده می‌شود.

۵ - شکی نیست که هدف غایی کمونیست ها یعنی جهان کمونیستی فارغ از هر گونه استثمار و ستم و روبنای سیاسی و فرهنگی چنین مناسباتی، نجات بشریت بطور کلی را در

همچنان مانیفیست آن حزب، کل تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، انقلاب پرولتری و کمونیزم علمی و علم و ایدئولوژی انقلابی پرولتری را به دو مرحله تقسیم می‌نماید. مطابق به این تقسیم بندی، مرحله اول از زمان انتشار "مانیفیست حزب کمونیست" در سال ۱۸۴۸ شروع می‌گردد و تا زمان سرنگونی انقلاب چین در سال ۱۹۷۶ ادامه مییابد و مرحله دوم که با "سنتزهای نوین اوکیان" شروع شده و همچنان ادامه دارد. صراحتاً بیان می‌گردد که مرحله اول دیگر پایان یافته و به گذشته تعلق دارد.

این تقسیم بندی دو مرحله‌یی، نه منطبق به مراحل مختلف تکامل سرمایه داری یعنی دو مرحله سرمایه داری رقابت آزاد زمان مارکس و انگلس و سرمایه داری امپریالیستی از زمان لنین تا حال که همچنان ادامه دارد، می‌باشد و نه منطبق به مراحل مختلف تکامل علم و ایدئولوژی انقلابی پرولتری یعنی مراحل مارکسیسم، مارکسیسم - لنینیسم و مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و همچنان ضرورت مرحله چهارم تکامل آن و احیانا اعلام آغاز این مرحله. یگانه معیاری که برای این تقسیم بندی مطرح می‌گردد، سنتزهای نوین باب اوکیان و در پیامد آن، انتشار "مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا" به مثابه دومین مانیفیست پس از مانیفیست تدوین شده توسط مارکس و انگلس در سال ۱۹۴۸ است.

۳ - در اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، قیام عمومی نهایی که باید باعث سرنگونی قدرت حاکمه امپریالیستی و استقرار حاکمیت انقلابی نوین پرولتری گردد، بطور واضح و روشن به مثابه قیام عمومی مسلحانه تعریف و بیان نمی‌گردد. عنوانی که برای این موضوع در اساسنامه جدید در نظر گرفته شده است، یک عنوان گنگ و یک کلی گوئی ناروشن است: "برای تصرف قدرت، مردم انقلابی باید با دشمن مقابله کنند و دشمن را شکست دهند." در متنی که تحت این عنوان می‌آید صرفاً و باز هم بطور کلی از ضرورت مقابله با قوای قهریه سرکوبگر و شکست آن در خدمت به مبارزه انقلابی برای پیروزی؛ صحبت به عمل می‌آید، بدون اینکه مشخصاً و بطور روشن ضرورت برپایی و پیشبرد قیام عمومی مسلحانه مطرح گردد. بر علاوه در حالی جبهه متحد تحت رهبری پرولتاریا تحت عنوان جداگانه ای به مثابه استراتژی برای برپایی و ادامه انقلاب مطرح می‌گردد که هیچ صحبتی از یک سلاح دیگر انقلاب از جمله سه سلاح آن، یعنی اردوی مسلح انقلابی، در میان نیست. تحت همین عنوان بیان می‌گردد که: طبقه حاکمه و نیروهای مسلح ارتجاعی (و سائر مرتجعین) از یکطرف و جنبش انقلابی میلیونی و ده ها میلیونی از طرف دیگر، به مثابه دویروی عمده با هم مقابل

بر دارد. اما تا رسیدن به آن دوران غایی، در طول دوره های طولانی موجودیت جوامع طبقاتی، به شمول دوره طولانی سوسیالیستی، این مبارزه طبقاتی انقلابی است که موتور محرکه تکامل تاریخی جوامع مختلف و کل جامعه بشری محسوب می گردد و نه "اومانیزم" فرا تر از آن. ما می توانیم هم اکنون نیز از "اومانیزم" کمونیستی صحبت نمائیم و روی آن تکیه نمائیم، اما نه به مثابه اصل برتر از مبارزه طبقاتی و در نتیجه کمرنگ ساختن مبارزه طبقاتی. محرک عمده کنونی مبارزاتی ما کمونیست ها در جوامع طبقاتی کنونی و حتی در دوره سوسیالیزم باید - و حتما - پیشبرد قاطع مبارزات طبقاتی باشد. این خطی است که در "مانیفیست حزب کمونیست" یعنی مانیفیست تدوین شده توسط مارکس و انگلس مطرح گردیده و ما کمونیست ها مکلف هستیم آن را قاطعانه بدست داشته باشیم. "اومانیزم غلیظ" مطرح شده در اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا و مانیفیست آن حزب، مادامی که در پهلوی جنبه های دیگری از خط مطروحه این اسناد، مثلا کمرنگ بودن اصل دیکتاتوری پرولتاریا، کمرنگ بودن اصل "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و طرح آن تحت نام" ادامه انقلاب تحت سوسیالیزم"، نبود استراتژی قیام مسلحانه به مثابه استراتژی تصرف قدرت سیاسی در اساسنامه، چشم پوشی از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ونادیده گرفتن وظیفه عاجل مبارزه برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی و ...، در نظر گرفته شود، بخوبی مشخص و روشن میگردد که این "اومانیزم" تا چه حدی توانسته است باعث کمرنگ شدن مبارزه طبقاتی در خط جدید این حزب گردد.

اینها مهم ترین نکاتی اند که استقامت استراتژیک کلی نادرست خط مطرح شده در اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا و مانیفیست آن حزب را تشکیل می دهند. اما در عین حال جهتگیری های تاکتیکی زیادی نیز در لابلای متون این اسناد وجود دارند که در جهت مخالف با این نتیجه گیری قرار می گیرند، کما اینکه جهتگیری های تاکتیکی نادرست زیادی نیز در لابلای متون متذکره به چشم می خورند. به نظر ما متاسفانه جهتگیری های تاکتیکی درست دو سند مورد بحث، فعلا در خدمت قابل قبول ساختن استقامت استراتژیک شدیداً غیر قابل قبول و حساسیت بر انگیز آنها قرار می گیرند و چنانچه این استقامت استراتژیک دیر دوام نماید، جهتگیری های تاکتیکی درست موجود باید حذف گردند.

طرح مسئله به این صورت به هیچوجه نمیتواند به مفهوم نادیده گرفتن خدمات قابل قدر گذشته حزب کمونیست انقلابی آمریکا به انقلاب در آمریکا و جنبش کمونیستی بین

المللی و موارد مثبت موجود در "سنتز های نوین اوکیان" و کلا موارد مثبت در متون هر دوسند جدید حزب مذکور تلقی گردد. اما متاسفانه راهی را که حزب کمونیست انقلابی آمریکا در مسیر رسیدن به خط موجود فعلی پیموده است، شبیه به همان طرقی است که قبلا حزب کمونیست پیرو در راه رسیدن به "اندیشه گونزالو" و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در مسیر رسیدن به "راه پاراچاندا" پیموده بودند. هر دو حزب مذکور با تکیه بر خدمات تئوریک و پراتیک معین و قابل قدر و مخلوط کردن آنها با فرمولبندی های نادرست، ادعای غیر اصولی و میان تهی تکامل کیفی ایدئولوژیک به مرحله بالاتر را مطرح کردند و انقلابات و جنگ خلق های هر دو کشور را به طرف انحراف و شکست سوق دادند.

حزب کمونیست انقلابی آمریکا نیز از یکجانب در ارزش گذاری های خدمات شایسته و قابل قدرش خیلی بیش از حد غلو می نماید و از جانب دیگر فرمولبندی های اساسا غلط و نادرستی را با آنها مخلوط کرده و بنام خط تکامل یافته نوین مطرح می نماید. اما متاسفانه پیشروی حزب کمونیست انقلابی آمریکا در این مسیر انحرافی خیلی عمیق تر و گسترده تر از موارد حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) است. این حزب اساسا در یک مسیر انحرافی پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی قرار گرفته است و در این مسیر نه به تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم به مرحله بالاتر بلکه به حذف کلی آن کمر بسته است.

بنابراین، وظیفه اساسی مبارزاتی فعلی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در رابطه با خط مطرح شده مورد بحث، مبارزه علیه استقامت استراتژیک پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، پاسیفیستی - "اومانیستی" و برتری طلبانه غیر انترناسیونالیستی آن است.

پیشبرد این مبارزه مستلزم طرح مباحث تفصیلی زیادی است که باید در آینده توسط حزب پیش برده شود. ما باید درین مبارزه، درگیری از تجارب موارد مربوط به حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) را عمیقا و دایما بخاطر داشته باشیم. بی اهمیت انگاشتن نظری و عملی این مبارزه، سهل انگاری در مورد آن و یا برخورد خوشبینانه مبتنی بر ساده لوحی در پوشش رفاقت انترناسیونالیستی کمونیستی نسبت به آن، نه اصولی است و نه هم مفیدیت دراز مدت در بر خواهد داشت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اول سنبله ۱۳۸۸

حزب کمونیست ایران (م ل م) هم به بیراهه پسا مل م افتاد

مقدمه:

ایرانی سازی پسا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم امریکایی: سند جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) که تحت عنوان "کمونیسم بر سر دوراهی: پژمردگی یا شکوفایی - خطاب به همه کمونیست های ایران"، منتشر شده است، یک نوع ایرانی سازی خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا (آر سی پی) است و تمام مختصات اساسی آن خط را با خود حمل می نماید. البته در موارد معینی این سند صریح تر و بی پرده تر از بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا حرف می زند و در مواردی هم مجمل تر و درهم و برهم تر از آن اسناد.

آنچه سند متذکره به آن می پردازد، اساسا یک موضوع و مبحث بین المللی است و باید به مثابه یک مبحث بین المللی و در مباحثه با جنبش بین المللی کمونیستی مطرح شود و نه صرفا به مثابه خطابی به "همه کمونیست های ایران".

بطور مشخص، حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) سال های سال یکی از اعضای مهم "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" بوده و منسوبین آن در پهلوی منسوبین یکی دو حزب دیگر، نقش کلیدی در پیشبرد کار های کمیته رهبری کننده این جنبش بر عهده داشته است. به همین جهت لازم بود که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) مباحثه مطرح شده در سند جدیدش را قبل از همه در خطاب به منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، منجمله حزب ما (حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) و آنهم بصورت درونی مطرح می کرد و نه در خطاب به "همه کمونیست های ایران" و در یک اقدام بی مقدمه علنی.

متن سند نشان می دهد که منظور حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) از عبارت "همه کمونیست های ایران" چه کسانی هستند. اینها شامل بقایای دسته های مختلف چریک ها، دسته های مختلف کمونیست های کارگری، تیپ های مختلف پیروان رویونیسم روسی، چینی و خوجه یی، گروه هایی چون کومله، رنجبران، توفان و غیره و منسوبین خود حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، یعنی همه مدعیان کمونیسم در ایران، صرفنظر از دروغین بودن یا راستین بودن ادعاهای شان، هستند.

اولا: اینکه سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، در یک مبحث بین المللی، صرفا "همه کمونیست های ایران" را مورد خطاب قرار می دهد، قبل از هر چیزی به این معنا است که این سند کار خطاب به همه کمونیست های جهان را با انتشار مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا در سطح بین المللی پایان یافته تلقی می نماید. اینگونه برخورد،

جز تائید کامل دنباله روانه از مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا و نداشتن هیچگونه ملاحظه و تبصره ای بر متن آن، معنا و مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد.

ثانیا: این ایرانی سازی انحلال طلبانه ایدیولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی، یک تعهد شکنی ایدیولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی در قبال کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و یکایک اعضای آن، به شمول حزب ما، و یک گام مهم قهقرایی در مسیر منحل ساختن کامل ایدیولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. به همین جهت است که سند، تعلق حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کل جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را یک تعلق تاریخی و نه یک تعلق نقدا موجود می داند و می گوید:

" این حزب ... تاریخا به جنبش مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی (بطور مشخص جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - ریم) تعلق داشته ..."

ثالثا: علیرغم تمام ادعاهای انترناسیونالیستی ای که در سند مطرح می شود، تمرکز کار آن روی اعتلا و شکوفایی جنبش کمونیستی بین المللی و جنبش کمونیستی منطقه نیست، بلکه در پی "طلایه دار شدن" کمونیست های ایران" در به اصطلاح "موج دوم انقلاب پرولتری" است و به همین جهت همان ها را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید:

" این یک شانس تاریخی است که کمونیست های ایران بتوانند با تکیه به اوضاع عینی مساعد طلایه دار موج دوم انقلاب پرولتری شوند."

رگه های محدود نگرانی ناسیونالیستی ایرانی، در این بلند پروازی ایرانی به وضوح نمایان است. همین امر یکی از دلایلی است که مثلا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، همانند سایر اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، کلا نا دیده گرفته می شود و مدعیان دروغین رنگارنگ ایرانی کمونیسم، از پیروان رویونیسم روسی، چینی و خوجه یی گرفته تا کمونیست های کارگری، مورد خطاب قرار می گیرند.

این محدود نگرانی ایرانی یک جنبه دیگر نیز دارد. با تاسف، جریانات اصلی در آنچه جنبش کمونیستی ایران نامیده می شود، توده ایزم و فدائیسم و سایر جریانات انحرافی بوده و هست و نه مائوئیسم. بر خلاف آنچه مثلا در افغانستان، ترکیه یا هند مشاهده می شود، جنبش مائوئیستی در ایران یک جریان اصلی در میان مدعیان رنگارنگ کمونیسم در ایران نبوده و نیست و به دلیل ضعف و محدودیت تاریخی و اجتماعی خود مداوما توسط دسته های مختلف فدایی و اخیرا کمونیست های کارگری نادیده گرفته شده و می شود.

ایرانی سازی سند جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (

لنینیست - مائوئیست)، این استقامت استراتژیک خارج شدن از چوکات مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را صریح تر و بی پرده تر از حزب کمونیست انقلابی امریکا مطرح می نماید. به مطالب ذیل در متن سند توجه نماییم:

" به لحاظ عینی موج اول انقلاب پرولتری به پایان رسیده است. موجی که با انتشار مانیفیست کمونیست توسط مارکس و انگلس آغاز شد؛ با نقاط عطف مهمی چون کمون پاریس، انقلاب اکتبر و انقلاب چین - بخصوص انقلاب فرهنگی در چین - تکامل یافت و سرانجام در سال ۱۹۷۶ با از کف رفتن چین سوسیالیستی پایان یافت."

" پس منظر بحران کنونی شکست بزرگی است که جنبش کمونیستی با از دست دادن حاکمیت پرولتاریا نخست در شوروی و سپس در چین پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ تجربه کرد. بحران جنبش کمونیستی پس از فروپاشی بلوک شرق و گسترش کارزار ضد کمونیستی بدون وقفه بورژوازی در سطح بین المللی تشدید شد. این بحران خود نشانه قطعی پایان یافتن یک دوره و آغاز دوره جدید است."

" پیشروی دوره اول مرهون چار چوبه تئوریک بود که مارکس جلو گذاشت و بعد ها توسط لنین و مائو تکامل یافت. دوره جدید نیز نیازمند چار چوبه تئوریک نوینی است که بر پایه جمع بندی نقادانه از دستاوردها و کمبودهای تئوریک و پراتیک دوره قبل جلو گذاشته شود. دوره جدیدی که در پیش است تکرار دوره قبل نبوده و نمی تواند بر مبنای سابق به پیش رود."

چرا ما استقامت استراتژیک خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا را پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی می دانیم؟ به دلیل اینکه این خط سنتزهای باب اوکیان را از لحاظ تئوریک آغاز مرحله جدید خروج از چوکات، مبنا و اساس مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم می داند و در پی طرح یک چوکات، مبنا و اساس تئوریک جدید غیر از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم است. به عبارت دیگر این استقامت استراتژیک در پی تکیه بر چارچوبه تئوریک که " مارکس جلو گذاشت و بعد ها توسط لنین و مائو تکامل یافت " و در پی تکامل آن به مرحله بالا تر نیست، بلکه کل این چارچوبه را رد می نماید و خواهان ایجاد یک چارچوبه جدید است.

این استقامت استراتژیک در سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، بصورت خیلی برهنه و واضح بیان گردیده است. قسمت اخیر مطالب نقل شده در فوق از سند متذکره را یکبار دیگر درینجا نقل می نمائیم تا موضوع مورد بحث روشن تر و واضح تر خود را نشان دهد:

" پیشروی دوره اول مرهون چار چوبه تئوریک بود که مارکس جلو گذاشت و بعد ها توسط لنین و مائو تکامل یافت. دوره جدید نیز نیازمند چار چوبه تئوریک نوینی است که بر پایه جمع بندی نقادانه از دستاوردها و کمبودهای تئوریک و پراتیک دوره قبل جلو گذاشته شود. دوره جدیدی که در پیش است تکرار دوره قبل

مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، نوعی تمکین در برابر این کمتر بینی است، تمکینی که از فیصله های پولینوم سوم کمیته مرکزی این حزب در سال ۱۳۸۵، در قالب سندی بنام " نو سازی جنبش کمونیستی " آغاز گردید و اینک بیشتر از پیش تئوریزه شده است. ما همان وقت در یک بحث درون جنبشی با حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، گفتیم که طرح مندرج در سند متذکره مبارزه علیه انحرافات مدعیان دروغین کمونیسم در ایران را به سوی تعطیل رهنمون می شود و پافشاری روی تطبیق آن، خود حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) را بطور روز افزون به تمکین بیشتر در قبال آنها سوق می دهد.

تمکین رونما شده در سند جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) در قبال کمونیست های دروغین ایرانی، کلیت آنچه را که بنام جنبش کمونیستی ایران نامیده می شود، بیشتر از پیش بطرف انحراف و بیراهه سوق می دهد و بطور مشخص باعث نابودی کوتاه مدت یا میان مدت و یا حد اقل ضعف و ناتوانی بیشتر از پیش مائوئیست های ایران خواهد گردید.

مطالب مندرج در سند " کمونیسم بر سر دو راهی - خطاب به همه کمونیست های ایران " را از زوایای مختلفی می توان به بحث گرفت. اما ما در سطور حاضر، بحث مختصر فعلی خود را روی دو موضوعی که به نظر ما لب و لباب خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی این سند را تشکیل می دهد، محدود می نماییم: یکی نفی کلی چارچوبه تئوریک و فکری مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و دیگری هم مطلق اندیشی در مورد نقش تئوری. بر علاوه، چارچوبه کلی طرح حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در قبال سوالات تئوریک و پراتیک مطروحه در جنبش کمونیستی بین المللی و بطور مشخص جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، تحت عنوان " چه باید کرد؟ "، در اخیر این سطور، مختصرا بیان می گردد.

نفی کلی چارچوبه تئوریک و فکری

مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم:

در سند پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان که تحت عنوان " مواضع ما در قبال خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا منتشر شده است، در مورد خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا گفته شده است که این خط، به لحاظ استقامت استراتژیک خود یک خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است. این استقامت، با خارج شدن از چوکات مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، گویا چوکات فکری - سیاسی جدیدی را مطرح می نماید که شکل گیری آن با سنتز های نوین باب اوکیان آغاز گردیده است.

سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست -

در خود به طبقه ای برای خود نیز علیرغم تحولات و تغییراتی که بخود دیده است، اساساً وجود دارد. سرمایه داری امپریالیستی کماکان وجود دارد و ما نه با مرحله بعد از سرمایه داری و حتی نه با مرحله مابعد امپریالیستی ای چون اولترا امپریالیزم در خود نظام سرمایه داری مواجه هستیم.

از لحاظ وجود قدرت سیاسی پرولتری نیز امواج انقلابات پرولتری آغاز شده از زمان مارکس، پس از شکست انقلاب در چین، گرچه وسیعاً و عمیقاً تضعیف گردیدند، اما کاملاً پایان نیافتند. در دهه هفتاد جنبش توده یی و مسلحانه ناگزالباری در هند، مبارزات مسلحانه کمونیست های فلیپین و مبارزات مسلحانه کمونیست های ترک و در اوایل دهه هشتاد جنگ خلق در پیرو و در دهه نود جنگ خلق در نیپال براه افتادند که هر یکی از آنها، علیرغم شکست ها و یا فرود و فراز های مبارزاتی بعدی، به فراخور قوت و توان و دوام شان قادر به ایجاد قدرت سیاسی انقلابی پرولتری، در سطوح و درجات گوناگون، در مناطق وسیعی از کشورهای مربوطه شان گشتند. چنانچه از دید غرب مدارانه و بی اهمیت تلقی کردن مبارزات توده های کشور های تحت سلطه به موضوع نگاه نکنیم، هر یکی از این مبارزات تحت رهبری نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، چه از لحاظ دوام خود و چه از لحاظ گسترش خود حد اقل قابل مقایسه با کمون پاریس، یعنی قدرت سیاسی انقلابی پرولتری در یک شهر و آنهم تحت رهبری انارشویست ها، بوده و روی زندگی و ذهنیت توده ها و همچنان روی انقلابیون جهان و دشمنان انقلاب تاثیرات بالفعل مهمی بر جای گذاشته اند و کماکان بر جای می گذارند.

جنگ خلق در هند هم اکنون وجود دارد و علیرغم فرود و فراز های عملی و نظری خود، گسترش می یابد. در فلیپین نیز مبارزات مسلحانه کمونیست ها کماکان ادامه دارد. سند، این مبارزات و سایر مبارزات را به طعنه مبارزات انقلابی مقاومت جویانه کمونیست ها می خواند. باشد! در شرایطی که پیشروی های گسترده و سریع در اطراف و اکناف جهان ممکن و میسر نیست، دوام و بقای مبارزات "مقاومت جویانه" کاملاً ضروری و مهم است.

سند بجای اینکه این مبارزات را حمایت نماید و برای آنها تبلیغ نماید، آنها را دست کم می گیرد. این دست کم گرفتن، باطناً نوعی تلاش غیر مستقیم برای تعطیل این مبارزات "مقاومت جویانه" و فراخوان دادن به همه برای مصروف شدن به کار تماشاگرانه ایجاد "چار چوبه تئوریک نوین" است. این خود محوری پاسیفیستی برای کمونیست های تمامی کشور ها، به ویژه کمونیست های ایران و منطقه، منجمله کمونیست های افغانستان، به شدت زیان آور و فلج کننده است و باید با اصولیت و قاطعیت علیه آن مبارزه شود.

اگر موضوع مورد بحث را از لحاظ فاصله های زمانی میان نقاط عطف انقلابی مورد توجه قرار دهیم، تصویر ذیل را به دست می آوریم:

فاصله زمانی میان کمون پاریس و انقلاب اکتوبر ۴۶ سال است. اما

نبوده و نمی تواند بر مبنای سابق به پیش رود. " درینجا حذف کل چار چوبه تئوریک مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و جاگزین ساختن چار چوبه تئوریک جدید بجای آن مدنظر است. به عبارت دیگر تنها حذف مائوئیزم و انقلاب چین و انقلاب فرهنگی چین و همچنان حذف لنینیزم و انقلاب شوروی مد نظر نمی باشد، بلکه مارکسیزم نیز آماج قرار می گیرد، کاری که حتی منصور حکمت و کمونیزم کارگری تا حال جرئت نکرده اند به آن دست یازند.

بحث روی مطالب نقل شده از سند را از سر پی می گیریم: اولاً: کل دوران مبارزات زمان مارکس و لنین و مائو را به مثابه یک موج انقلابی (موج اول انقلاب پرولتری) به تصویر در آوردن نادرست و غیر اصولی است.

پیدایش نظام سرمایه داری و بافت طبقاتی این نظام و مبارزات طبقاتی در آن، مبنای عینی پیدایش مارکسیزم بود. سرمایه داری زمان مارکس، سرمایه داری رقابت آزاد بود. تکامل نظام سرمایه داری به مرحله امپریالیزم و بافت ها و مبارزات طبقاتی جدید ناشی از این تحولات نظام سرمایه داری، زمینه ساز عینی تکامل مارکسیزم به مارکسیزم - لنینیزم گردید. گسترش انقلاب پرولتری به کشور های تحت سلطه امپریالیزم و مهم تر از آن، شکست انقلاب در شوروی و مبارزه برای جلوگیری از احیای سرمایه داری در چین انقلابی، زمینه عینی تکامل مارکسیزم - لنینیزم به مارکسیزم - لنینیزم را فراهم نمود.

مرتبط با همین زمینه های عینی، تا حال سه مرحله تکامل در کمونیزم علمی وجود دارد، یعنی: ۱ - مرحله مارکسیزم، ۲ - مرحله مارکسیزم - لنینیزم و ۳ - مرحله مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم.

نقاط عطف چهارگانه انقلاب پرولتری در دوران مارکس و لنین و مائو عبارت اند از: کمون پاریس (۱۸۷۱)، انقلاب اکتوبر (۱۹۱۷)، انقلاب چین (۱۹۴۹) و انقلاب فرهنگی چین (اواسط دهه ۶۰ قرن گذشته). فاصله زمانی میان کمون پاریس و انقلاب اکتوبر ۴۶ سال است. فاصله زمانی میان انقلاب اکتوبر و انقلاب چین ۳۲ سال است. فاصله زمانی میان انقلاب چین و انقلاب فرهنگی چین تقریباً یک و نیم دهه است.

بنابراین، نه مبنای عینی ای برای به تصور در آوردن کل دوران مارکس و لنین و مائو به مثابه یک موج انقلابی (موج اول انقلاب پرولتری) وجود دارد و نه هم اصولیت های ذهنی ای.

ثانیاً: امواج انقلابات پرولتری آغاز شده از زمان مارکس - آنطوری که سند می گوید از زمان انتشار مانیفیست کمونیست توسط مارکس و انگلس - نه به لحاظ عینی به پایان رسیده است و نه هم به لحاظ ذهنی و تئوریک.

نظام اجتماعی - اقتصادی مورد نقد و چلنج چار چوبه تئوریک بنیانگذاشته شده توسط مارکس و تکامل داده شده توسط لنین و مائو یعنی نظام سرمایه داری، علیرغم تحولات عظیمی که در آن رخ داده است، کماکان وجود دارد و بنیاد و اساس آن عینیتاً موجود است. طبقه کارگر به مثابه طبقه نیازمند مبدل شدن از طبقه ای

فاصله زمانی میان شکست انقلاب در چین (۱۹۷۶) و آغاز جنگ خلق در پیرو (۱۹۸۰) صرفاً چهار سال است، آنهم در حالیکه میان شکست انقلاب در چین و آغاز جنگ خلق در فلیپین در واقع فاصله ای وجود ندارد و خیزش عظیم ناگزالباری در هند، که در واقع تا کنون ادامه یافته است، قبل از آن شکست سر بلند کرده بود. وقتی جنگ خلق در نیپال براه افتاد (۱۹۹۶)، جنگ خلق در پیرو، علیرغم افول خطرناک، کماکان در سطح معینی ادامه داشت. از زمان نهایه شدن شکست جنگ خلق در نیپال، یا تقریباً نهایه شدن آن، صرفاً مدت چهار سال می گذرد، در حالیکه در طی این مدت جنگ خلق در هند وسیعاً گسترش یافته و اینک به خطر امنیتی عمده برای دولت ارتجاعی هند مبدل گردیده است. در کجای این تصویر پایان یافتن کامل امواج انقلابات پرولتری در جهان به نظر می رسد؟

حزب کمونیست انقلابی امریکا و اینک به دنبال آن حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، مراسم سوگواری مرگ دروغین جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) را بر پا کرده اند تا به خیال خود شان طرحات به اصطلاح نوین شان را تحت عناوین "سنتز های نوین" و "چار چوبه تئوریک نوین" جا بیندازند. اما کسانی که بخواهند چاه آب آشامیدنی شان را با سنگ و گل مسدود نمایند، قبل از همه خود تشنه می مانند و می میرند. در آینده نزدیک خواهند دید. او اکیان نمی تواند با لگد مال کردن مقبره های مارکس و لنین و مائو برای خود حیثیت کمایی نماید و به عنوان مارکس "موج نوین انقلاب کمونیستی" بر آمد نماید.

شکی نیست که چارچوبه تئوریک مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، نیاز مند تکامل و انکشاف بیشتر و بیشتر است. اما باید متوجه بود که منظور ما از این چارچوبه تئوریک چیست؟ این چارچوبه تئوریک مجموعه عددی آثار تئوریک و جمع بندی های تئوریک کارنامه های پراثیکی مارکس و لنین و مائوتسه دون نیست و نمی تواند باشد. بر علاوه باید متوجه بود که مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم یک کلیت ارگانیک است و هر یکی از مراحل تکامل آن فقط در چارچوب این کلیت معنا و مفهوم حقیقی خود را بیان می نماید. به عبارت دیگر، مارکسیزم زمان مارکسیزم تنها با مارکسیزم زمان مارکسیزم - لنینیزم کاملاً یک چیز نیست و یک تفاوت کیفی قسمی میان آنها وجود دارد. لنینیزم در قدم اول و عمدتاً تداوم مارکسیزم را در بر دارد، اما در قدم دوم و بصورت غیر عمده گسست های علمی درست از آن را و انکشاف بیشتر علم و ایدیولوژی انقلابی پرولتری را نیز شامل می گردد.

مثلاً به میان آمدن تئوری امپریالیزم توسط لنین، باعث انکشاف بیشتر علم و ایدیولوژی انقلابی پرولتری در شرایط نوین تکامل سرمایه داری به مرحله امپریالیزم گردید. همچنان به میان آمدن تئوری رشد ناموزون سرمایه داری امپریالیستی و پیدایش حلقهات ضعیف در جهان امپریالیستی، باعث گسست از تئوری مارکسیستی انقلاب همزمان در چند کشور سرمایه داری پیشرفته

گردید و امکان پیروزی انقلاب در یک کشور را، که به مثابه حلقه ضعیف امپریالیزم تبارز نماید، به میان آورد. بنابراین تئوری انقلاب همزمان در چند کشور سرمایه داری پیشرفته در چارچوبه تئوریک مارکسیزم - لنینیزم وجود ندارد.

به همین ترتیب می توانیم با یک مثال برجسته تفاوت کیفی میان مارکسیزم - لنینیزم زمان مارکسیزم - لنینیزم بدون مائوئیزم را با مارکسیزم - لنینیزم زمان مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم روشن نماییم. در مارکسیزم - لنینیزم بدون مائوئیزم، قانون نفی در نفی و همچنان قانون تبدیل تکامل کمی به تکامل کیفی، در پهلوی قانون تضاد، قوانین اساسی دیالکتیک ماتریالیستی را تشکیل می دهند. مائوتسه دون قانون نفی در نفی را از اساس رد نمود و همچنان نشان داد که قانون تبدیل تکامل کمی به تکامل کیفی جلوه ای از قانون تضاد است و نه یک قانون جداگانه در پهلوی آن و به این ترتیب قانون تضاد را به مثابه یگانه قانون اساسی دیالکتیک ماتریالیستی اعلام کرد. به همین سبب دیالکتیک ماتریالیستی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، دارای سه قانون اساسی نیست و این سه قطبگیری در آن وجود ندارد، بلکه صرفاً یک قانون اساسی دارد.

تا آنجائیکه به تکاملات این چارچوبه توسط مائوتسه دون مربوط می شود، جمع بندی خود حزب کمونیست چین از آن در کنگره نهم آن حزب در سال ۱۹۶۹، یعنی در جریان انقلاب فرهنگی چین و چند سال بعد از آغاز آن، تحت نام مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون، صورت گرفت. جمع بندی کنگره نهم حزب کمونیست چین از خدمات مائوتسه دون به علم و ایدیولوژی انقلابی پرولتری، یک زاینده لین پیاوئیستی (تئوری عصر زوال امپریالیزم) را در بر داشت و این زاینده در کنگره دهم آن حزب به دور انداخته شد.

جمع بست خدمات مائوتسه دون به علم و ایدیولوژی انقلابی پرولتری تحت نام مائوئیزم، از زمان آغاز آن در سال ۱۹۸۰ توسط حزب کمونیست پیرو، که در سال های بعد توسط احزاب و سازمان های دیگری دنبال گردید، تا زمان تصویب بین المللی آن در نشست گسترده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در اواخر سال ۱۹۹۳، یک پروسه زمانی تقریباً چهارده ساله را در بر گرفت. یک مقایسه اجمالی میان مبحث "اندیشه مائوتسه دون" در مجموعه مصوبات کنگره نهم حزب کمونیست چین و مبحث "مائوئیزم" در سند تصویب شده در نشست گسترده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۹۳ تحت نام "زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم"، تفاوت کیفی میان این دو وضعیت کیفی متکامل تر دومی نسبت به اولی را بخوبی نشان می دهد.

در هر حال، منظور ما (منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی) بطور کلی از مائوئیزم و مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم همان است که در سند "زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم" بیان گردیده است. نقد سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) از چارچوبه تئوریک مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، باید بطور

مشخص نقد از چارچوبه تئوریک مطرح شده در سند متذکره می بود و نه نقد از چارچوبه تئوریک مارکسیزم یا لنینیسم یا مائوئیسم به اصطلاح واقعی.

بطور مشخص "مائوئیسم" را در نظر می گیریم. برای ما چارچوبه تئوریک مائوئیسم نه تنها در بر گیرنده آن جوانبی از "مائوئیسم واقعی" نبوده و نیست که سند از آن ها نام گرفته است، بلکه بطور مثال تئوری عصر زوال امپریالیسم، جانشین سازی لین پیاوئیستی قبل از مرگ رهبر و موضعگیری و برخورد آغشته به شوونیسم هان، در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت شان در کشور چند ملیتی چین، توسط حزب کمونیست چین و دولت چین در زمان مائوتسه دون را نیز در بر نمی گیرد.

اما از آنجائیکه طرف مباحثه در سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، کمونیست ها و به اصطلاح کمونیست های رنگارنگ ایرانی است و نه اعضا و منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جهان، چارچوبه تئوریک مائوئیستی مورد بحث در آن، چارچوبه تئوریک مطرح شده در سند "زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم" نیست، بلکه چارچوبه تئوریک به اصطلاح مائوئیسم واقعی است. این نوع برخورد، خواسته یا ناخواسته نوعی بد خواهی در مورد مائوئیسم و سپر انداختن در مقابل ضد مائوئیست ها را در بر دارد.

سند در جایی از متن خود می گوید که:

"خطاها یا کمبودهای واقعی در نظرات و روش های رهبران کمونیسم از مارکس تا مائو علت شکست نخستین تلاش های انقلاب کمونیستی - در برابر قدرت گسترده بورژوازی در سطح بین المللی - نبودند اما به شرایط این شکست ها یاری رساندند."

به نظر میرسد که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) به لکنت افتاده باشد. آیا بهتر نبود، مطلب بیان شده در فوق بصورت ذیل فرمولبندی می گردید:

"خطاها یا کمبودهای واقعی در نظرات و روش های رهبران کمونیسم از مارکس تا مائو علت [اساسی] شکست نخستین تلاش های انقلاب کمونیستی - در برابر قدرت گسترده بورژوازی در سطح بین المللی - نبودند، اما به شرایط این شکست ها یاری رساندند [ولذا یکی از علل غیر اساسی این شکست ها محسوب می شوند]."

اما با تاسف باید گفت که فراخوان سند - همانند فراخوان مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا - در مورد ضرورت قالب ریزی یک چوکات تئوریک نوین پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، هیچ معنا و مفهوم دیگری نمی تواند در بر داشته باشد جز پایان یافته اعلام کردن نقش انقلابی چارچوبه تئوریک مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم بطور کلی، یعنی خطاها یا کمبود های این چارچوبه را علت اساسی شکست های گذشته و کنونی جنبش کمونیستی بین المللی دانستن.

تداوم امواج انقلابات کمونیستی آغاز شده از زمان مارکس و ادامه یافته در زمان لین و مائو و پس از آن از لحاظ تئوریک، به این معنا است که چارچوبه تئوریک مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بطور عمده کاربرد دارد و باید بطور محکمی به دست گرفته شود. ولی در عین حال نیاز، و یقینا نیاز جدی، به تکامل بیشتر آن نیز موجود است و جنبش کمونیستی بین المللی باید به طریقه درست و اصولی این نیاز را بر آورده نماید.

ثالثا: بحران همانند هر پدیده دیگر یک امر مشروط و نسبی است. درین شکی وجود ندارد که در مقایسه با دوران موجودیت سوسیالیسم در شوروی و چین، فعلا جنبش بین المللی کمونیستی دچار یک بحران عمیق و گسترده است. تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و مبارزات پر فراز و نشیب بیست و پنج ساله گذشته آن، تلاشی بود از سوی نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست جهان برای پاسخگویی به بحرانی که متعاقب شکست انقلاب در چین دامنگیر جنبش بین المللی کمونیستی گردید. این جنبش پس از بروز نشیب مبارزاتی در پیرو به وضعیت بدی افتاد، ولی فراز مبارزاتی در نیپال اوج دیگری به مبارزات آن داد. اما متأسفانه پس از منحرف شدن انقلاب نیپال و بی نتیجه ماندن مبارزات درونی پر پیچ و خم علیه این انحراف، اوج مبارزاتی دیگری برای این جنبش فرا نرسید، بلکه بر عکس با بروز پسا مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم امریکایی و اینک با بروز شکل ایرانی آن، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بیشتر از پیش و به نحو عمیق تر و گسترده تری در سراسر افول مبارزاتی قرار گرفته است. بدون مبارزه اصولی، قاطع و پیشرونده علیه این انحراف، پیشبرد مبارزات موفقیت آمیز برای فایق آمدن بر بحرانی که فعلا دامن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را گرفته است، ممکن و میسر نیست

بهر حال، وجود بحران در جنبش بین المللی کمونیستی، به نسبت زمان موجودیت چین انقلابی، یک امر مسلم و روشن است. اما این بحران نمی تواند - و نباید - نشانه قطعی پایان یافتن امواج انقلابات پرولتری آغاز یافته از زمان مارکس و تداوم یافته در زمان لین و مائو و بعد از آن تلقی گردد. این امواج کماکان موجود هستند و پایان یافته تلقی کردن آن ها، گفتار عامیانه معروف "فاتحه قبل از مرگ" را در ذهن تداعی می نماید. اساسا بحرانی شدن وضعیت هر پدیده ای دال بر پایان یافتن آن پدیده نیست، بلکه دال بر موجودیت خطر بالفعل در جهت نابودی آن است. مثلا بحران گسترده در نظام سرمایه داری امپریالیستی جهانی، نمی تواند - و نباید - دلیل قاطع - و حتی دلیل غیر قاطع - مرگ بالفعل این نظام تلقی گردد.

اگر وضعیت فعلی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بطور مشخص در نظر بگیریم، می بینیم که این جنبش، نسبت به زمان جنگ خلق در پیرو و نیپال، دچار بحران است. اما این بحران را نباید به مفهوم پایان قطعی کار این جنبش تلقی کرد. هنوز هم زمینه ها و امکانات زیادی برای باز سازی و فعال سازی مجدد این

جنبش، و صد البته با تکیه روی اصولیت ها و برخورد نقادانه به کمبود ها، ضعف ها و انحرافات تبارز یافته در آن، وجود دارد و حزب ما، در پهلوی سائر منسوبین متعهد و وفادار به خط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وظیفه خود می داند که درین راستا تلاش نماید.

پسا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم علم شده از سوی حزب کمونیست انقلابی امریکا و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) عمیق ترین و گسترده ترین انحراف تبارز یافته در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از لحاظ ابعاد تئوریک خود است. این انحراف بسی خطرناک تر از انحراف در نیپال و انحراف قبلی در پیرو است. به همین جهت ما فکر می کنیم که در چهار چوب مبارزه علیه انحرافات تبارز یافته در میان منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مبارزه علیه این انحراف پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، وظیفه عمده مبارزاتی کنونی را می سازد.

رابعاً: نکته اساسی مورد مجادله ما در خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا و اینک در خط مطرح شده در سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، طرح چارچوبه تئوریکی نوین غیر از چارچوبه تئوریک مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم و نفی کامل مبنای تئوریک آن تحت عنوان " مبنای سابق نا کار آمد " است. یکبار دیگر قسمت اخیر مطلب نقل شده از سند را درینجا نقل می کنیم:

" پیشروی دوره اول مرهون چارچوبه تئوریکی بود که مارکس جلو گذاشت و بعد ها توسط لنین و مائو تکامل یافت. دوره جدید نیز نیازمند چارچوبه تئوریکی نوینی است که بر پایه جمع بندی نقادانه از دستاوردها و کمبود های تئوریکی و پراتیکی دوره قبل جلو گذاشته شود. دوره جدیدی که در پیش است تکرار دوره قبل نبوده و نمی تواند بر مبنای سابق به پیش رود. "

درینجا به روشنی مشاهده می شود که منظور سند از " چارچوبه تئوریک نوین "، تکامل چارچوبه تئوریک مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم به یک مرحله دیگر، آنگونه که تا حال مراحل مختلف تکامل خود را طی کرده، نیست؛ بلکه نفی و رد کل مبنا و اساس آن تحت عنوان " مبنای سابق " و طرح مدعای " چارچوبه تئوریک نوین " با مبنا و اساس کلا کیفی نوین است. طبق این ادعا، دوره مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم به سر رسیده و در " دوره جدید " دیگر از اساس و مبنا کار کرد ندارد. این موضوع به گونه های مختلف در قسمت های دیگر سند نیز بیان گردیده است، به جمله ذیل در قسمت دیگری از متن سند توجه کنیم:

" بر پایه جمع بندی نقادانه از دوره اول انقلاب کمونیستی، [۱] هر آنچه غیر علمی و نادرست بوده و دیگر با واقعیت عینی منطبق نیست، باید بدور افکنده شوند؛ [۲] دستاوردها و درک های پایه ای صحیح در دست گرفته شوند؛ و همزمان همه اینها در چارچوبه جدید از نو قالب ریزی شوند. "

مسئله درست بر عکس ترتیب بندی ای است که سند بیان می نماید. ما باید اساساً و عمدتاً با تکیه اصولی و استوار بر دستاورد

ها و درک های پایه ای صحیح و علمی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، از هر آنچه که در این چارچوبه، غیر علمی و نادرست باشد و یا با واقعیت های عینی کنونی منطبق نباشد، گسست نماییم و کل چارچوبه را بیشتر از پیش انکشاف دهیم.

دستاورد ها و درک های پایه ای صحیح مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، خاک و کلوخ تخریب بر آمده از یک ساختمان کهنه و فروریخته نیست که پس از کوفتن و غربال کردن، بقایایش با خاک و گیل دیگری و با آب مخلوط گردد و خوب بهم زده شود و سپس در یک قالب جدید خشت زنی انداخته شود و بصورت بخشی از یک خشت جدید در آید. دستاورد ها و درک های پایه ای صحیح مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اساس و بنیاد تکیه گاهی انقلاب کمونیستی را تشکیل می دهند و بدون تکیه استوار بر این مبنا و اساس، تکامل اصولی بیشتر علم انقلاب پرولتری ممکن و میسر نیست.

و اینک جمله دیگری از یک قسمت دیگر متن سند:

" ما نیاز به سلاح فکری جدیدی داریم که تا واقعیت های جهان مادی و راه تغییر آنها را عمیق تر، همه جانبه تر و صحیح تر توضیح دهد. پراتیک عظیم و انقلابی ساختمان سوسیالیزم در قرن بیستم منبع رجوع غنی برای چنین کاری فراهم کرده و جمع بندی نقادانه از آن به یک ضرورت تاریخی مبدل شده است. "

درینجا خیلی صریح و روشن نیاز به یک سلاح فکری جدید، غیر از مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، مطرح می گردد و نه نیاز به تکامل بیشتر سلاح فکری موجود. همچنان پراتیک عظیم و انقلابی ساختمان سوسیالیزم در قرن بیستم صرفاً " منبع رجوع غنی برای چنین کاری " تلقی می گردد و نه بخش و جزء جدایی ناپذیری از سلاح فکری کمونیستی مورد نیاز کنونی؛ درست همانگونه که در مبحث " سه منبع و سه جزء مارکسیزم "، فلسفه آلمان، اقتصاد سیاسی انگلستان و سوسیالیزم فرانسه، سه منبع سلاح فکری جدید یعنی مارکسیزم در هر سه جزء فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی را تشکیل می دهد.

سند در جای دیگری از متن خود می گوید:

" بدون تکیه به سنتز نوین - یعنی بدون دستیابی به چارچوبه تئوریکی جدید از تئوری های کمونیستی - حل مسایل مربوط به انقلاب در جهان کنونی و مشخصاً ایران میسر نیست. "

درینجا بحث بر سر ناکافی بودن چارچوبه تئوریکی موجود برای حل مسایل انقلاب در جهان کنونی و مشخصاً ایران و ضرورت تکامل بیشتر آن، نیست، بلکه بر سر ناکارایی کامل آن است.

تا اینجا ما با استقامت استراتژیک سند از لحاظ فکری مواجه هستیم. همین استقامت استراتژیک در بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، حذف مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم از خود این اسناد و سائر اسناد حزب مذکور را باعث گردیده است. حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) در قدم اول با حذف سه عکس (مارکس، لنین و مائو) از صفحه اول نشریه حقیقت در این استقامت گام برداشت و سپس با حذف مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم از نوشته های جدید خود

و نشر علنی ترجمه فارسی "مانیفیست حزب کمونیست انقلابی آمریکا" در سایت انترنیتی و ارگان نشراتی خود و اینک با انتشار سند مورد بحث کنونی توسط کمیته مرکزی خود، در استقامت مذکور به "پیش روی" ادامه داده است. ولی عبارت "مارکسیست - لنینیست - مائوئیست" هنوز هم به دنبال نام حزب یدک کشیده می شود، عبارتی که دیگر معنا و مفهوم خود را از دست داده است. دیر یا زود، این عبارت تو خالی نیز می تواند به دور افکنده شود، مگر اینکه استقامت فکری استراتژیک برگزیده شده توسط سند مردود شناخته شود و یکبار دیگر این حزب روی خط مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی قرار گیرد.

اما همانگونه که اسناد اساسی حزب کمونیست انقلابی آمریکا، استقامت استراتژیک فکری پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خود را با جهتگیری های تاکتیکی مبنی بر ضرورت تکامل بیشتر مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم در هم می آمیزد، سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز دست به این کار می زند. ما در مورد این جهتگیری های تاکتیکی فکری در اسناد اساسی حزب کمونیست انقلابی آمریکا گفتیم که این جهتگیری ها به منظور کم کردن از زندگی غلیظ استقامت استراتژیک پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی این اسناد صورت گرفته است. این گفته در مورد سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز صادق است. به جملات ذیل از متن سند توجه کنیم: "اگر کمونیست ها بر پایه جمع بندی نقادانه از تجارب مثبت و منفی موج قبلی انقلاب های پرولتری درک شان را بطور علمی نوسازی نکنند و چار چوبه تئوریک مارکسیسم را تکامل ندهند و آن را به عمل در نیاورند قادر نخواهند بود مردم را در سطح گسترده به درک صحیح از مشکلات جهان و راه حل انقلاب سوق دهند."

"خطا ها یا کمبود های واقعی در نظرات و روش های رهبران کمونیزم از مارکس تا مائو علت شکست نخستین تلاش های انقلاب کمونیستی - در برابر قدرت گسترده بورژوازی در سطح بین المللی - نبودند اما به شرایط آن شکست ها یاری رساندند." "چار چوبه تئوریک که مارکس بنیان گذاشت و سپس لنین و مائو آن را تکامل دادند برای بیرون رفت از بحران کنونی جنبش کمونیستی و رهبری موج دیگری از انقلاب های سوسیالیستی برای تغییر جهان کافی نیست."

مفهوم این جمله با مفاهیمی چون "سلاح فکری جدید"، "نا کار آبی بنیاد سابق" و غیره قابل مقایسه است.

"این چار چوبه تئوریک [جدید] هم در بر گیرنده تداوم بدنه علمی تئوری های مارکسیستی از زمان مارکس تا مائو است و هم گسست از آن"

مشکل بر سر موجودیت همزمان تداوم و گسست نیست، بلکه بر سر عمده بودن یکی از این دو است. اگر تداوم عمده دانسته شود، چار چوبه تئوریک مورد نیاز عمدتا ادامه همان چار چوبه تئوریک بنیانگذاشته توسط مارکس و تکامل داده شده توسط لنین و مائو است و نه عمدتا یک چار چوبه تئوریک جدید. چار چوبه تئوریک

جدید صرفا وقتی عمدتا معنا و مفهوم پیدا می نماید که گسست از مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم نسبت به تداوم آن عمده گردد. "مصلح تجربی این تکامل تئوریک توسط تجربه دو انقلاب سوسیالیستی شوروی و چین بدست ما داده شده است. بدون واکاوی علمی این تجربه و از این رهگذر تکامل تئوری های کمونیستی در زمینه ها و جنبه های گوناگون از جمله فلسفه، مبارزه طبقاتی و اقتصاد سیاسی ممکن نیست. واکاوی علمی به معنای آن است که اول ببینیم آن تجربه به واقع دور از اتهامات بورژوازی بین المللی چه بود. دوم چرا شکست خوردند. تا چه حد دلایل شکست به محدودیت های تاریخی گام های اولیه پرولتاریا برای تغییر جهان مربوط بوده است؛ تا چه حد به قدرت بورژوازی ربط داشته و تا چه حد به اشتباهات کمونیست ها و درک های غلط شان از روند تکاملی جامعه سوسیالیستی و انقلاب جهانی ربط داشته است."

"عدم استفاده از این مصلح مانند آن خواهد بود که بخواهیم چرخ را از نو اختراع کنیم. این

در واقع چرخ است که اختراع شده است. باید آن را از حالت ابتدایی که دیگر پاسخگوی معضلات کنونی جهان نیست در آورد تا بتوان حرکت های بزرگ سازمان داد."

استقامت استراتژیک پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خط مانیفیست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا و اینک خط سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) در نامگذاری این خط تحت عنوان "سنتز های نوین" نیز بخوبی نمایان است. "سنتز های نوین" یک "اندیشه"، مثل اندیشه گونزالو، یا یک "راه"، مثل راه پاراچندا، یا یک "ایزم"، مثلا اوکیانیزم، چیزی به مثابه دنباله و ادامه تکاملی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم نیست، بلکه سنتز کلی و اساسی آن است، یعنی یک چارچوب و سلاح فکری اساسا جدید پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است. به همین جهت است که ما آنرا خط عمیق و وسیعا انحرافی و گمراه کننده ای می دانیم که ژرفا و پهنای انحرافات آن بسی عمیق تر و گسترده تر از خط انحرافی حزب کمونیست پیرو که تحت نام "اندیشه گونزالو" تبارز نمود و نیز بسی عمیق تر و گسترده تر از خط انحرافی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که تحت نام "راه پاراچندا" خود را نشان داد، است.

پدیده های مختلف طبیعی، اجتماعی و فکری، از زمان پیدایش تا زمان مبدل شدن به یک پدیده جدید دیگر، از مراحل مختلف تکاملی می گذرند. این مراحل مختلف تحول و تکامل را بطور کلی می توان به دو مرحله تحولات و تکاملات کمی و تحول و تکامل کیفی تقسیم نمود. پروسه تبدیل تحولات کمی به تحول کیفی، جلوه ای از قانون اساسی تحول و تکامل تمامی پدیده ها (قانون تضاد) است. در این پروسه، کمیت و کیفیت و همچنان کیفیت و کمیت وحدت اضداد را تشکیل می دهند. در مرحله تحولات کمی، با وجودی که تحولات کمی جنبه عمده تحولات در پدیده را تشکیل می دهند، تحولات کیفی قسمی نیز وجود دارند. همچنان

در مرحله تحول کیفی، که تحول کیفی جنبه عمده تحول پدیده به یک پدیده کیفیتا متفاوت دیگر را تشکیل می دهد، تحول یا تحولات کمی قسمی نیز موجود است. به این ترتیب در طول مرحله تحولات کمی، تحولات کیفی نیز انباشته می شوند و همین تحولات کیفی به تدریج انباشته شده، در مرحله تحول کیفی پدیده به جهش کیفی ای مبدل می گردد که باعث حل تضاد اساسی پدیده و تبدیل آن به یک پدیده جدید می گردد.

چار چوبه فکری بنیانگذاشته شده توسط مارکس نیز از این قاعده مستثنا نیست. این سلاح فکری تا حال، علاوه از مرحله زمان خود مارکس و همچنان انگلس، از دو مرحله تحول و تکامل کمی دیگر یعنی مراحل لنینیزم و مائوئیسم نیز گذشته است. درینجا منظور بی اهمیت تلقی کردن کیفیت های نوین لنینیزم و مائوئیسم نیست. منظور آن است که در مارکسیزم - لنینیزم، تداوم مارکسیزم در لنینیزم و کلیت مارکسیزم - لنینیزم جنبه عمده تحول را می سازد و گسست از مارکسیزم جنبه غیر عمده تحول را. همچنان در مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم، تداوم مارکسیزم - لنینیزم در مائوئیسم و کلیت مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم جنبه عمده تحول را می سازد و گسست از مارکسیزم - لنینیزم جنبه غیر عمده تحول را. به همین جهت است که مراحل مختلف مارکسیزم، مارکسیزم - لنینیزم و مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم، اساسا مراحل مختلف تکامل یک سلاح فکری را می سازد.

ما صرفا زمانی از یک سلاح فکری جدید بجای مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم می توانیم صحبت نماییم که این سلاح فکری بعد از طی مراحل مختلف تحولات و تکاملات کمی خود به مرحله تحول و تکامل کیفی برسد و با سنتز شدن نهایی عمرش به پایان برسد و جایش را به سلاح فکری دیگری بدهد. فقط در چنین صورتی است که "سنتز نوین" معنا و مفهوم اساسی خود را می یابد. در غیر آن، سنتز های قسمی در جریان تحولات و تکاملات کیفی قسمی، در مرحله تحولات و تکاملات عمدتا کمی، نمی تواند عنوان کلی "سنتز نوین" را کسب نماید.

انتخاب عناوینی چون "سنتز های نوین"، "سلاح فکری جدید" و "چارچوبه تئوریک

نوین" توسط حزب کمونیست انقلابی امریکا و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) دقیقا بیان کننده این موضوع است که به نظر آنها دیگر مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم به مرحله نهایی تحول و تکامل کیفی خود رسیده و باید با سنتز شدن نهایی، جای خود را برای یک چارچوبه و سلاح فکری جدید خالی نماید.

اما واقعیت از چه قرار است؟

"سنتز های نوین اوکیان" که سر آغاز این تحول و تکامل اساسی و عظیم فکری قلمداد می گردد، "در سطح و کیفیتی نیست که بتوان آن را یک ایزم جدید در پروسه تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم دانست و بصورت مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم اوکیانیزم مطرح نمود، چه رسد به آنکه سر آغاز سنتز کلی

مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم و سر آغاز شکلگیری یک مکتب فکری و سلاح فکری کاملا جدید محسوب گردد. این سنتز ها حتی به اندازه "اندیشه گونزالو" و "راه پاراچندا" عملا شور مبارزاتی و تلاش فکری بر نمی انگیزد، نه در سطح بین المللی و نه هم در خود جامعه امریکا. زیرا که میدان پراتیکی و توده بی مستقیم و بی شر و شورش با میدان های پراتیکی و توده بی مستقیم پر شور آن "اندیشه" و "راه" اصلا قابل مقایسه نیست.

غرض این نیست که این سنتز ها را بی اهمیت و عاری از هر گونه جنبه مثبت و پویا بدانیم. سنتز های اوکیان دارای جنبه های مثبت و پویا بوده و همین جنبه های آن در حد خود نشاندهنده مسیر تکاملی چارچوبه فکری کمونیزم (مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم) می باشد، کما اینکه نقاط ضعف خود را نیز دارا است. باید این حد را به درستی شناخت و با مشخص کردن دقیق حد و مرز آن، ارزشگذاری علمی درست در مورد آن به عمل آورد.

این سطور حوصله یک بحث مفصل در مورد "سنتز های نوین اوکیان" را ندارد. اینچنین بحثی را باید در یک نوشته مستقل و در آینده به عمل آورد. درینجا اجمالا باید بگوییم که این سنتز ها، از جنبه های مثبت و پویای خود، نشاندهنده یک گسست قسمی کیفی از خطا های دوره های مارکس و انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون است و همچنان یک انکشاف قسمی نسبت به کمبودات آن دوره ها. ولی این گسست و انکشاف قسمی هنوز باید در میدان مبارزاتی تئوریکی و پراتیکی آزمون های سختی را، از سر بگذرانند تا تازه به مرحله تکامل یک "ایزم" به دنبال مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم برسد و خدمات اوکیان در سطح خدمات مارکس و لنین و مائوتسه دون قرار بگیرد. کسب موفقیت نهایی در همین مسیر پر پیچ و خم و مملو از فراز و نشیب، می توانست صرفا یکی از احتمالات باشد، آنهم به این شرط که استقامت استراتژیک پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اتخاذ شده کنونی نفی گردد. ولی این سنتز ها هرگز نمی تواند و نخواهد توانست واقعا مقدمه و سر آغاز شکلگیری یک چارچوبه فکری جدید کمونیستی باشد. اتخاذ این استقامت استراتژیک، مبتنی بر گرافه گویی و خود شناسی است. گرافه گویی و خود شناسی ای که اگر جلو آن گرفته نشود خود خوشخیالان و لافزنان را آنچنان به زمین خواهد کوفت که کاملا زمینگیر شوند و دیگر توان برخاستن و قد راست کردن نداشته باشند و کسان دیگری را نیز در این سطح یا در آن سطح به زمین خواهند زد.

مطلق اندیشی در مورد نقش تئوری:

ما در مورد رابطه میان تئوری و پراتیک دو فرمول معروف داریم: یکی اینکه: تئوری رهنمای پراتیک است. و دیگر اینکه: پراتیک هم منشاء تئوری است و هم معیار درستی و نادرستی آن. فقط با در نظر داشت توأم این دو فرمولبندی است که می توانیم نقش تئوری و پراتیک را به درستی تعریف نماییم. اما سند کمیته مرکزی حزب

کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) دید مطلق اندیشانه ای نسبت به نقش تئوری دارد. به جملات ذیل از متن سند توج کنیم:

" برخلاف درک عامیانه که تئوری باید پشت پراتیک گام بردارد، این تئوری است که باید از پراتیک جلو تر گام بردارد و رهنمای آن شود. این کاری است که امروزه از همه کمونیست های جهان طلب می شود. "

" پیشروی دوره اول مرهون چار چوبه تئوریک بود که مارکس جلو گذاشت و بعد ها توسط لنین و مائو تکامل یافت. دوره جدید نیز نیازمند چار چوبه تئوریک نوینی است که بر پایه جمع بندی نقادانه از دستاوردها و کمبود های تئوریک و پراتیک دوره قبل جلو گذاشته شود. "

درک درست آن است که پراتیک، قبل از تدوین تئوری سر چشمه آن و بعد از تدوین تئوری معیار درستی و نادرستی آن است و در پیوستگی با این حقیقت، درک درست آن است که تئوری به نوبه خود رهنمای پراتیک است. غیر از این، هر نوع مطلق اندیشی در مورد نقش تئوری یا پراتیک، ایده آلیستی یا امپریسیستی است.

درین سیکل پراتیک - تئوری - پراتیک، تئوری پشت پراتیک گام بر می دارد و پراتیک هم پشت تئوری و تقدم و تاخر مطلق و یک خطی میان آنها وجود ندارد. اما وقتی مجموعه یک سیکل پراتیک - تئوری - پراتیک را از دید حل کلی و نهایی تضاد اساسی آن سیکل مد نظر قرار دهیم، دید درست ماتریالیستی دیالکتیکی مبتنی بر برتری و تقدم پراتیک نسبت به تئوری است. ولی تئوری نیز به نوبه خود مهم است و رهنمایی پراتیک را بر عهده دارد.

اگر باور داشته باشیم که تئوری باید همیشه جلو تر از پراتیک گام بردارد، درینصورت سرچشمه تئوری را چگونه مشخص می کنیم و معیار درستی و نادرستی آن را چه چیزی می دانیم؟

آیا واقعا پیشروی تا کنونی انقلاب کمونیستی، به قول سند پیشروی دوره اول این انقلاب، مطلقا مرهون چار چوبه تئوریک بوده که مارکس جلو گذاشت و بعد ها توسط لنین و مائو تکامل یافت؟ آیا واقعا پیشروی های جوامع بشری بطور کل، مطلقا مرهون تئوری ها و چار چوبه های فکری هستند؟ آیا واقعا چار چوبه تئوریک مارکسیستی، بعدا مارکسیستی - لنینیستی و بعدا هم مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی مطلقا و بصورت پیهم از زمان انتشار مانیفیست حزب کمونیست تا شکست انقلاب در چین (۱۸۴۸ - ۱۹۷۶) جلو تر از پراتیک انقلابی پرولتری گام برداشته است؟ آیا اینچنین طرز تفکری یک ایده آلیزم ناب به حساب نمی آید؟

واقعیت این است که شکلگیری چار چوبه تئوریک کمونیستی، چه در مرحله مارکسیستی، چه در مرحله مارکسیستی - لنینیستی و چه در مرحله مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و تا حال و همچنان در آینده، پروسه ای است که بصورت پیهم از پراتیک به تئوری و از تئوری به پراتیک جهش کرده و می کند و پس از طی هر مار پیچ پراتیکی - تئوریکی و تئوریکی - پراتیکی پخته تر و متکامل

تر گردیده و می گردد.

بطور مشخص، نقطه عطف در پیشروی انقلاب کمونیستی در زمان مارکس یعنی کمون پاریس، تا حد زیادی مرهون چار چوبه تئوریک جلو گذاشته شده توسط مارکس نبود و مارکسیست ها در واقع نقش برجسته و روشنی در برپایی و رهبری انقلاب کمون پاریس نداشتند. بر عکس، پیشروی تئوریک مارکس، به ویژه در عرصه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا، تا حد زیادی مرهون پراتیک انقلابی کمون پاریس بود و مارکس با جمع بندی از این پراتیک، تئوری دیکتاتوری پرولتاریا را به مثابه یک تئوری ساخته و پرداخته مارکسیستی مطرح نمود.

انقلاب اکتوبر هم مرهون چار چوبه تئوریک اولیه لنینیستی بود و هم به نوبه خود نقش مهمی در ترفیع مارکسیزم به مارکسیزم - لنینیزم و تثبیت این تکامل بازی نمود. همچنین است انقلاب سال ۱۹۴۹ چین و انقلاب فرهنگی چین، که از یکجانب مرهون چار چوبه تئوریک مائوئیستی بودند و از جانب دیگر به نوبه شان نقش مهمی در ترفیع مارکسیزم - لنینیزم به مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم و تثبیت این تکامل بازی نمودند.

موجودیت رخوت تئوریک در میان تعداد زیادی از نیروهای کمونیست در جهان انکار ناپذیر است. اما رخوت در پراتیک نیز به همان پیمان، و در مواردی حتی بیشتر از آن، وجود دارد. ما خود به موجودیت هر دو مرض در حزب مان معترف هستیم.

تقدم قایل شدن به رخوت تئوریک و آن را عامل اصلی رخوت در پراتیک دانستن، در موارد زیادی می تواند درست باشد. اما نادرست است که درینمورد به مطلق اندیشی بیفتیم. در موارد زیادی نیز رخوت در پراتیک نسبت به رخوت تئوریک تقدم دارد و عامل اصلی در ایجاد رخوت تئوریک محسوب می گردد.

در مواردی مثل حزب کمونیست ایران (م ل م)، ما با گزافه گویی تئوریک مواجه هستیم که خود شکلی از رخوت تئوریک است. این گزافه گویی تئوریک، نواقص اصلی این حزب یعنی کوچکی خطرناک اندام تشکیلاتی، بافت غلیظ روشنفکرانه و بریدگی وسیع از پایه اجتماعی طبقاتی، تا حد زیادی از دور دستی به آتش داشتن و فلج مزمن مبارزاتی اش را می پوشاند و یک حالت ارضای وجدانی مصنوعی و بی پایه برای رهبران آن به وجود می آورد که به نوبه خود باعث تعمیق و گسترش بیشتر و بیشتر نواقص متذکره می گردد. بنابراین در مورد حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) باید گفت که مشکل اصلی آن رخوت در پراتیک است و نه رخوت تئوریک. گزافه گویی تئوریک این حزب - که گفتیم شکلی از رخوت تئوریک است - روشنی است که در خدمت پوشاندن این رخوت در پراتیک قرار دارد.

چه باید کرد؟

ما چار چوبه کلی تئوریک مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را داریم که مبارزه برای تثبیت بین المللی آن - مشخصا تثبیت بین المللی

و این بار نه از دید تثبیت بین المللی مائوئیسم و توجه به جوانب عمدتاً مثبت آنها، که مرحله آن اساساً طی شده است، بلکه از دید نقادانه توجه به کمبودات، اشتباهات و احیاناً انحرافات انقلاب چین، حزب کمونیست چین و خود مائوتسه دون، یعنی کاری که تا حال نمود بین المللی جنبشی نیافته است. این بررسی مجدد می تواند - و باید - بررسی مجدد زمان لنین و استالین را بر پایه بررسی زمان مائوتسه دون از آن و بخاطر تعمیق و گسترش بررسی مذکور و همچنان بررسی مجدد زمان مارکس و انگلس را بر پایه بررسی های لنین و مائوتسه دون از آن و بخاطر تعمیق و گسترش بررسی مذکور، در پی داشته باشد.

ما می توانیم - و باید - برای این جمع بندی های مورد نیاز، در متن و بطن شرایط موجود کشوری و بین المللی، توجه به وظایف و مسئولیت های مبارزاتی عمده و تکیه بر چارچوبه تئوریک و فکری موجود، بدون اینکه ادعای کامل بودن آن را داشته باشیم، کار نماییم و این جمع بندی ها را توأم با تلاش ها و پیشروی های پراتیکی، توسط هر یک از منسوبین جنبش و همچنان توسط جنبش بصورت کل، به عمل آوریم.

وظایف و مسئولیت های مبارزاتی عمده ما را در هر جامعه و کشوری و همچنان در سطح بین المللی بصورت کل، اساساً اوضاع عینی کشوری و جهانی تعیین می نماید و نه موقعیت وضعیت تئوریکی و فکری ما. ما می توانیم - و باید - طبق وضعیت تئوریکی و فکری موجود خود در میدان مبارزات پراتیکی حاضر باشیم. غیر حاضری از این میدان مبارزاتی، تحت هر عنوان و بهانه ای که صورت گیرد، جز شانه خالی کردن از حضور در میدان جنگ، معنا و مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد.

علم و ایدئولوژی انقلابی پرولتری بنیان گذاشته توسط مارکس و تکامل داده شده توسط لنین و مائو می تواند - و باید - همچنان مسیر تکاملات بعدی خود را طی نماید. اما این مسیر یک مسیر گذار از تئوری به پراتیک و گذار از پراتیک به تئوری است و با شیوه ملا صدراپی، یعنی سال ها برای تفکر در غار نشستن و از این طریق برای یکبار و بصورت نهایی به آخرین نتایج مطلوب تئوریک رسیدن، نمی تواند - و نباید - طی گردد.

ما نمی توانیم - و نباید - با پیشداوری پیشگویانه، برای تکامل مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به مرحله بالاتر، جدول زمانی تعیین نماییم و یا متحقق شدن آن را پیش شرط هر گونه پیشروی جنبش بین المللی کمونیستی در جهان بدانیم. اما ما می توانیم - و باید - برای دستیابی به این تکامل، و فقط همین تکامل، با تکیه بر جمع بندی های فوق الذکر، جذب پیشرفت های علمی و تولیدی در جهان و توجه به تغییرات و تحولات عینی به وقوع پیوسته در جهان و کشور های مختلف، کار و پیکار نماییم، و نه برای دستیابی به سراب چارچوبه تئوریکی و فکری پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی.

xxx

مائوئیسم بجای اندیشه مائوتسه دون - توسط حزب کمونیست پیرو در سال ۱۹۸۰ شروع شد و در طول دهه اول عمر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (از زمان کنفرانس بین المللی موسس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در اوایل سال ۱۹۸۴ تا نشست گسترده جنبش در اواخر سال ۱۹۹۳) ادامه یافت. تصویب سند "زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم" در نشست گسترده جنبش در اواخر سال ۱۹۹۳، یک پیشروی مشخص تئوریک برای کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و از این بابت یک پیشروی مشخص تئوریک برای کل جنبش بین المللی کمونیستی، به ویژه برای جنبش مائوئیستی در جهان، بود.

مانیفیست حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، این پیشروی را بطور کل نادیده می گیرد.

در طول این مدت، و در ایام قبل و بعد از آن، پیشروی های تئوریکی و پراتیکی قسمی دیگری نیز در مسیر تکامل مزید چارچوبه تئوریکی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، و همچنان پراتیک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، توسط نیروهای موثر و کلیدی در جنبش صورت گرفته است که تا این حد یا تا آن حد توسط سائر منسوبین جنبش و به یک معنا توسط کل جنبش جذب گردیده اند.

مانیفیست حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، از یکجانب دستاورد های تئوریکی خود شان را مطلق می سازند و از جانب دیگر دستاورد های پراتیکی و تئوریکی سائر نیروهای منسوب به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را به هیچ می گیرند.

از جانب دیگر انحرافات و کجروی های تئوریکی و پراتیکی مهم و جدی ای نیز به وجود آمدند که تاثیرات ناگوار تئوریکی و پراتیکی آنها بر کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حتی فرا تر از آن بر کل جنبش کمونیستی بین المللی و مشخصاً کل جنبش مائوئیستی در جهان نیز بخوبی مشهود بوده و هست.

به نظر ما جمع بندی از این دستاورد ها و باخت ها، یک حلقه کلیدی در اعتلای پراتیکی و همچنان تکامل تئوریکی جنبش ما باید تلقی گردد. این جمع بندی، قبل از هر جمع بندی ای از جنبش ما طلب می شود و اگر جنبش به این جمع بندی دست نیابد، به هیچ جمع بندی درست دیگری نیز دست نخواهد یافت. این جمع بندی، حلقه کلیدی تئوریکی در باز سازی پیشرونده کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی محسوب می گردد.

مانیفیست حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، برای این جمع بندی نقش کلیدی قایل نیستند و با سهل انگاری و برخورد مجمل و کناری از روی آن می گذرند.

بر پایه همین جمع بندی است که ما می توانیم - و باید - انقلاب چین، حزب کمونیست چین و مائوتسه دون را مجدداً بررسی نماییم

به مناسبت جانباختن رفیق زنده یاد " آزاد "

اعلام همبستگی با حزب کمونیست (مائوئیست) هند



رفیق آزاد، سخنگوی مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) هند به تاریخ اول جولای سال جاری جان باخت. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

رفیق زنده یاد آزاد، عضو کمیته مرکزی و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) هند بود. نبود او ضایعه ای برای حزب کمونیست (مائوئیست) هند، کل انقلاب هند و انقلابات منطقه و جهان است. نقش او در شرایط جاری هند که دولت ارتجاعی هند از یکجانب ۲۵۰۰۰۰ نفر از نیروهای شبه نظامی و پولیس را علیه جنگ خلق مائوئیستی در هند، در چوکات یک عملیات گسترده سرتاسری تحت نام " عملیات شکار سبز " بسیج کرده است و از جانب دیگر به تبلیغات گمراه کننده ای حول " آتش بس " و " مذاکرات صلح " دست زده است، بسیار جدی و حساس بود. قتل او توسط پولیس ویژه ایالت اندرا پرادیش هند، و آنهم در یک ایالت دیگر، که طبق خود قوانین دولتی هند یک اقدام غیر قانونی محسوب می گردد، نشان داد که این دولت ارتجاعی تبلیغات دروغین حول آتش بس " و " مذاکرات صلح " را به مثابه روکشی برای پوشاندن سرکوبگری های خونین ضد توده یی خود بکار می برد و درین راه از زیر پا کردن قوانین خود نیز ابایی ندارد.

مقاومت توده یی تحت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) هند علیه " عملیات شکار سبز " که اینک بیست ایالت از مجموع بیست و هشت ایالت هند را در بر گرفته است، مقاومتی است علیه اقدامات دلال صفتانه دولت ارتجاعی هند برای مساعد ساختن زمینه های وسیع غارت منابع طبیعی هند توسط شرکت های چندین ملیتی. در جریان این مقاومت، که همچنان ادامه دارد و گسترش می یابد، توده های مردم جانبازانه قربانی می دهند و ضربات مرگباری بر نیروهای سرکوبگر دولتی وارد می سازند. مقامات دولت ارتجاعی هند و در راس آنها نخست وزیر هند (منموهن سینگ) از چند سال به اینطرف پیوسته اعلام می نمایند که مائوئیست ها بزرگترین خطر برای حاکمیت آنها بر هند محسوب می گردند.

مبارزات مسلحانه و جنگ خلق جاری در هند که توسط حزب کمونیست (مائوئیست) هند رهبری می گردد، ادامه خیزش سرتاسری توده یی ناگزالباری، که چند دهه قبل در آن کشور سر بلند کرد، می باشد. اینک که این جنگ انقلابی در مناطق وسیعی از کشور پهناور و پر نفوس هند گسترش یافته و صد ها میلیون از توده های هندی را مستقیماً تحت تاثیر گرفته

است، جانباختن رفیق آزاد، به مثابه یکی از رهبران طراز اول و کلیدی آن، یک موفقیت مهم برای نیروهای سرکوبگر ارتجاعی هند محسوب می گردد. اما در میان توده های مبارز چند صد میلیونی هند، آزاد های زیادی وجود دارند و آزاد های دیگری نیز پا به میدان خواهند گذاشت. جنگ خلق در هند می تواند - و باید - با موفقیت این صدمه را جبران نماید و همچنان به پیشروی تا پیروزی انقلاب در هند ادامه دهد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، در مسیر مبارزه برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق در افغانستان، که شکل مشخص کنونی آن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنها است، یاد رفیق آزاد را گرامی و زنده می دارد و به مناسبت این ضایعه با حزب کمونیست (مائوئیست) هند و جنگ خلق در آن کشور اعلام همبستگی می نماید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۵ سرطان ۱۳۸۹ (۱۵ جولای ۲۰۱۰)

از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

به
حزب کمونیست ایران (م ل م)!

رفقای عزیز!

با تأسف اطلاع یافتیم که رفیق نسرين، یک تن از اعضای حزب کمونیست ایران (م ل م)، پس از یک مبارزه طولانی چند ساله علیه مرض سرطان، وفات نموده است. از این بابت غم انگیز، با تمامی رفقا و دوستان هم‌مرز رفیق نسرين و همچنان اعضای خانواده اش، ابراز همدردی و غم شریکی می نمایم.

رفقای عزیز!

پیوند و همسنگری مبارزاتی کمونیستی انترناسیونالیستی دیرینه میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و حزب کمونیست ایران (م ل م)، بر مبنای مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و شمولیت در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به مثابه تجمع بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست جهان استوار بوده است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، ضمن اظهار همدردی و غم شریکی به مناسبت وفات رفیق نسرين، یکبار دیگر تعهد مبارزاتی استوارش را برای حفظ، ارتقا و نوسازی این پیوند و همسنگری اعلام می نماید. ما وظیفه و مسئولیت کمونیستی انترناسیونالیستی خود می دانیم که علیه تمامی چلنج ها علیه مبنا و اساس این پیوند و همسنگری، از هر جایی که سر بلند نماید، همچنان به مبارزه اصولی خود ادامه دهیم. فقط بدین صورت است که می توانیم یاد و خاطره رفقای مثل رفیق نسرين را زنده نگه داریم.

زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم!

به پیش در راه باز سازی و توسعه تجمع بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست
کشور های مختلف جهان!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۷ جدي ۱۳۸۹ (۱۷ جنوري ۲۰۱۱)

ترجمه دری قسمت اول " قطعنامه حزب کمونیست مائوئیست چین " که ذیلا منتشر می گردد، توسط هسته " مائوئیست های افغانستان " از متن انگلیسی مندرج در سایت افراد جدا شده از آر سی پی امریکا (کاساما) به دری ترجمه شده و برای بار اول در سایت " شورش " منتشر گردیده است. اینکه چگونه متن انگلیسی این قطعنامه توسط افراد جدا شده از آر سی پی امریکا منتشر گردیده است، سوال های بسیاری می تواند مطرح گردد. این افراد دارای اساس نظریاتی واحد نیستند. آنها ترجمه های انگلیسی اسناد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد خط جدید آر سی پی امریکا و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) را نیز در سایت شان منتشر کرده اند. ولی کسانی از آنها مواضع حزب ما را به نحوی حمایت کرده اند و کسان دیگری به شدت علیه آن موضع گرفته اند. از میان همه آنها، موضعگیری مخالف کسی بنام " ایلی " بسیار جالب و عجیب است. این شخص در موارد متعددی علیه موضعگیری های حزب ما به نحو جدی ابراز مخالفت کرده و از مواضع آر سی پی امریکا حمایت نموده است، آنچنانکه گویی یک عضو بر حال و متعصب آر سی پی است. البته او از آنچه " کیش شخصیت اوکیان در آر سی پی " می خواند، به شدت شاکی است و ما را سرزنش می کند که چرا این موضوع را نادیده می گیریم. بحث در مورد نظرات این شخص را به بعد موکول می کنیم.

قطعنامه حزب کمونیست مائوئیست چین

بخش اول

جنايات رهبران خائن و رويزيونيست حزب. اين آغازی بود برای آمادگی جنگ انقلابی مردمی در حرف و در عمل. جزوه حزب ما بنام " خطاب به مردم چین " نه تنها در چین مورد توجه زیادی قرار گرفت و تا حدی مردم چین را از خواب بیدار کرد، بلکه توجه و واکنش سیاسی بین المللی را نیز جلب نمود. نیروهای ارتجاعی در داخل و بیرون چین فوراً احساس کردند که هدف ضربات ما قرار دارند و به حمله بر حزب ما شروع کردند. مرتجعین شعارهایی را برای هشدار به حزب کمونیست چین بلند کردند و از این حزب خواستند تا ما را نابود سازند. نمونه شعارها و خواست های مرتجعین :

" این تکان دهنده است که به پیروی از مائو علیه هو جنتاو بر خاسته اند. "

" نواده های مائو حزب کمونیست چین تشکیل میدهند. "

" ما بدون رهایی کامل از تمامی ایده های مائو با مشکلات

۱- ما موجودیت بلوک رويزيونيست های خائن چین را در حزب کمونیست چین و سیاست سرکوب مخفیانه حزب ما را توسط این رويزيونيست ها شدیداً محکوم میکنیم. حزب ما در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۸ جزوه ای را تحت عنوان " خطاب به مردم چین " نشر کرد که در آن آمده بود: " مردم چین حق دارند تا علیه رهبران رويزيونيست و خائن حزب کمونیست چین پا خیزند. "

ما با این کار جرئت کردیم تا دم پلنگ را لمس کنیم. بدنبال آن؛ ما برای تبلیغ و ترویج در شهرها و موازی به آن از طریق انترنت، توجه مزیدی به خرچ دادیم. این فعالیت های انقلابی حزب ما باعث ایجاد امواج سیاسی عظیم علیه بلوک رويزيونيست های حزب کمونیست چین گردید. این کار در حقیقت امر، دعوتی بود برای ایجاد یک جنبش انقلابی توسط پرولتاریای چین و میتوان گفت که جرقه یی بود برای هماهنگی میان مردم و برانگیختن روحیه مبارزه با

۲- ما از مردم سپاسگذاریم که به ما اعتماد کردند و از ما حمایت نمودند.

صدرمائو گفت: "سپراهنین و دیواربرنزی حقیقی چه خواهد بود؟ توده مردم، توده ای که از انقلاب صمیمانه پشتیبانی میکنند. این سپراهنین و دیواربرنزی واقعی است، دیواری که توسط هیچ قوتی ویران شده نمیتواند. نیروهای ضدانقلاب نمیتواند ما را نابود نماید، اما ما این نیروهای ضد انقلاب را نابود خواهیم کرد." ایجاد حزب ما و بیرون دادن جزوه "خطاب به مردم چین" پشتیبانی و اعتماد اکثریت توده هایی را که میدانند مخاطب ما کیست و حزب برای خدمت به کی ساخته شده است، جلب کرده است. توده های که با حزب ما ارتباط گرفته اند، نه تنها از ایجاد حزب ما خوشحال گردیده اند، بلکه حمایت معنوی و مالی خویش را از ما اعلام نموده اند. بخصوص بعد از اولین مبارزه سیاسی دو خط در سه ماه اول تاریخ کوتاه حزب ما، مردم از واقعیت درباره ما بیشتر و بیشتر آگاه شدند و بدین لحاظ ما را خوبتر درک کردند و از ما پشتیبانی میکنند. آنان که در اوایل برای پیوستن به حزب ما دودل بودند، حالا فعالانه میخواهند بپیوندند؛ آنانی که تصمیم به پشتیبانی حزب ما نگرفته بودند، حالا به ما پیشنهاد کمک میکنند...

بدین لحاظ، ما به تمامی کسانی که از حزب ما پشتیبانی میکنند درود انقلابی میفرستیم. ما از مردمی که در مورد حزب ما اطلاع پیدا کرده اند و در مورد حزب ما میدانند، متشکر خواهیم بود. بعضی از مردم نگران اند که ادامه فعالیت حزب ما باعث خواهد شد تا دشمن به عملیات تلافی جویانه بیشتر دست بزند. در حقیقت هر چه حزب ما فعالیتش شود، به همان اندازه حمایت مردم را جلب خواهد کرد و به هر اندازه طرفداران ما بیشتر شود، به همان اندازه حزب ما محفوظ تر خواهد بود.

بدون شک، موجودیت و فعالیت های حزب ما باعث ناراحتی بلوک حاکم گردیده است. آنان از این واقعیت که نمیتوانند حزب ما را در یک حمله نابود نمایند، نفرت

جدی روبرو خواهیم شد." "ما میخواهیم تصویر مائو از میدان تیان آن مین برداشته شود."

"ما میخواهیم رژیم چین پوسته کمونیستی اش را بر اندازد."

"اگر حزب کمونیست چین، حزب کمونیست مائویست چین را نابود نسازد، خودش بدست این حزب نابود خواهد شد."

سران خائن و رویزیونیست حزب کمونیست چین چنان وانمود میکنند که چیزی نشنیده اند ولی در عمل نیروهای پلیس را برای تعقیب و سرکوب حزب ما سازماندهی کرده اند. آنان محلاتی را که ما نشریات خویش را پخش کرده ایم دقیقاً زیر نظر دارند و تصاویر و ویدیوهای مدار بسته را در روزهایی که ما فعال بوده ایم، به دقت می بینند. انترنت را هم تحت نظر دارند. آنان تلاش می کنند که حزب تازه بنیاد ما را نابود کنند.

حزب ما قاعده سیاسی دموکراتیک "شخص فاضل با شمشیر زبان ضربه می زند تا با دست" را تعقیب می نماید. و همینطور ما قانون آهنین انقلابی "اگر مرتجعین از زور کار می گیرند، ما هم این کار را خواهیم کرد" دنبال می کنیم.

جزوه "خطاب به مردم چین" و اعلامیه ده ماده ای ما وسیله انسجام مردم چین خواهد بود تا آنان برای وقایع بزرگی در کشور آمادگی بگیرند. ما بکارگیری "ترور سفید" فاشیستی توسط بلوک رویزیونیست خاین حزب کمونیست حاکم چین را شدیداً محکوم می نمایم. اگر رویزیونیست ها لجوجانه به اعمال شان ادامه می دهند و مردم را در مسیر دریا و باد ویرانگر می کشانند، ما هم بدون شک این رژیم را تا آخر دنبال می کنیم. ما تا زمانی که هیچ دشمن ضد مائویست در چین باقی نماند به مبارزه خویش ادامه می دهیم. ما مبارزه مان را، تا زمانی که هیچ رویزیونیست خائنی، که جرأت میکند به راه سرماییداری ادامه بدهد، مطلقاً باقی نماند، متوقف نخواهیم کرد.

دارند.

که راستگرایانی سرمایه‌دار نیز درین میان دشمن ما و مردم ما است، اما بدون شک بلوک خائنان رویزیونیست حاکم حزب کمونیست چین دشمن عمده ماست.

صدرمائو گفت: "انکار اصول اساسی و حقیقت عام مارکسیسم، رویزیونیسم است." ضمناً نوشت که: " رویزیونیسم نوعی ازایدئولوژی بورژوازی است. رویزیونیستها تفاوت بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم، فرق بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را انکار می‌کنند. آنچه که آنها از آن طرفداری می‌کنند، در واقع مشی سوسیالیستی نیست، بلکه مشی سرمایه‌داری است."

نمایندگان بورژوازی مانند دنگ سیاوپین، جیانگ زمین و هو جنتا و دیگر رویزیونیست‌های ضدانقلابی در درون حزب می‌باشند. اینها تفاوت میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری را پنهان میکنند و درخفا کاملاً بسوی سرمایه‌داری حرکت میکنند؛ آنان عامدانه تفاوت‌های میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی از بین می‌برند و در عمل اینها سرمایه‌دار هستند. در یک جمله، اینها همه با انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا مخالف‌اند.

صدرمائو به ما می‌آموزد: "بقدرت رسیدن رویزیونیست‌ها به معنی به قدرت رسیدن بورژوازی می‌باشد. نظام تحت رهبری رویزیونیست‌ها بدترین شکل ممکن سرمایه‌داری است که شباهت به فاشیسم دارد. اگر روزی حزب کمونیست چین دیگر به نفع مردم مبارزه نمی‌کند، باید مردم بپاخیزند و این حزب را سرنگون کنند!" امروزه بلوک خائنان رویزیونیست حاکم حزب کمونیست چین برسر قدرت‌اند و باید سرنگون گردد.

۴- ما اعلام میداریم که حزب کمونیست مائوئیست چین یک حزب انقلابی پرولتاری می‌باشد.

اما عادتاً دشمن قدرت مردم انقلابی را دست کم می‌گیرد، و بدین لحاظ در مورد آگاهی و جرئت مردم انقلابی دچار برآورد نادرست میشود. از زمانیکه حزب ما خواسته‌های توده مردم و اکثریت اعضای عادی حزب کمونیست را بخوبی درک کرده است، حزب ما در درون خلق ریشه دوانیده است. این کار به جهتی ضرور بود که حزب ما با غذایی که خلق به حزب شان میدهد، رشد خواهد کرد. بدین لحاظ، زمانیکه شرایط انقلابی فرا برسد، دشمن گنج خواهد شد. آنان درین صورت قادر نخواهند بود که دریابند مردم چقدر پشتیبان شان خواهد بود، و کی در مسیر ضدانقلاب آنان راهمراهی خواهد کرد. بر علاوه آنان دقیقاً نخواهند فهمید که چه تعداد مردم و کی حاضر خواهد بود تا در سرنگونی رژیم شان سهم خواهد گرفت. این دلایل باعث میشود که رژیم حاکم نمیتواند کاری علیه حزب ما انجام بدهند.

۳- ما اعلام میکنیم که بلوک خائنان رویزیونیست حاکم حزب کمونیست چین دشمن شماره یک مردم چین می‌باشد.

تاریخ ثابت ساخت است که زمانی رویزیونیست‌ها برسر قدرت می‌آیند، کارگران و دهقانان زیرپالگدمال می‌گردند. اگر رویزیونیست‌ها رهبری دولت را بدست می‌گیرند، پرولتاریا خلع قدرت می‌گردند. زمانی که رویزیونیست‌ها به اصلاحات اقتصادی دست می‌زنند، این کارگران کشور هستند که بار دیگر مورد استثمار قرار می‌گیرند. مسئول تمامی بدبختی‌های که توسط "اصلاحات" برسر مردم کشور ما آمده، بلوک خائنان رویزیونیست حاکم حزب کمونیست چین می‌باشد. در سطح جهانی، رویزیونیست‌های چین نیز مسئول مصائب می‌باشند که در کشورهای مختلف از اثر حملات امپریالیست‌ها ایجاد می‌گردد. بنابراین بلوک خائنان رویزیونیست حاکم حزب کمونیست چین واضحاً دشمن شماره یک مردم چین می‌باشد. ما میدانیم

سوسیالیستی در شرایط جدیدی که سرمایرداری بروکراتیک دوباره احیاء شده و بلوک خائنان رویونیست حاکم حزب کمونیست چین قدرت را بدست گرفته است، خواهیم شد.

اولین ماموریت این انقلاب برگرداندن دوباره حق توده ها است که ازدست شان گرفته شده است که معنی آن احیاء دوباره دیکتاتوری پرولتاریا میباشد. شیوه که براساس آن این ماموریت را انجام داد همانا ابتکار ایجاد جنبش بزرگ انقلابی میباشد که علیه احیای سرمایرداری توسط بلوک خائنان رویونیست حاکم حزب کمونیست چین حرکت کند؛ و درگیر شدن در جنگ انقلابی خلق چه در کردار و چه در گفتار خواهیم شد تا در نهایت پیروزی را بدست آوریم.

فعالیت مرکزی حزب کمونیست مائویست چین در سال ۲۰۰۹ درگیر شدن در تبلیغات میان اجتماعات مردم میباشد تا مردم را از نظرایدیولوژی مسلح نمایم و تشکیلات مان را گسترش دهیم و دست به مبارزات کنکریست سیاسی بزنیم. ما تمام اعضای حزب مان را، ارتش مان و بالاخره مردم چین را به سلاح مائویسم مسلح خواهیم کرد تا بتوانیم کادر فعال را در تمام شاخه ها تربیت نمایم. ما تلاش خواهیم کرد تا کمک های مالی مردمی را که برای فعالیت های انقلابی ما لازم است، جلب نمایم. ما به مبارزه علیه دشمن مان شروع کرده و مبارزات گوناگون مردم را برای بدست آوردن حقوق شان پشتیبانی میکنیم. از این طریق میتوانیم پایگاهی بسازیم برای ارتقای جنبش انقلابی مان علیه احیای سرمایرداری که به تدریج در حال قدرت گرفتن است.

پایان بخش اول

سیپتامبر ۲۰۱۰

حزب کمونیست مائویست چین حزب انقلابی پرولتاریایی میباشد که با سلاح مارکسیسم - لنینیسم - مائویسم مسلح میباشد؛ این حزب میراث آرزوهای صدرمائو و حزب کمونیست چین در عصر مائوتسه دون میباشد؛ این حزب یک تشکیلات پیشقراول و پرطراوت انقلابی میباشد که از قشر پیشرفته طبقه پرولتاریا تشکیل گردیده است.

حزب کمونیست مائویست چین بطور رسمی در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۸ تأسیس گردید. تأسیس حزب کمونیست مائویست چین ثابت میکند که نسل جوان اعضای حزب کمونیست چین کاملاً از بلوک خائنان رویونیست حاکم بریده اند؛ این امر نشان میدهد که دوره دوم انقلاب سوسیالیستی در چین پدید آمده است؛ این امر نشانی آن است که مبارزه انقلابی طولانی مدت مردم چین بر علیه برقراری نظام سرمایرداری بطور رسمی آغاز گردیده است!

خط سیاسی اساسی حزب کمونیست مائویست چین این است که بلوک خائنان رویونیست حاکم حزب کمونیست چین و طبقه برسر قدرت آمده سرمایرداری بروکراتیک را کاملاً درهم بکوبیم تا مائویسم دوباره بر رویونیسم فایق آید. در اینصورت است که جامعه سوسیالیستی برنده میدان در مقابل جامعه سرمایرداری خواهد بود. هدف غایی حزب ما رسیدن به کمونیسم است.

روش اساسی حزب کمونیست مائویست چین تعقیب خط انقلابی پرولتاری میباشد که در ابتدا توسط صدرمائو نشان داده شده بود. حزب ما مارکسیسم - لنینیسم - مائویسم را به عنوان رهنمایی عمل، رهنمایی استراتژی خویش پذیرفته است و بکارمیندد. ما مردم را بطور گسترده بسیج و سازماندهی خواهیم کرد و بر توان توده های مردم تکیه خواهیم کرد.

ما به شیوه خیلی منظم و متودیک درگیر انقلاب دوم سوسیالیستی در چین براساس وادامه انقلاب اول

اطلاعیه

برگزاری سیمینار حزبی در مورد

خط

بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا

و

بیانیه جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م)

و

موضوعگیری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در قبال آن

پانزدهم جدی ۱۳۸۹ (پنجم جنوری ۲۰۱۱)

سیمینار حزبی وسیع چندروزه در مورد خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا و بیانیه جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) و موضوعگیری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در قبال آن، با موفقیت پایان یافت.

تدارک برای برگزاری این سیمینار مدت چند ماه ادامه یافت و طی دو مرحله پیش برده شد. در مرحله اول موضوع برگزاری سیمینار و وقت تقریبی برگزاری آن به اطلاع تمامی رفقای مسئول واحد های حزبی رسانده شد تا تمامی واحد های حزبی برای شرکت در سیمینار آمادگی بگیرند. در مرحله دوم وقت دقیق برگزاری سیمینار به رفقای مسئول ابلاغ گردید تا تمامی واحد های حزبی آمادگی های شان برای شرکت نماینده یا نمایندگان شان در سیمینار را تکمیل نمایند و آنها بتوانند در زمان و مکان تعیین شده در آن سهم بگیرند.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، کل پروسه تدارک برای برگزاری سیمینار را رهبری نمود، به نحوی که در مرحله اول، ضمن پیشبرد سایر وظایف و مسئولیت های مبارزاتی اش این مسئولیت را پیش برد، ولی در مرحله دوم، که چندین هفته را در بر گرفت، به نحو متمرکزی روی آمادگی

برای تدویر سیمینار کار نمود. علیرغم عدم شرکت چند رفیق مربوط به واحد های حزبی خارج از کشور و یکی دو رفیق مربوط به واحد های حزبی داخل کشور، به دلیل مشکلات مسافرت، مرضی و غیره در سیمینار، حضور رفقا در پیشبرد فعالیت های مبارزاتی مربوطه، نسبتاً چشمگیر بود.

سیمینار با پخش سرود انترناسیونال آغاز گردید. سپس از عدم حضور رفیق عیسی (استاد یوسف مومند) در سیمینار یاد به عمل آمد. تمامی رفقای حاضر در جلسه پیا خاستند و بخاطر زنده نگه داشتن یاد آن رفیق یک دقیقه سکوت کردند.

تمامی رفقای شرکت کننده در جلسات سیمینار، با خوانش مقالات و یا ایراد سخنرانی ها، به ابراز نظر در مورد موضوع مورد بحث و تحقیق پرداختند و با کف زدن های پیهم سایر رفقای حاضر در جلسات مورد استقبال قرار گرفتند. چند واحد حزبی خارج از کشور که هیچ نماینده ای به سیمینار اعزام نتوانسته بودند، موضوعگیری های تحریری شان را به سیمینار فرستاده بودند. این نوشته ها توسط چند رفیق حاضر در سیمینار به خوانش گرفته شد و مورد استقبال و جرو بحث قرار گرفت. یک گروه از رفقای منطقه ای که سیمینار در آن

دایر گردید، مسئولیت امنیتی سیمینار را بر عهده گرفت و توانست مسئولیتش را موفقانه پیش ببرد.

در جریان بحث روی مقالات و سخنرانی های رفقا، در قبال سوال های مطروحه از جانب بعضی از رفقا نیز بحث ها و توضیحات اقناعی به عمل آمد و نتیجه گیری های نهایی سیمینار مورد توافق اساسی تمامی رفقای شرکت کننده در جلسات سیمینار قرار گرفت.

جمع بندی نسبتا مفصل نتیجه گیری های نهایی سیمینار، پس از آماده شدن برای انتشار بیرونی، منتشر خواهد شد. در عین حال بخش هایی از نتیجه گیری های سیمینار که هنوز برای انتشار بیرونی نمی تواند مناسب باشد، فعلا درونی باقی خواهد ماند و در صفحات نشریه مرکزی درونی حزب انعکاس خواهد یافت.

نکات اساسی جمع بندی نهایی سیمینار عبارت اند از:

۱ - سیمینار، موضع گیری پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب در قبال خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا و موضع گیری دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در قبال خط بیانیه جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) را مورد تائید قرار داد و خواهان ادامه، تعمیق و گسترش مبارزه آغاز شده درین مورد و موارد مشابه دیگر - نیپال، پیرو و غیره - از طرق مختلف درونی و بیرونی گردید.

۲ - سیمینار، روی ضرورت پیشبرد مبارزات فعال برای خاتمه بخشیدن به وضعیت غیر فعال کنونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حل مشکل عدم موجودیت یک مرکز رهبری کننده و هماهنگ کننده بین المللی کل جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی جهان، تاکید کرد و بر اساس خواست پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، مبنی بر لزوم تدویر دومین کنفرانس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، خواهان تدویر یک کنفرانس بین المللی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی متشکل از منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سایر نیروهای مائوئیست در جهان، برای فعال سازی مجدد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و گسترش آن، گردید.

۳ - سیمینار، در روشنایی تجارب مبارزاتی ربع قرنه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و آخرین تحولات رونما شده در "جا" و منسوبین آن، خطوط اساسی یک جمع بندی از این مبارزات را مشخص نمود و تاکید نمود که اینچنین جمع بندی ای در پهلوی جمع بندی از مبارزات نیروهای مائوئیست بیرون از "جا"، به ادامه جمع بندی از تجارب انقلابات پرولتری گذشته و تعمیق و گسترش بیشتر آن، توسط فعالیت های مبارزاتی جمعی نیروهای مائوئیست جهان، می تواند - و باید - یک چارچوب اصولی و مناسب برای تشکیل کنفرانس بین المللی وسیع نیروهای مائوئیست و تجمع جهانی مجدد و وسیع تر آنها فراهم نماید.

۴ - سیمینار، فعالیت های مبارزاتی بین المللی حزب در عرصه های سهمگیری در مباحثات ایدیولوژیک - سیاسی گذشته میان منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، تبلیغ و ترویج مواضع حزب در سطح بین المللی، تامین ارتباط با نیروهای مائوئیست و نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی غیر مائوئیست کشور های دیگر، حمایت فعال و بموقع از مبارزات انقلابی سایر کشور ها و غیره را شدیدا ناقص و ناکافی ارزیابی نمود. به نظر سیمینار این وضعیت جلوه ای از سبک کار بیحال حزب است، سبک کاری که تمامی عرصه های مبارزاتی حزب را شدیدا متاثر ساخته است. ناگفته پيدا است که فعالیت های مبارزاتی بین المللی حزب می تواند - و باید - بیشتر از پیش اصولی تر و جدی تر پیش برود. اما این خواست از طریق توجه صرف به مبارزات متذکره نمی تواند بر آورده گردد. در واقع حزب ما به یک جنبش جدی و قاطع اصلاح سبک کار نیاز دارد. فقط از طریق راه اندازی و پیشبرد موفقانه اینچنین جنبش اصلاح سبک کار، در مسیر مبارزه برای تعمیل استراتژی مبارزاتی حزب (جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به مثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان) و همچنان در مسیر مبارزه برای تدویر کنگره بعدی حزب و در خدمت به برگذاری اصولی و موفقانه آن، می توانیم - و باید - بیحالی مبارزاتی حزب در تمامی عرصه های مبارزاتی، منجمله در عرصه فعالیت های مبارزاتی بین المللی، را از میان ببریم و حزب را بطور کلی شاداب، بحال و تازه بسازیم.

مواضع ما

در قبال خط اساسنامه جدید و مانیفیست حزب کمونیست
انقلابی امریکا

صفحه ۲۵

وبسایت

حزب کمونیست (مائوئیست)

افغانستان :

WWW.SHOLAJAWID.ORG

حزب کمونیست ایران (م ل م)
هم

به بیزراهه پسا م ل م افتاد

صفحه ۲۸

اعلام همبستگی

با

حزب کمونیست (مائوئیست) هند

صفحه ۳۸

از طرف

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

به حزب کمونیست ایران (م ل م) !

صفحه ۳۹

متن دری قسمت اول

" قطعنامه حزب کمونیست مائوئیست چین "

صفحه ۴۰

اطلاعیه

برگزاری سیمینار حزبی

در مورد خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا

و بیانیه جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م)

و موضعگیری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در قبال آن

صفحه ۴۴

ایمیل آدرس

شعله جاوید :

Sholajawid2@hotmail.com